

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228401

UNIVERSAL
LIBRARY

اِنْ مِنْ الْبَيَانِ لِسِحْرًا

موفق خدای عزوجل انشاءیکه فصاحت لفظی و بلاغت معنوی آفریده است
مُسَمَّی به

گلستان

انصنعات عالم علوم ادبیه - ماہر قنویں فارسیہ و عربیہ - اُستاد فن سخن گوئی
و سخن دانی - یکتا غیرت ظهوری طغرا صاحب طرز خاص - سالک مسالک فصاحت
و عجم جامع کمالات ظاہری باطنی حضرت مولانا مولوی محمد عبد العلی دکنی
حید آبادی المتخلص والہ رحمۃ اللہ علیہ صدر مدرس فارسی مدرستہ العالیہ و
دارالعلوم نظام کلجید آباد و فاضلہ بنیاد حفظہ اللہ عن الشکر و الف

و در الطبع غریز دکن چاپ نموده

(۵۵ جلد)

(بار اول)

اگر این اثر دکن جانب طہران تحفہ تازہ و نخواہد زین پنج شتر نبست

۷۸۹۱۵
ن



حصه اول عریضجات و مراسلات



بسم الله الرحمن الرحيم
عریضه



بفرغ عرض سرکار عالی دام اقباله و اجلاله میرساند

عمریت که والله است و کینج کتب	مکتب بودش مکتب و مکتب منصب
از چاکرے مدرسه عالیہ	سازند گرش پایہ فراتر چه عجب

دیرست که عریضه این دیرینه نمکخوار بشوری بخت دل افکار
در باره تبدل خود بر مدرسته العالیه لیسر کار عالی گزشت اما
جوابش هنوز از ناسازی روزگار نواز شکر پرده چشم و گوش نگشته
چون مدرس فارسی مدرسه عالیہ را به فردوس اعلی و جائے
دیگرے در آن دبستان پیدا و مدرسه مدرسه ملازمان اکسف دکن
و درخواستگزار از بندگان کهنست اگر در جاده پائی این درخواست
بر سر راه بوده نواز شے و اگر بیراهی نموده باشد بخشایسته

داله انیت بسام اگر بر راه است	همه دانند که دیرینه این درگاه است
-------------------------------	-----------------------------------

هر چند بضمون این شعر

همت پیر خرابات بلند افتاده است	چون سبودست طلب در تیره میر میاید
--------------------------------	----------------------------------

فیض رسانی بالادستان در گرو کام طلبی نبود اما زبان خامه جنبشی که دوباره در عرض مدعا نموده بکرشمه ایمان پرورش فرما که گویا بر لب خاموش انگشته زده بوده است بخت و دولت بیدار خدایکجا جهان فروز تراز مهر و ماه آسمانی باد -

عریض ۲

بغرض سرکار عالی میرساند

قطعه

تا چند مه و مهر نگرند بکاسم	چشم ست کنون یادری ز صد مهام
آن صد فلک قدر که بخت از پی منت	بر در گمش استاده و گوید که علام

بنده قدیم الخدمت نظر بان نظام جدید یک درین مدرسه بروی کا است تبدیل خویش را خواستگار است و چون روز گذشته روشت که درخواست بنده امروزی نیست چه بامید یک شب شباب نزدیک صبح پیری رسید بر آمدن آن در و ارا العلوم چون نشین عهد جوانی معلوم هر چند از آغاز بنیاد مدرسه والد و برادر و عم

بنده ملازم این دبستان بوده و از عرض چند سال خود این همچنان
 بجای بزرگان خویش تقدیم خدمت مینموده است اما مستند
 که انداز به بالادستان را همداستان میباشد مقدم چه شود که بالادستان
 انصاف دوست بلحاظ خدمت و قدامت بنده را بصدارت
 مدرس منصبداران که زین پیش ملحق به مدرس کلاان فارسی
 بوده و از ان پس مستقل شده و گویند باز با تعلیم المعلمین در
 انقلاب است بنوازند چنانکه برخه مدوکاران بنده و شکل میرا کبر علیصا
 مدرس ریاضی و میر رحمت علی صاحب معلم خطاطی را بصدر مدرس
 با اقتدار فاخته پس جای آمنت که این کینه را با مدوکارانم اگر
 به افزودنی نشاید دید بارے بحشم کم نه بینند و بغزت بالادستی
 که بخشیده سرکارست فردوستان مرا بر من نگزینند و ماده استقامت
 که بهمین خدمت چندین ساله در خود گمان دارم به بخشیدن اقدارت
 عهده که از عهد نخت التماس آن دارم امتحان و صداقت نامجات
 تنیده را که از مدارس انگریزیه فراچگ و نقولش به فکر که تعلیمات
 گزرا نیده آمد ملاحظه نمایند و آنگاه در باره تبدل این دیرینه هواخوا
 بامید پرورش و نوازش جناب مدارالمهام سرکار عالی به مدرس عالی
 سفارشته مریانه از سر و چکد لیهای بزرگانه فرمایند اگر آئینه زدنی

آن مدعا از بے مہری سپہ صورت نہ بند و رسیدن بدین آرد
 بنارسائی بخت پیوند و پس ہمان بہ کہ دامن خویش را بجای
 گل ازستان این دبستان بچہ نیم و بدولت دامن برچیدہ کہ بہین
 ثمرہ آمال باشد خود را نہال نیم لاجرم دست بردل از سر مطلب
 میگزرم و بعد ادب مدعا میگزارد کہ استعفا ی این در ماندہ این
 گونه صدر مدرس کہ مایہ ذات الصد دست از انکہ نہ ہیچیک اقتدار
 اعتبارے با آن ست و نہ و راے تدریس با این ہیچکارہ هیچ
 کار و بارے پذیراے عنایت یاد چہ پیدا است کیکہ سالہا بعد از
 پا بر جا خوے پذیرفتہ باشد تا کجا ہیچو صدارت پا در مو اتن در و ہ
 و لیکہ حور ہستی ربود و لینما کردہ کی التفات کند بر بتان یغائی
 چشمداشت کہ بعین مردمی نظرے در کار این در ماندہ فرمودہ آید
 و یاد رے دیگر سوائے آستانہ سرکار کہ التجا بان توان برد و انمودہ
 یارب دامن دولت خدا یگان چند ان بہ از می رساد کہ دست قفل
 کوتاہ و متان بان تواند رسید۔

عریضہ (۳)

بعرض خدا یگان ہندگان نواز لال بالاقبال والاعزاز بلسان
 ایجاز میسر و ازم۔ در آغاز طال بسفارش جناب محسنی و لکنسن صاحب

و پرورش یاورانام خدام صدرالمهام مستقرات سرکار عالی صدر
 مدرس فارسی مدرسه تعمیرات بماهوار هفتاد و پیه شدم گویا
 خراب آباد بکاریم را ازان باز گل تعمیر در آب گرفتند و پس از آنکه
 مدرسه تعلیم المعلمین بنیاد شده بماهوار صدر و پیه باین مدرسه نهند
 گشتم چون حضرت عی مولوی غلام زین العابدین صدر مدرس مدرسه
 کلان فارسی بلده. رحمت حق پیوستند به محض دستگیری حمایت
 پامردی عنایت معتمد صاحب این سر رشته بهر خدمت عم خدایا مرز بماهوار
 یکصد و بیست و پنهان گردیدیم هرگاه در انتظام ثانی مدرسه کلان عربی و
 فارسی را یکساختند پایه این عبودیت سرمایه را بصدارت دارالعلوم
 و ماهوار یکصد و پنجاه برافراختند درین طرف ایام که مدرسه تعلیم
 المعلمین مانند خاطر طلبه ناکام شکسته و با دارالعلوم بسان رشته
 جان های معلمین مستهام بهم پیوسته و بدین تفریب اساتذہ امید
 بسته را نوید لا تقطوا از بخت خجسته حجتیه بگوش آمد لاجرم
 آنید و اراده بر سر آن شدند که درخواست اضافه ماگزرانند از آنجا که
 بنده مدرس قدیم تعلیم المعلمین و حالیا نیز تدریس طلبه اش مشغول
 به کترین است و این هم بر طایر زمان سرکار آشکار که صدر مدرس سابق
 مدرسه کلان فارسی و صدر و پیه چلنی و صدر مدرس حال تعلیم

المعلمین یکصد و هفتاد و پنج تالی ماہیانہ میاقتہ اند ہمانا و خصوص
ترقی خود پس از شکر شکنی ہائے شکر و الحمد للہ بدین شعر شیریں و لیسندہ
بسندهے کنم۔

از تلخی سوال گرمی کہ آگہ است | فرصت بلب کشودن سائل نمید

زین پیش عریضہ مطولہ کہ گذرانیدہ آمد و جوابش را ترصد میرود
ہم مضمون این عریضہ من و خبیہ بودہ است عمرو دولت چو غایت
و مومبت فراوان و جاودان باد۔

مراسلہ (۱)

سید غلام محی الدین صاحب مدرس سوم این مدرسہ کہ براستی دست
راست ایشان آما سیدہ و ازین پنج سخت دست پاچہ و دستخوش
آزار اند حب دستور و ستاویز بیماری را گذرانیدہ دستوری نژدہ
روزہ را خواستگار اند چونکہ حال رجوری ایشان از صداقت نہ
حکیم مانند دست کلیم روشن ست اگر از ملازمان و الایہ بستگیر ہا
غایت یعنی بخشیدن دستوری دستے بر دل دردمند ایشان گزارند
ہر آئندہ سید مشا را لیہ دستے را کہ با ستین در ماندگی شکستہ است
از آویزش دامان دعا ہائے سحری باز ندارند درخواست قنوجت
رخمت و علالت نامہ بہدشی این مراسلہ میگذرد زیادہ چہ گزارش

عریضہ (۲)

عریضہ اساتذہ این مدرسہ متضمن التماس ترقی خود و در ضمن یہ بھی
 علمی تلامذہ ہمنور و مراسلہ ہذا گذرانیدہ گزارش پذیرفتہ حقیقت آن چون تیار
 مجاز از حقیقت بر خاطر حق گزین حضرت معتمد تعلیمات پیدا است
 و همچنین استحقاق یکیک مدرس از جهت قدامت و لیاقت
 و غیرہ بردیدہ و دل موصوف ہویدا اساتذہ این مدرسہ مع گذر
 ہمسپدان کہ بکرشمہ صوابید موصوف صدر آسجا قرار یافتہ جملگی وہ
 تن میباشند و مشاہر است کہ دارند تفصیلش از وے سختجات مایانہ
 مبین ست از آنجا کہ ترقی متعلمین در مراتب علمی مستلزم ترقی متعلمین
 در مراتب روزی ست آری مدرسین خون جگر خورده اند تا رنگ
 بر روی کار مدرسہ پیدا آمدہ و مادون جماعت چہارم کہ توفیق
 لفظی طرازیدہ موصوف ست دیگر جماعت ہائیر لہذا خویش صاحب
 ترقی شدہ اند اگر سرکار عالم پرور کہ قدردان علم و ہنر ست و حلو
 این معنی ہر یکے را ازین نمکواران فراخور مرتبہ شان حسب صلاح
 این خیر خواہ کہ ذمہ دار کار مدرسہ است بپہ پرائی مدعا کار و اگر اند
 ہر آئینہ چنین نوازش خسروی مضمون مصرع سعدی گنجائش دارد

مصنع که مزدور خوشدل کندارشیش، و درین مقام این صدر مدرس
 بهیچیز مقتدرتی ذاتی خود را با نصاب حکام بالادست و امیگذار و این
 مصنع جربسته را بر صفحه بیاض دیده اسیدے نگار و مصنع بیطاعتی
 مکن که نکویان نکو کنند، ایام عشرت و دولت ملازمان سرکار
 بکام ترقی طلبان دیرینه اسید و ارباد۔

مراسلہ (۳)

فرمان دفتر عالی محتوی بر طلب اظہار این صدر مدرس در باب امتحان
 سید احمد حسین متعلم مدرسہ تعلیم العلیین و استفسار از وجہ دادن
 سند بسید مشارالیه عز وود بخشید۔ برای دانش آرائین کو
 روشن ست کہ در عمل و لکھنؤ صاحب بہادر دربارہ امتحان
 مدارس نظر بکمی ماہوار منضم رعایت بسیارے میکرده اند و بمعائنہ
 حال اکثرے از مدرسان بالاستقلال پیدا و موبداست کہ آنکو
 رعایت در ہمہ وقت منظور نظر تربیت سرکار عالی بودہ است چنانچہ
 درین امتحان کہ آخرین امتحان عطاے لیاقتنامہ ما بود از زبان صدق
 ترجمان خود حضرت معتمد شنیدم کہ بعضے مدرسان نامور اضلاع
 کہ محمت و سعادت و فضل و شجاعت از نام شان ہر گم آب از
 عقیق می تراود در تحریر اجوبہ اسولہ جغرافیہ و تاریخ کہ عبارت

ساده فارسی بود و در مانند و ناکام تمام آن جوابات را عبارات
 زبان هندی نوشتند و برنخی ازین نامداران با عتقاد شهرت طلبت
 خود در املا الفاط مشهوره غلط کردند چنانچه لفظ بحر مرادف و یا
 را بهایه هنوز نگاشتند و علی هذا القیاس و خود این میچچان حال اکثر
 مدرسان را از روز اول و بعضی را از سالها میدانم چون دیدم که
 امثال این حضرات برخدمات مدرسی ضلایع ماموراند و رول خود را بشیم
 که سید احمد حسین که مروج ریاضت کش و شایق علم فارسی و ریاضی
 و غیره و یکی از متعلمان مدرسه است نه معلمان اگر سبق و طبقه از مدرسه
 تعلیم المعلمین یافته باشند بر آئینه این قدر احسان در برابر مصارف
 بزار ماروپیه مدارس و در نظر پرورش سرکار چندان غیر مستحق نخواهد بود
 و اون نیازمند نامبرده راسد منصرمی بهین روئے بوده است نه بر
 دیگر و پر ظاهراً برست که احدی از مردم ناقص الاستعداد که خواستگار
 عهده منصرمی بودند هیچگونه رعایتی در کارشان نه کرده ام و بتوفیق
 ایرودی جل شانه رعایتی که موجب اختلال کار سرکار باشد گاهی
 ازین نیکوکار سرزنده و نخواهد سرزد چه این قسم رعایت ناشی از بیگانه
 بلکه از بی و یانستی است و صفت بی یانستی با جوهر اصالت کجا جمع نشود
 و بر آن حضرت پوشیده نیست که ستیاهش بنده و خصوص تکمیل ناقصی

چند از اساتذہ اصطلاع همین از سر و پایست بوده است نہ و ناست نمود
 آنحضرت این نگوہیدہ کردار را بار بار بر رفتار و گفتار آزموده اند
 من چنان عیب خود از آئینہ پنهان دارم خلاصۃ العرض اگر درینجملہ
 بد کرده ام بخشایشی و گرنہ نسبت بیچارہ احمد حسین نواز شے زیادہ
 چہ گذارش رود۔

مراسلہ (۴)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری کہ بمراتب علمی مربوط و درام تعلیم شہر
 جزو اخیر نام خود محی مراسم جد و جہد اند و در معرض امتحان تلامذہ
 شان نشانہای وافی یافتند مستدعی ترقی و مستحق این معنی
 میباشند اگر بقدر دانی سرکار عالی کامیابی ایشان صورت بند
 ہر آئینہ این معنی موجب دلگرمی دیگر معلمان و دل نمودگی عنایت
 خدا یگان خواہد بود قطعہ درخواست مولوی صاحب مشارالہ ملفوف

مراسلہ (۵)

مراسلہ دفتر عالی متضمن بحکم دریافت وجہ شکایت بعضی تلامذہ ارشد
 میر رحمت علی صاحب معلم خطاطی و ہم از میر صاحب موصوف مع
 نقل عرضداشت طلبہ جماعت پنجم غرور و دنجشید حسب الامر بعد از
 استدراک امر مامور باصل یادداشت میر صاحب موصوف کہ کاشف

حال و پاسخ گذار سوال است ملفوف هر چند رویه طلبه در نظر این بیرونی
 ریا آینه دار تهذیب خاندان و تربیت و تادیب استادان است بای
 حال چون علت غائی نبائی مدرسه تحصیل علم و غرض کلی از آن تهذیب و
 استکمال نفس است تا وقتیکه این معنی بصورت نگراید شاید مقصود از
 گریبان قوت که با قوت یک نقطه تفاوت دارد جلوه نماید چشم داشت
 بعین عنایت عالی آنکه زین بعد چنان بند و بسته و لپیزد دست دهد که
 احدی از تلامذه جدید و قدیم قدم از حد فرا تر ننهد زیاده چه گذارد

مراسله (۴)

نگارش دفتر عالی متضمن بر استفسار حقیقت رسیدن این بمقدار از
 دیر باز بعد هشت ساعت صبح بدرسه انقباه ورود بخشید اصل این است
 که درین طرف ایام ملالت فرجام حسب اتفاق بنا خوشی مزاج خود و
 وابستگیان خود طاقت رفتن بدرسه نداشتم باینهمه روانه پنداشتم که
 یک نخت غیر حاضر باشم کیف ما اتفاق دیر و زود خود را بدرسه میرسانیم
 و این دیررسی زیاده برد و هفته کما بیش نبوده است اگر مقصود
 منجر از دیر باز همین مدت است فصدق القائل والا فکرے دور و دراز
 کرده که راه بجائے نخواهد بُرد هر چند در برابر تیر باران حوادث آدمی
 را بجز سپر انداختن چاره نیست باز هم این بیدست و پا دست و پا

میزنه السعی منی والاتمام من الله -

مراسله (۷)

طاجی محمد غیاث الدین را با بنازی صدر مدرس صاحب عربی در فاتی
 امتحان کردم محمد غیاث الدین بفضل خدائے معیث خط و املای داند
 و ترجمه را بدین نگارنده اما کتب متداوله فارسی گو یا مدتی است که مطاع
 آن ایشان را اتفاق نیفتاده اگر اعانتی از عنایت عالی دست دهد
 ناخن بندی مشار الیه در دفتر که خوشتر از مدرسه خواهد بود -

مراسله (۸)

مراسله دفتر عالی متضمن باین عبارت که خارجاً بدریافت رسیده که این
 منضم دیروز بدرسه نیامده و نه اطلاع از وجه غیر حاضری حضرت
 معتمد داده چنانچه خارجاً اطلاع این معنی به جناب صدرالمباهم رفته است
 غرور و دنجتید از اینجا که تطویل کلام موجب تصنیع اوقات طریفست
 مجملآ گذارش میدهم که چون طینت پاک گرامی را آب و گل انصاف
 و راستی سرشته اند و نیز عبده جلیله معتمدی مقتضی آن است که بسلیک
 باطل ابل غرض از حق نگذرند لا جرم امید او ثن دارم که ملازمان
 والا اولاً مخبر را از پرده خفا بعرصه شهود آورده صدق و کذب این
 خبر معترض شجوت رسانیده من بعد حکمی که درخور باشد خواهند فرمود

وَسَطَةُ اَيْنِ غَيْرِ حَاضِرِي رَاكِهِ بِنَزْلِهِ نَقْطَةُ شَكِّ سِتْ تَحْرِيراً صَفْحَةً خَالِمْ
مَبَارَكِ جَنَابِ صَدْرِ الْمِهَامِ خَوَامِند زَوود -

م ر ا س ل ه (۹)

حَسْبُ الْمَثَلِ نِكَاحُشِ وَفَرَعَالِي وَاقِع ۲۴ مَاهِ حُجْرَم ۱۲۹۲ هِجْرِي اَمْتِحَانِ
فَارِسِي مُنْتَشِي عِبْدِ الرَّحِيمِ صَاحِبِ بَشَرَاكْتِ صَدْرِ مَدْرَسِ صَاحِبِ عَرَبِي رُفْقَةٍ
كَزَارَشِ دَادَه مَی آید كِه رَا سَی بِنْدَه دَر بَارَه اَمْتِحَانِ مَوْمِی اَلِیَه بَارَا
وَجِیَه صَدْرِ مَدْرَسِ صَاحِبِ عَرَبِي اِتْفَاقِ دَارُو -

م ر ا س ل ه (۱۰)

حَسْبُ فُجَوَا سَی مَثَلِ فَرَمَانِ اَن دَفْتَرِ وَاقِعِ دَوْمِ مَاهِ كُذْ شَتَّ شَرِیكِ
صَدْرِ مَدْرَسِ صَاحِبِ مَدْرَسَه عَرَبِي دَر كُفْتَنِ اَمْتِحَانِ فَارِسِي مَوْلَوِی
سَید قَمَرُ الدِّینِ صَاحِبِ بُوْدَه اَم سَوَا دُرُوشَن سَید صَاحِبِ مَوْصُوفِ
لَا یَقِ اَنْصَرَامِ مَدْرَسِي تَعْلُقَه بَلْ نَظَرِ بَا سَتَعْدَا كِه دَر عَرَبِي دَارِ نَدَا یَقِ
تَرَا زِ اَن سَت -

م ر ا س ل ه (۱۱)

حَسْبُ الْمَثَلِ مَرَا سَلَه دَفْتَرِ عَالِي وَاقِع ۲۰ شَهْرِ حَالِ مُحَمَّدِ عَنَا یَتِ حَسْبِ جَانِ
رَا مَن وَ صَدْرِ مَدْرَسِ صَاحِبِ عَرَبِي دَر فَارِسِي اَمْتِحَانِ كَرْدِیمِ اَنْصَرَامِ سَی
تَعْلُقَه اَزْ عَنَا یَتِ حَسْبِ جَانِ مَوْقُوفِ عَنَا یَتِ مَازَا نِ سَت -

ما بدان مقصد عالمی نتوانیم رسید | ہم مگر لطف شہنشاہ ہند گاجی

مراسلہ (۱۲)

مولوی محمد حاجہ صاحب مددگار اول بندہ در آئینہ خانہ سرکاری محکمہ خود دیدہ میگویند نہ شنیدہ کہ ہنوز نسخہ بسیارے از کتاب تحفہ العالم در آنجا بر سر ہم چیدہ است اگر مجلدے چند برائے طلبہ مدرسہ العلوم از سرکار طلب دارند ہر آئینہ عالمی از آن تحفہ بہرہ ور شوند و احتیاج بتجویز بدل کتاب روئے ننماید۔

مراسلہ (۱۳)

یک قطعہ عرضتہ مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری باسد عالمی رخصت خاص دو و نیم ماہ مع دو تا تختہ رخصت تلفوف چون مولوی صاحب موصوف استحقاق رخصت خاص دارند و نیز کار تعلیم متعلمین را در ایام رخصت شان سید اسد اللہ حسینی تلمیذ درجہ پنجم بحسن انصرام خواہند داد لہذا امید کہ درخواست مولوی صاحب مغربی بغیر قبول تلفی یابد۔

مراسلہ (۱۴)

از زیر باری سواری کرایہ کار بجائے رسیدہ کہ آوارہ دشت فلاکت کردم خصوصاً درین وقت کہ سانحہ ناگزیر فرزند جوان رشید غفرلہ

اللہ الحمی پشت تحمل را چون کمر پشکسته و سرباری مصارف لاحق
دل دردمند را بزیربار کوه اندوخته چون از آغاز ماموری بنده
بر عہدہ صدر مدرس بار بار از زبان گوہر بار فرو چکیده کہ از جهت خرج
سواری و جمع باشند اضافہ متن ابتدائے تاریخ استاد ہمدست خواہ
شد پس وعدہ این کا مروائی خاصہ درین ہنگام از یاد سامی مرواد

مراسلہ (۱۵)

مراسلہ با فروشان در استفسار وجہ دیررسی مدرسہ از پنج اسم مدرسان
مع فہرست اسماء شان جلوہ افروز جلال و رواد آمد و دیدہ اہل بصیرت
را سرمہ ہدایت آورد مراسلہ با فہرست با ساتھ نمودہ درخواست
پاسخ نمودہ شد نامبردگان بصد گونہ شرمساری ہمعد و خویش معذرت
نامہ با بانسلاک ہذا میگذرانند و چشم آن دازند کہ عذار عذرای عذر
ایشان کہ چون گل جعفری در گرو زردی خجالت ست بگلگونہ پوش
پذیری والا روکش لالہ حمر اگر دو۔

مراسلہ (۱۶)

سید غلام محی الدین صاحب مدرس سوم این مدرسہ کہ قدامت شان
بابدایت و بستان ہمسال و ملازمت نیز بحکم بدایت بے نیاز از
سوال ست بنا بر داعیہ ضرورت دوگونہ عریضہ رخصت رفتن بہ پونہ

میگذرانند مشتمل بر اینکه ایشان زاد کاراضطاری در پیش ست یک عبادت
برادر رنجور خسته و دیگرے مرمت اکنه شسته چون خبر صحیح هست که مولوی
احمد علیخان برادر مغزی الیه علیل اند و هم از ترسیم خانه مادرین دیر خرابا
بچکس اگر زیر میست نظر بر این سوانح ناگهانی اگر مغزی الیه را بر خست
خاص و ماه کامرانی بخشند از کام بخشیدای مراحم خدایگانی چه دور خدمت الیه
را همه غلام غوث که تمیز به نام و هم نام بردار ایشان ست انصرام خواهد ا

مراسله (۱۷)

کار مدرس با طبع بنده سازگار و ما جوارش مکتفی بر روزگار نیست من و برادر م مولوی
عبدالله صاحب معاوضه خدمات یکدیگر را راضی هستیم چنانچه مضمون این
تراضی در عهد حیات فرزندان پس صاحب که نام شان به نیکی زنده باد بمیان
آمده و بجز قبول صدر بر دو علاقه اقتران یافته بود لهذا امیدارم برادر بگویم
که این مدت را شایق ولایت و وراثت مستحق اند بجای بنده بیایند و بنده

بجای **مراسله (۱۸)** ایشان بوم

حسب فحوائشای فرمان اند قد واقع سوم شهر حال اسمی صدر مدرس صاحب علی
شهر کیا امتحان فارسی مولوی محمد نصر الله بوده را خود را بروی صفحه بیان مبطل نام
که در کتب درسیه مدسه تعلقات امتحان مولوی محمد نصر الله لایق منظور است

مراسله (۱۹)

حساب المثنا سے مراسلہ دفتر عالی واقع ۸ شہر حال سید محبوب علی را بستر اکت صد
مدرس صاحب برلی در کتب فارسی امتحان کرده شد استعداد سید مشار الہیہ چند
آہنہ خوب نیست اما نظر بالنظر مدرس تعلقہ چندان نامحبوب نیست -

مراسلہ (۲۰)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری مدرس سوم این مدرسہ کہ برخصت خاص
دو و نیم ماہ بوطن رفتہ بودند از افتتاح مدرسہ بر سر خدمت مروجہ خود حاضر
گشتند مدت رخصت ایشان یکروز بعد از فراز شدن مدرسہ بہ تعطیل گرا تا تمام
چون در گذارش نامہ سابق مضمون فقرہ اخیر از قلم افتادہ بود مکرراً قلمی شد -

مراسلہ (۲۱)

مراسلہ دفتر عالی مبشر منظوری رقم سہ ماہہ اضافہ از تایرخ ماموری بندہ
بحساب فی شہر مبسوت و نہ روپیہ چہار آنہ مع تعداد مبلغش غرور و بخشید
پس از سپاسگذاری این نوازش بلسان نیایش گزارش میدہم کہ
چون رقم مرقوم از تایرخ منظوری سالم بدست آمدہ و منظوری آن از
سیر دہم فروردین مادہ آبی شدہ نظر باین دو امر تخفیف سہ روپیہ از سہ ماہ
رقم اضافہ و عدم حساب تتمہ ایام مابقی را چہ علت باشد اگر مقصد بیان
خرانہ عامرہ برات این عطار از سر حساب نوشتہ اند فہو المدا و الا نشود
کہ در روز حساب مرا از بے حساب اینان گفتگوئی رود و بد -

مراسله (۲۲)

غلام حسین صاحب مدرس ریاضی این مدرسه که از تاریخ ششم شهریور
۱۲۹۱ هجری استحقاق خصصت خاص نموده بوطن رفته و مکرراً سه ماهه
بیماری را نیز گرفته بودند بتاریخ پانزدهم شهر حال حاضر مدرسه گردیده و صدق
که متضمن احوال خویش گذرانیده اند موقوف بذاد و عریضه گذار را چند
پوزش پذیری نظر بعین عنایت والا است -

مراسله (۲۳)

یک قطعه عریضه محمد عبد الغفور صاحب تلمیذ قدیم این مدرسه متضمن درخواست
خدمت در علقه کروگیری مع صداقت نامه فوجداری بلده -
و یک قطعه عریضه راجع به کئی چند صاحب تلمیذ این مدرسه مع صداقت
نامه دستخط راجع بر تهمی راجع بهادر -
و ایضاً یک قطعه عریضه محمد عبد الحق صاحب تلمیذ این مدرسه مشتمل بر التماس
مشارکت در امتحان اعزّه زاوگان و طلب مهلت دو ماهه برای تجدید
آموخته های فنون بلفند آگذاخته اند می آید نظر بر قدامت محمد عبد الغفور
صاحب و شرافت خاندان راجع به کئی چند صاحب و محمد عبد الحق صاحب
بعنایت گرامی امید قوی است که دامان عریض این عریضه گذاران چون
جیب دعا های سحری تهنی از گل استجابت نخواهد بود -

مراسلہ (۲۴)

عریفہ میر عبد الغیز صاحب مددگار مدرس ریاضی این مدرسہ متضمن درخواست دستوری یک ہفتہ بعثت ناتوانی مزاج و عذر گذرانیدن صداقت نامحکم میرزا محمد نصیر صاحب موقوف پاسخ این عریفہ ہرچہ فرمان رود بدان قرار رفتار کردہ آید۔

مراسلہ (۲۵)

غلام حسین صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ بدستبرد و جرب خستہ تر از خاطر و لنگاران شدہ از انجا کہ پائے رفتارند اشتداد آمد و رفت مدرسہ ستوہ آمدہ دستوری دہ روزہ از حکیم میرزا محمد نصیر صاحب فراہنگ آوردہ حسب دستوہ بلف ہذا مے گذرانند۔

مراسلہ (۲۶)

قلعہ عرضی سید حسین تلمیذ این مدرسہ متضمن استدعای بقیہ تنخواہ خود بابت ایام منصرمی غلام حسین صاحب مدرس ریاضی بلف ہذا گذرانیدہ می امید کہ نامبروہ را کہ داعی بقای عمر و دولت سرکارانذ بقایائے تنخواہ مرحمت شود۔

مراسلہ (۲۷)

مراسلہ ذکر مالی واقع ۱۲ شہر حال مع یک روپیہ حالی بابت اخراجات انتہائی

این مدرسه و طلب رسیدش و استفسار از وجه فرستادن رسید غرور و
بخشید. بنی ابتداء ماموری احقر بر عهده صدر مدرسی لغایت حال مبلغ
اخراجات اتفاقی حسب فرد مطلوبه از صدر دفتر تعلیمات برابر رسیده است
نظر بانیکه رقم مرقوم پیوسته همراه مراسله و قریه آید و دستخط وصول همراه
کتاب موصوله و قریه نقد کرده میشود و اگر در فرستادن رسید تقاعدی رقمه مسا
آن تصور عدم ضرورت پیش نبوده است آئینده مامانده رسید خواهد رسید
رسید رقم صدر ملفوف -

مراسله (۲۸)

مراسله و قریه عالی مع یک جلد کتاب تحفه العالم غرور و بخشید از آنجا که نسخه
مطلوبه چون نسخه اکسیر ویر میسر شده و آن هم یک جلد پیش نیست و تلامذه
بعد انتظار در بدل آن نسخه یکتا و قریه دوم ابوالفضل را آغاز کرده اند
بالفعل ترجیح آن درین مدرسه نظر بطول کتاب و قصه فرصت تعدد
دارد اگر بنیایت ملازمان انتخابی از آن کتاب مطبوع طبع شود بر آئینده
یک عالم تلامذه از آن بهره در خواهند شد

مراسله (۲۹)

فرمان و قریه عالی در باره فرستادن بسم الله خان صدر مدرس مدرسه دوم آئینده
ملکی به مدرسه تعلیم المعلمین بنا بر منصرفی مدرس فارسی آنجا که بیمار بوده اند غرور

بخشید مدرس صاحب نامبرودہ را نزد مدرس صاحب مدرسہ تعلیم
المعلمین مع نقل فرمان صدر حسب الامر فرستادہ آمد چونکہ مدرس فارسی
تعلیم المعلمین ہم دیروز بجای خود حاضر شدہ اند رفتن بسم اللہ خان
ہمان بود و واپس آمدن ہمان اطلاعاً گذارش رفت۔

مراسلہ (۳۰)

عرفیہ راے جماعتی چند تلمیذ جماعت پیم این مدرسہ متضمن تحقیقات
مقدمہ رشتہ داری ایشان براجہ پرتی راج بہادر ذیشان مع نقل و
رقعہ سوال و جواب راے للتا پرشاد صاحب و حکیم میر فضیل علیخان دین
خصوص ملفوف و فیصل این امر بصواب دید عین عنایت عالی موقوفست

مراسلہ (۳۱)

یک قطعہ عرفیہ شیخ کرامت اللہ مدرس ریاضی این مدرسہ متضمن التماس
اضافہ و استقلال دہ روپیہ بابت منفری شیخ فتح علی مدرس ستغنی لطف
بہ گذرانیدہ مے آید از آنجا کہ مشارالیه کار بسیار راہ تے تنہا بہ جانفشانی
بہ سرانجام دادہ اند و در اہتمام فوکری سرکاری مرے دہ مردہ کارند
اگر التماس دہ روپیہ اضافہ و غیرہ ایشان بہ پایگاہ قبول رسد ازشمول
عنایت بزرگانہ نہ چہ دور۔

مراسلہ (۳۲)

در باره درس دستور العمل و اوقات مهند تلامذه دو گروه شدند
 بعضی که آهنگ پر و ابهری و فارسی ندارند سر خواندن آن دارند و برخی
 نظر باینکه فرصت را دستگاه تنگ شده و امتحان بر سر دست آمده
 از خواندن آن سر باز میزنند بنده نمیدانم که امسال و اوقات و دستور
 مسطور در معرض امتحان خواهد بود یا در سال آینده درین خصوص
 هر چه فرمان شود بدان دستور عمل خواهد رفت -

مراسله (۳۳)

پاره آهک سفید جهت رسامان تحت سیاه در کارست امید که فرستاده
 بدست فرستاده شود تا متعلمان ریاضی بکار خود پروا زنند و سفید
 سیاه باز دانسته دیده بصیرت را روشن سازند -

مراسله (۳۴)

سید غلام محی الدین صاحب مدرس دوم این مدرسه که خضت خاص
 یک و نیم ماه از بست و یکم امر داد سینه گذشته گرفته بودند در چهارم
 ماه آهنگی ۱۲۵۵ فصلی بر سر میعاد به مدرسه حاضر و تنخواه ایام خضت را
 متمس و منتظر میباشند -

مراسله (۳۵)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری مدرس این مدرسه که بنا بر شد

ضرورت عریضه درخواست رخصت بکنند بلف هذا گزرا نیده می آید
اگر بلف عام سرکار رخصت خاص پانزده روز بایشان ارزانی شود
کالای گرانهای عنایت خداوندی را چه زیان در ایام رخصت نوی
صاحب مشارالیه کار تدریس ایشان را بسم الله خان صاحب صدر
مدرس دوم زبانهای ملکی و محمد ولی الدین شاگرد جماعت ششم قرین
اول سرانجام خواهند داد -

مراسله (۳۴)

حسب ثواب مراسله دفتر عالی واقع دوازدهم ماه گذشته سید عبدالصاحب
حسینی را بشراکت صدر مدرس صاحب عربی امتحان کردم سید صاحب
معرفی الیه در خط و املا سواد و در فارسی تمیز سیاه و سفید و در
عربی نیز استعدادی دارند اگر بجن تربیت سرکار ترقی مشارالیه صورت
پذیرد بر آئینه بخت ایشان باطل خورشید همسری گیرد -

مراسله (۳۵)

مراسله دفتر عالی بحواب تخته محاضری اساتذہ بابت ماه گذشته و فرد
مطلوبه بحال مع بعض اسباب مطلوبه و استفسار از وجه طلب برخه از آن عز
و رود بخشید و اساتذہ را بدریافت مضامین هدایت آگینش سرمایه و دیو
بدست آمد فرماندهان را برای هدایت آفریده اند و فرمانبران را از بهر

اطاعت حرفی که از کلب بزرگان گل کند اگر بالفرض همه نفیر باشد
 انجام کار آفرین بار آرد چنانکه گفته اند
 طهور چشم بزرگان تویی رحمت نیست غبار چهره گردون دلیل نیست
 آدم بر مطلب دیگر طلب یازده عدد خیزران بنا بر درخواست بیک
 اُستاد بوده است مر آنرا آری اطفال از دیدن این مار زرد چو
 بید بر خود میل زند خاصه هر سه مدرس ریاضی را بجهت نمودن نقشه
 از آن گزیرے نیباشند و همچنین از چارتا تو ال کار نمیکشاید ناچار چا
 دیگر میباید چفته تا پارچه بگانه اُستاد ریاضی و چارمین بفراش
 در سه داده آمد هرگاه اینها شوخین شوند ناچار تا پارچه دیگر نباشد
 بگا در دادن دشوار خواهد بود از اینجا درخواست چیزهای ضرورت
 میرود از آنکه والہ تربیت یافته ملازمان است رسید برخی مطلوب
 رسیده ملفوف -

مراسله (۳۸)

یک قطعه عریضه شیخ کرامت اللہ صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ
 متضمن استدعای حکم عطاے مامور و و ماه بابت منصرمی ایام غیر
 حاضری غلام حسین صاحب ملفوف امید که بعنایت عالی حق مشارالیه
 کرامت شود -

مراسله (۳۹)

مراسله دفتر عالی مشعر لکه مشرب به آغاز امتحان سالانه این مدرسه از هجری
ماه آینده و انجام آن در بستم ماه مذکور و طلب اسما و تقداد کتب جات
پنجم و ششم عز و رو و بخشید حسب الامر فقی بجز تخته کتب امتحانی
فارسی و ریاضی و دستور العمل ملفوف و طمس آنکه امسال که سال
نخستین است از جماعت بندی و طلبه را فرصت سیر دوباره کتب
دست نداده سخت گیری در امتحان نشود که از جهت نقص اسفند
و اضطراب کمال سفینه احوال جماعت پنجم و ششم در در طره رشتش
پنج افتاده است -

مراسله (۴۰)

مراسله دفتر عالی مع یازده عدد خیزان و مبلغ یک روپیه قیمت چارما
پارچه توال عز و رو و بخشید شاخچه های بید با آنکه برند بد شمر هفت
اطفال شد و پارچه های توال از الواح احوال مدرسه غبار احتیاج
بکلی برفت رسید چیز های رسیده ملفوف -

مراسله (۴۱)

قطعه عرض داشت طلبه جماعت پنجم فریق اول در التماس افزودن یک
مبفقه بر تالیف معین امتحان سالانه بلف بذا گذرانیده گذارش داده

می آید که اگر مهلت مطلوبه بطلبه داده شود هر آینه بعضی مراتب ریاضیه را بیک هفته ریاضت طی نموده چون ماه دو هفته براوج کمال جلوه گری خواهند نمود. دیگر در رقه فیض مرقه که نامزد این احقر الانام گشته طلب پریشان قافانی مطبوع کا پیورازین بنده پریشان رفته و بنده کلیات قافانی مطبوع میبئی مثل کلیات که گلدسته آن گرامی انجمن میباشد نزد خود دارم و از روی این کلیات طلبه جماعت تحم من ابتدا میباید تا صفحه ۲۲ الی حکایت و قتی در بلده شیراز انحر قرار سیده اند اطلاعا گدازش رفت -

مراسله (۴۲)

مراسله دفتر عالی واقع یازدهم شهر حال شعر رسیدن آگهی بتاریخ هفتم ماه و در باره غیر حاضری بسم الله خان مدرس دوم السنه ملکی و طلب اصل درخواست رخصت مشارالیه در آرزو عز وود بخشید زبانی عبدالقادر فراش مدرس روز دیگر معلوم شد که خان مذکور چاشتگاه آن روز رسیده آمده بنا بر دایعه ضرورت مضمون طلب رخصت را با فراش نامبره در میان آورند و از آنجا که تحریر درخواست در حوصله وقت نمی گنجید بر اطلاع زبانی اقتضار نموده بپس کار خود گرفتند از بسکه فراش محو رفت و روبرو مدرس بود تا روز بلند شد درخواست ایشان را بر طاق لیا

نهاد و از فراموشکاری آزا بیاد این خاکسار و یادم دگار اول نداد -
خان مذکور متمسه که درین باب بان جناب پرورش مآب میگذرانند

مراسله (۴۳)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری که برحضت خاص پانزده یوم من
ابتداء ۱۹ مه ماه آگهی سنه روان لغایت سوم آبان سنه الیه
بوطن رفته بودند بیت ریخ هفتم ماه مذکور حاضر مدرسه گشتند و رای و علم
تعطیل شعبان و یک روز آدینه تفاوت یک روزه زیاده برمیجاوید
در رسیدن مشارالیه روداده گویند روزیکه آهنگ واپسی کرد پیش
از وقت به بنگاه ریل نتوانستند رسید و قریب در آنجا رسیدند که گردن
دخانی گرم دشت وزدی شده بود اطلاعا گذارش رفت -

مراسله (۴۴)

حسب ثنائے مراسله اسمی صدر مدرس صاحب عربی شیخ داؤد
شاگرد درجه اول مدرسه را بشرکت صدر مدرس صاحب موصوف
در مراتب مقررہ مدارس تعلقات امتحان کرده شد نظر بر تعلیم مآب
و بیات شیخ داؤد امتحان پنداردند ایشان را ببل خوش الحان آن
فواصی نام توان کرد خامه در سر انگشتن مشارالیه حکم آهمن درست
داؤد وار و یعنی خطی برخط حلقه های زره داؤدی خوش می طرازند

و اگر مضمون سخت باشد بیاخته حسب استعداد خویش چون مہرہ
موشے پروازند فی الجملہ کامیابی را سزاوارا ز دہرگ و نوار امید

مراسلہ (۴۵)

از عہدہ صدر مدرس این مدرسہ کہ پیشہ مستی بر آن ناز با دار دنیا زندہ
معدہ در دارند اگر طایمان در نظر بلند پسندیدہ انگارند ازین دست نام
بصدر مدرسہ منصوبہ اران با اقتدار آن برگارند والا واگذازند
کہ بدگیر سر رشته سرکاری امید واری بکنم جائزہ خدمت حال ہر کہ
فرمان شود بدہم وروسے براہ دیگر بنہم زیادہ اعانت و عنایت کم مباد

مراسلہ (۴۶)

طلبہ جماعت پنجم این مدرسہ دیوان فصاحت عنوان خواجہ حافظ رح را
تاریف وال فرار سیدند و از سخنان سادہ آنجناب آئینہ دل ارجلا
فراوان بخشیدند اکنون اگر در نظر بلند پسندیدہ نماید دیوان نظیری
را سواد اقراے پیش این گروہ گردانم و از انجا کہ بونظیر تبیل
نیشا پور این نظارگیان گلزار سخن را دماغی بسر خوشی معانی رنگین
برسانم بوکہ ناظرہ پاسخ این گفتار در پردہ انتظار ماند۔

مراسلہ (۴۷)

مراسلہ دفتر عالی محتوی براستفسار ازین خاکسار بے سرد سامان وجہ

درخواست تبدیل را از خدمت عالیہ بر عہدہ صدر مدرس مد منصفہ بدو
عز و دو از زانی فرمود از آنجا کہ وجوہ طلب تبدیل از قلت اقتدار و غیرہ
برائے آن منظر مہر کردگار زیادہ ازین خاکسار مہوید است ع کہ خواجہ
خود روش بندہ پروری داند پس گذارش آنچہ بے نیاز از نگارش بندہ
ست بہ پیشگاہ خدام یا در زمانہ منودہ بہ تقاضای عنایت مربیانہ
بر اقتدار و ماہوار عہدہ حال بنفرانید و الا بہ بخشیدن خطا ازاد
ازین عہدہ و سفارش عہدہ دیگر فراخ احوال بر بندہ شکستہ
بال نبخشایند کہ چاکری سرکاری و یثرہ در حق مستحقان مایہ احبیبی
و کامکاری ست۔

مراسلہ (۴۸)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری باستدعالی رخصت پانزدہ
روزہ اتفاقی عریضہ کہ گذرانیدہ اند مع تختہ جات رخصت ملفوف
مشارالہ نظر باشد ضرورت و کمتر یافتن این گونه رخصت مستحق
آنند فرستادن عریضہ ایشان از جهت تعطیل امتحان و فراز بول
دبستان و بسوا و نیامدن تختہ ہا در پردہ درنگ افتادہ۔

مراسلہ (۴۹)

مراسلہ دفتر عالی محتوی حکم تبدیل غلام حسین صاحب مدرس ریاضی

این مدرس بجائے میر اکبر علی صاحب مدرس ریاضی مدرس تعلیم
المعلمین غزور و بخشید حسب الامر غلام حسین صاحب خت
بدرسه تعلیم المعلمین کشیدند و میر سامان فضل و هنر میر اکبر علی صاحب
برجائے ایشان رسیدند۔

مراسله (۵۰)

حسب شأنے مراسله اسمی صدر مدرس صاحب عربی محمد اشرف مدرس
مدرسہ قندھار و سید نجابت علی مدرس مدرسہ تاوگیره را بشراکت
مدرس صاحب صدر عربی در مراتب مقررہ فارسی امتحان نموده
مدرس قندھار شکر شکن امتحان که حکم تیز و بد رشتی دار و بد رشتی
گشتند و مدرس تاوگیره نیز گیرائی سعی دامن کامیابی را گرفتند

مراسله (۵۱)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری یک قطعه عریضه که بدرخواست
رضت چارماہہ خانگی بنا پر حج خانہ خدائی که جانہای پاکان غبار
قافله طلب اوست گزرا نیده اند ملفوف بر چند سفرے و در رخت
دراز است اما بکلم حاکی است که بندگان را از سر نهادن بر خط فرمان
او چاره نیست چنانکه میفرماید **وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ**
مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا اگر حکام مجاز می نیراین در خواست

را در پندیرند بمضمون الدال علی الخیر کفا علیہ مایه نیک انجام
و نگویند و دو جهان خواهد بود کار مولوی صاحب مشارالیه را محمد عمر
که از عمر متعلم این مدرسه و تلمیذ جماعت پنجم اند بعنوان عوضی
سرانجام خواهد شد داد۔

مراسله (۵۲)

مراسله دفتر عالی مشعر بر حکم محکم اہتمام فارسی مدرسه منصبداران باین
بندہ احقر مع مراتب دیگر ورود و اہمندی و با افزایش منصبی تازه سر
لمبندی بخشید حسب الامر فیض بہر کار ترقیم و تنظیم حاضری و تسلیم
ریاضی بہ میر اکبر علی صاحب و تدریس فارسی بہ مولوی سیراج الدین
صاحب تعلق پذیر گردید از آنجا کہ بیشتر منصبداران سرکار عالی
بامصب علمی کمتر سرکار داشته اند ناچار تسلیم ایشان را از درجہ
ابتدائی اول و دوم آغاز گردانیدہ شد فہرست کتب فارسی و ریاضی
مجوزہ ترتیب تسلیم مدرسه منصبداران مع یک قطعہ مطلوبہ بہ است
آن بلف ہذا گذرانیدہ می آید۔

مراسله (۵۳)

رحیم الدین اشرف شاگرد مدرسه منصبداران از بیماری رشتہ پیچ
تاب گرفتار و بوا ماندگی پاسے رفتار دستوری دو ہفتہ رخصت

اند صداقت نامه طبیب که حسب بهر شسته گذرانیده اند ملفوف -

مراسله (۵۴)

یک قطعه عریضه سید محمد و غیره منصبداران سرکار عالی بدرخواست
قرار داد وقت مدرسه خودشان از ساعت یازده بنا بر بعد مساکن
ملفوف از آنجا که منصبداران مذکور بارمخت نکشیده و هنوز ذوق
گرفتاری بخشیده اند و معینا در باره حاضر باشی ایشان سهل نگاری
لمحوظ سرکار نیست اگر فراخه در وقت حاضری مشارالیهم نظر بدوری
منازل فرموده شود و دراز مصلحت نخواهد بود آئینده هر چه ارشاد -

مراسله (۵۵)

یک قطعه عریضه مولوی سید سراج الدین صاحب مدرس چهارم این
مدرسه بدرخواست خدمت عوضی مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری
مدرس سوم که بر خست خانگی چهار ماه به حج خانه خدا رفقه اند ملفوف
چون بر استی استحقاق خدمت مطلوبه مولوی سید سراج الدین
صاحب راست چند داشت که چراغ مدعای ایشان پیر تو عنایت عالی
از قبس حصول روشنی پذیرد و اینکه بدرخواست نمودن سید صاحب
موصوف خدمت مطلوبه را ازین پیش چشم پوشی از حق شان روداده امید
که پس ازین بمعذرت سرکاری بمرکز قرار گیرد اگر سید حسین صاحب

تلمیذ جماعت پنجم این مدرسه بر عرضی موافق سید سراج الدین صاحب
نامزد شوند هر آئینه بدلسوزی تمام سرانجام این خدمت خواهند بخشید -

مراسله (۵۶)

حسب ثنائی مراسله اسمی صدر مدرس صاحب عربی سید یعقوب علی
بشرکت مدرس صاحب صدر امتحان کرده شد مشارالیه در سواد فارسی
چشمه بینا دارند و ترجمه را بیشتر درست مینگارند جلای خطشان چون
خط یوسف طلعتان سرمه فروش نگاه بینندگان است امید که بمو
پیرین مقصود که عبارت از برات رزق است مشارالیه را دیده روزگار
روشن و بیت الحزن انتظار گلشن گردد -

مراسله (۵۷)

مراسله دفتر عالی مع اشیا ضروریه این مدرسه غرور و دنجشید اجناس
مطلوبه سوا بید ما موصول و رسیدش ملفوف امید که بید بای نارسیده
بعد ازین برسد که فهایش پند آموز گاران تا از زبان بید نباشد در گوش
طفلان باد است -

مراسله (۵۸)

مراسله دفتر عالی باستطلاع اینکه سید رحیم الدین منصب دار شریسته سوچ
پرتاب مشا هر یاب هشتاد و هشت رویه هشت آنه عالی تا حال بدرسه

خودشان حاضر آمده اند یا نه مع نقل مراسله دفتر تنخواه منصبداران دیوانی
عز و رودارزانی داشت سید رحیم الدین الی الآن به مدرسه موصوفه
نیامده اند خدا داند که اتکا بر مراحم ملازمان سرکاری دارند و یا از جفا
فلک بیرحم ایشان را مانعی پیش آمده همچنین عاضری پنج کس دیگر
از منصبداران در معرض شش و پنج است اطلاعنامه غیر عاضری شان
که میر اکبر علی صاحب نوشته اند ملفوف -

مراسله (۵۹)

مراسله دفتر عالی مع سه تا صندوقچه چوبین آرایش و بستان وصول
گردید یکے ازان صندوقچه باب میر اکبر علی صاحب و دومین به مولوی
سید سراج الدین صاحب بنا بر استعمال مدرسه منصبداران داده شد و سله
دیگر که قفلش اندک شکستگی دارد بکار این شکسته آمد -

مراسله (۶۰)

تخته عاضری اساتذہ وغیرہ و تخته مالانہ بابت آذر ماه آہی مسئلہ فصلی مع
فہرست مطلوبہ ضروری این مدرسه و مدرسه منصبداران سرکار عالی بلنب
ہذا گذرانیدہ می آید از آنجا کہ تحریر این تخته جات تخته بر سر اوقات
مدرسہ می شکند یعنی وقت تعلیم شان در سر تسوید آن می رود امید کہ
بعنائیت عالی ہر ایک از تخته ہائے مندرجہ مطلوبہ از مطبع سرکاری چاپ

چنانکه به مدرسه عربی رسیده باین مدرسه نیز برسد و دوکان تحفه نویسی آینه
 یک قلم تحفه بند شود دیگر چونکه براس درجه ابتدائی مدرسه منصبداران از کتاب
 اول و دوم فارسی چاره نیست ناچار درج مطلوبه نموده شد امید که تزل
 هر قدر نسخه از آن صورت گیرد در رسیدن بر مطلوبات دیگر بوقت پذیرد.

مراسله (۶۱)

مولوی محمد خواجه صاحب مدرسه این مدرسه بنا بر داعیه ضرورت عریضه
 درخواست رخصت از بستم ذیقعد تا هشتم ذیحجه سنه حال می گذرانند
 چون این خواجه نیک کردار و آئین بندگی سرکار بصفت جانشانی آریسته
 و من ابتداء ملازمت تا بغایت بیچگونه دستور لے خواسته اند
 امید که بغایت عام سرکار از حصول رخصت خاص کامگار و مسرور
 و سرانجام خدمت شان را محمد عمر تلمیذ جماعت پنجم که مستعد اند مامور
 شوند عریضه مشارالیه مع تحفه های رخصت رشنه دوز بذاست.

مراسله (۶۲)

مراسد و قمر عالی مشعر بر نبودن عریضه درخواست رخصت مولوی محمد
 خواجه صاحب در مورد مراسله این مدرسه و درج نمودن قسم رخصت
 در عبارت آن عز و در داریانی داشته دل را نایه پریشانی شد ملازمت
 نیکو میدهند که از آغا نامور می این نامه سیاه گاه به چنین نیفتاده که

کافذے از شکنج نامہ ویا حرفے از زبان خامہ برافقہ بہر حال دوبارہ
بر جناح استعجال نقل عریضہ گم گشتہ و مراسلہ گذشتہ مع تختہ ماسی
سترودہ رخصت گذرانیدہ می آید امید کہ مولوی محمد خواجہ صاحب
بکرشمہ بندہ نوازیہاے جناب از جواب آن برسر وقت کامیاب شوند۔

مراسلہ (۶۳)

عریضہ میر وزیر علی منصبدار درپوزش غیر حاضری مدرسہ حسب الامر
ملفوف نہاست چون میر وزیر علی را بحکم اضطار درسی ست اولین بار
بریکہ چشم پوشی از ان ملحوظ نظر عنایت ملازمان باشد آیندہ سکر
مالک و مختار۔

مراسلہ (۶۴)

ترتیب تعلیم سالہ برای مدرسہ منصبداران سرکار عالی مجوزہ این
ہیچوان و میر اکبر علی صاحب مدرسہ ریاضی و صدر مدرس صاحب
عربی بلف ہذا گذرانیدہ می شود

یکرہ زرہ مہر برین نامہ نگاہے تاکار دبستان بشود روسی بڑا
پاسخ این نامہ ہرچہ زودتر فراز آید دلدادگان عالم نگرانی را دیدہ فروز آید

مراسلہ (۶۵)

شیخ کرامت اللہ صاحب مدرسہ ریاضی این مدرسہ عریضہ درخواست

سه ماهه رخصت خاص که بسر کار عالمی میگذرانند مع تحته جات رخصت
 موقوف دیر است که مشارالیه از کربت غربت دلریش و ایشان را در وطن
 کار سه ضروری در پیش است اگر از راه غریب نوازی درخواست ایشان
 بکرامت قبول تلقی یابد و ورنیست کار تعلیم مشارالیه را محمد قادر علیخان
 شاگرد جماعت ششم این مدرسه که در ریاضت کوش و ما هر و بر اتمام خدمت
 استاد قادر اند سرانجام خواهند داد -

مراسله (۶۵)

مراسله دفتر عالی واقع سوم شهر حال معده شانچه بید که از مطلوبه گذشته
 باقی مانده بود بار آور و وصول گردید اطلاعا گذارش رفت -

مراسله (۶۶)

مراسله دفتر عالی معشش اسم منصبداران رشته دار غلام لیسین خان بهکا
 مطابق فهرست رشته دوز عزور و د بخشید حسب الامر منصبداران مذکور
 را از بهر رشت و برخاست و گذاشتن اسلحه او تاغ جدا گانه قرار داده شد
 باستانیان این دبستان چنین داستان می کنند که بنا بر پیر خاشی
 که در پیشین زمان رفته بود در باره حربه ما باز خواست سرکامی بوده است
 ایدون که دستوری سرکار دستاویز قطعی است تلامذه را بستن
 سلاح منافی صلاح نخواهد بود -

مراسله (۴۸)

درین موسم کوسفندکشان نمیدانم قصاب سپهر چه بزرگیری کرده که با آنکه
بخشش سرکار بر جرگه صدر مدرسان بسان عید قربان عام ست این مدرس
هنوز از ضحایا عید اضحیٰ چون فرقه برهمنان محروم الانعام ست
نه بران سرم که در سلخ دهر فربهی عیش را بنجم آخرنه چنان لاغرم که
چون نگاه قسربانی بجشم اعتبار نگنم زیاده رع قسربان در توباد
عید قسربان -

مراسله (۴۹)

مراسله دفتر عالی واقع ۲۵ شهر حال در طلب فهرست مدرسان کوسفند
عید از سرکار نیافته اند غرور و بخشید و بدریافت این نوید نمک خواران
کهین را دوباره نشاط عید تازه گردید هر چند جرگه این نمک پروردگان
بولت سرکار استطاعت آن دارند که هر روزه ران کوسپندی
کباب بکنند اما عطا سرکار را مزه دیگر ست و بدین انعام در نظر خاص
و عام سر اعتبارشان از بره چرخ فراتر
فدویان را جان بقران عثمانی هست عید اضحیٰ و محبان چه رنگین عالمی ست
فهرست مطلوب موقوف زیاده گذارش رود -

مراسله (۵۰)

تخت حاضری اساتذہ وغیرہ مع تختہ ماہانہ این مدرسہ بابت بہمن ماہ
 ۱۲۸۵ھ فصلی ہلف ہذاست گذارش میا بدالاتختہ حاضری منصبداران کہ
 گذرانیدنش وابستہ بہ جنبش دست و قلم میر اکبر علی صاحب است مطلوبہ ماہ
 گذشتہ بنور بہدست حصول نشدہ امید کہ شتہ ازان مانند دستہ ماہ
 کاغذ وغیرہ کہ ناگزیر است ازان فی شود۔

مراسلہ (۱۷)

مراسلہ دفتر عالی مع نوذ قطعہ تختہ مطبوعہ مطلوبہ بابت حاضری اساتذہ
 و ماہانہ و رخصت کہ ہر یکہ ازان چون تختہ جوہری بنظر می آید تختہ از
 دکان وصول برداشت اسی خوشا تختہ ہائے کہ تختہ نویسی را حکم تختہ
 سالجوزد بخشیدہ نویسندہ را از تحت بند احتیاج وارہانیدہ تخت گیر
 ملک استقفا ساختہ ہمانانہ تنہا این اوراق از قالب طبع برآمدہ کہ اوراق
 طبع را از قالب تشویش بیرون آوردہ منت این تختہ ہا تا بقاع لوح
 و قلم بر صفحہ دیدہ و دل این شکستہ رقم ثبت است و بس۔ قطعہ
 درخواست دوبارہ میر عبد الغفر صاحب منصبدار مدرس ریاضی این
 مدرسہ بابت طلب تمہ مطلوبہ خود در نور ہذا گذار سیدہ می آید۔
 چشمداشت بعین عنایت عالی آنکہ مطلوبہ آن عزیز کہ چون منصبداران
 سرکار دیرینہ امیدوار اند بجز حصول گراید۔

مراسله (۷۲)

سید محمد رحمت علی صاحب صدر مدرس مدرسه اول السنه ملکی که بسمه بهبه رخصت
خاص بوطن رفته بودند بعد اتمام رخصت حاضر مدرسه گردیدند - و بخدمت
مرجوعه گردیدند -

مراسله (۷۳)

مراسله دفتر عالی به جواب عرضداشت شیخ کرامت الله صاحب مدرس یاضی
این مدرسه متضمن اینکه گرفتن رخصت بیماری بعد رخصت خاص حق رخصت
خاص را باقی نمیگذارد مع نقل مراسله دفتر معتمد دارالمهتام سرکار عالی غرور و
بخشید مدرس مشارالیه ثالثا عرضداشت می گذارند بالتماس اینکه ملازمت
شان متجاوز از سه و نیم سال است و درین مدت علاوه دو ماه به رخصت بیماری
همین یک و نیم ماه به رخصت خاص یافته اند پس نظر بمرحمت سرکار عالی
هنوز استحقاق دستوری دو ماه باقی است اگر بیاس ضرورتی که دارند
حق مشارالیه کرامت شود همین عنایت باشد

مراسله (۷۴)

مولوی سید غلام محی الدین صاحب مدرس دوم این مدرسه عرض الحالی
که بامید پرورش سرکاری یعنی اضافه ماهوار گذرانیده اند هنوز در مراسله ندر
گذرانیده می آید از آنجا که موسمی الیه در اجیای مراسم بانقشانی چون نام

خویش علم و از قدیان دبستان را العلوم اند - اگر بکام بخشی ما و عنایت
والا به مدعای خود برسند هم موجب قدر افزائی باستانیان و هم
مایه نیکبختی آن امیدگاه خدقیان خواهد بود -

مراسله (۷۵)

منجمله سه تا مراسله دیروزه این مدرسه یکی ثبته نشان ه که سهوا همین جا مانده بود
امروز به معیت این معذرت نامه با صد پیچ و تاب تشویر بوالا خدمت سرسرا
توقیر میرسد گرد انفعالش از چهره حال باستین افضال افشاند باد -

مراسله (۷۶)

برهنه فنی خداوند ما و سی علیم - تحته هدایت تعلیم - دوباره سمت ترمیم یافته
و همراه این مراسله به پیشگاه نظر اصلاح گرامی به چشمداشت منظوری شتافته
زبان حاشش باین زمزمه محو قال است ه

آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه حشمتی پاک کنند

حسب الامر مطاع از صدر مدرس صاحب عربی تصرف در کتب تازمی بان
رفته و در نامه های پاریسی ازین پیچیدان - بدانست این پیرایه - تخفیف یاضی
و بسته بان راسه عالم آراست - بالجملة ترتیب مرقوم که مدرسه دارالعلوم را
در خوراست زیاده برین کمی و بیشی برنماید - و در معنی پسندیده همانست
که طبع عالی دریابد -

مراسلہ (۷۷)

حسب منشائے مراسلہ دفتر عالی بسم اللہ خان زخم بمنصرمی محمد غریز الدین صاحب مدرس اول مدرسہ چادرگھاٹ برائے دو ماہ رفتہ بودند و مدت منصرمی ایشان اندکے بیش نماندہ کہ سپری شود۔ تلامذہ مشا را لیسیم عمل زخم انتظار اند امید بجان بخشی ما سے عنایت والا آنکہ خان مذکور و شاگردان نشان کہ حکم تفرق اتصال پیدا کردہ اند باز ہمہ برسند۔

مراسلہ (۷۸)

مراسلہ دفتر عالی باستفسار اینکه نام محمد مہدی منصبدار در جاضری نامہ منصبداران مرسلہ این مدرس ثبت نیست حالانکہ در فہرست سی و دو واسم منصبدار مرسلہ آن دفتر داخل بودہ است غرور و دہخشد مرجع الانا ما ہرچہ نامبروہ را مکرراً درین دبستان سراغ گرفتیم نہ اسم مومی الیہ در نقل فہرست سمت اندراج دارد و نہ مسائے چون فاعل فعل مجهول بدین نام نشان پیدا کئے وارد خداوند در کتابت نام تصحیفی ایافتہ با محمد مہدی راہ مدرس را ہنوز ندانستہ اند واللہ اعلم۔

مراسلہ (۷۹)

حسب الحکم مراسلہ دفتر عالی مولوی سید غلام محی الدین صاحب مدرس دوم این مدرسہ چار تا نقل صداقت نامہ جات خود را ہمنور و ہدایت کش ملاحظہ

جناب والامی کنند و گذارش میدهند که بمضون ع ما العجری سواک
معتدلی تکیه برین اسناد پارمانیت بلکه ع اتکا بر عنایت والا است

مراسله (۸۰)

مهمتم صاحب تنخواه اہل منصب سید عین الدین را بمدرسہ منصب داران میخوانند
و مشارایہ بودن خود را دیرین مدرسہ فرض عین میدانند چه دیرینه شاگردی
شان دارالعلوم را از مقولہ عیان ست و فارغ از بیان اگر با اشارت والا
تلمذ مشارایہ مہمد رین دبستان تعین پذیر شود عین عنایت باشد عریض نامبر
جہت معاینہ ملفوف است و در پردہ باین زمرہ مصروف

فرا اشارتے کہ چشم امیدوار بر گوشہ ماے آن خم ابرو نہادہ ایم

مراسله (۸۱)

مراسلہ دفتر عالی مع رسالہ مساحت و واقعات ہند و نقشہ ہند منجملہ مطلوبات
میر عبد العزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ غرور و دنجشید و ہر سہ
مطلوبہ ہر سلسلہ بہ طالبش رسانیدہ شد اطلاعا کا گذارش رفت۔

مراسله (۸۲)

مراسلہ دفتر عالی متضمن اینکہ از روی تختہ حاضری رقم وضوح پذیرفتہ کہ
سید رحمت علی صاحب صدر مدرس مدرسہ السنہ ملکی تباریخ بست مہنجم
شہر رمضان المبارک ۱۲۹۵ ہجری بر رخصت خاص خت سفر بستند و از

مراسله این مدرس نمی کشاید که نامبرده بکدام تاریخ حاضر مدرسه گشتند و غرض
بخشید حقیقت الامر اینست که رخصت سه ماهه مشارالیه من ابتداء
پنجم ماه شوال ۱۲۹۲ هجری لغایت پنجم ماه محرم ۱۲۹۳ هجری بوده است
چون از پنجم شهر صدر تا دهم آن دبستان تعطیل عشره شریفه فراز بوده
لاجرم دریازدهم محرم که در مدرسه باز شد میر صاحب موصوف بهر وقت حاضر
آمدند و بتاریخ بست و پنجم شهر رمضان المبارک یک هفته رخصت بیماری
را که ازین صدر مدرس حاصل کرده بودند این رخصت شامل متصل آن
رخصت نبوده است حسب الایما تحتہ حاضری بعد درج کیفیت با مراسله
نہا واپس -

مراسله (۸۳)

تحتہ حاضری اساتذہ و تحتہ مانہ این مدرسه بابت فروردین ماه الهی ۱۲۹۲
فصلی مع سه تا تحتہ حاضری مدرسه منصبداران بابت بهمن و اسفندار و فروردین
سنه الیه و یک قطعه فرد مطلوبه هر دو مدرسه بمنور و ہذاست گذارش
میابد ویرے سخت که در آمدن تحتہ منصبداران رفته نہ ازان بود کہ این
مدرس کاررہست گرفته بلکہ مایہ درنگ کمی فرصت میر اکبر علی صاحب بیسیک
نامہاے منصبداران و بہم نگاشتن تا تحتہ گذشتہ روزگار ان بود -

مراسله (۸۴)

را سی جو گل کشور تمیزد جماعت پنجم این مدرسه عریضه که براسے تمغاسے امتحان غیره
مراتب می گذرانند بمنور و مراسله مذاکذرا نیده می آید ازان رو که نزد این
پیر یار می مذکور ظاهر اور دعوی خویش راستی گرامی هستند اگر اسی صواب
آرامی گرامی معروضه شان را پیرایه التفات ارزانی داشته مشارالیه را همچو
دیگر برایا کامروا گرداند از راه ورسم عنایت پیرائی چه دور -

مراسله (۸۵)

یک قطعه عریضه مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری که از عرض بیت الله
بدرخواست رخصت یک ماه دیگر فرستاده اند به پیشگاه نگاه عنایت گزین بمنور
این میرسد از انجا که خاصه سفر است که رشته کوتاه عمرش به هیچ و تاب
حوادث دراز می شود اگر نظر بدوری این راه درخواست مشارالیه را دریند و درست

مراسله (۸۶)

ویراست که تمغاسے مراسله آن محکم در باب امتحان محمد سالار در خواست گذار منفری
مدرسی تعلقه صادر شده اما بسبب رخصت دو هفته صدر مدرس صاحب عربی
وازان پس تنگی وقت صبح و فراخی مشاغل و پایان کار ناخوشی مزاج مدرس
صاحب مدوح قابوسی امتحان دست نمیداو تا آنکه بعد چندین انتظار ناچار
خودم تنها بلا شرکت صدر مدرس صاحب عربی امومی الیه را در مراتب مقرر
فارسی امتحان نموده آنچه حقیقت الامرست باز مینمایم که محمد سالار هر چند در عالم

بیدست و پائی سر آمد و ماند گانند اما در چالاکی و محنت کشی قافله سالارانینند
فی الجمله استعداد و در کتب ابتدائیه فارسی دارند و خط و عیار تے بقدر
سواد خود مینگارند از آنجا که بنده تنها متحن بوده ام بنا بر رفع تعنت ترجمه
نگاشته مومی الیه را بجنس ملفوف پدا نموده ام آئینده اختیار بدست آن گزیده
اختیار -

مراسله (۸۷)

فراش مدرسه فارسی را جاروب فرسوده است و آن خاکسار چون فرسوده
جارو بی بصدر بان در خروش و هر خروشش نبوشندگان را سامعه خروش
بوده است خرده دو آنه براس خریدن جارو و نو این کهن خدمت را
ارزا فی باد و عیار و ازین رگذر بر خاطر وقت کار گذاران آن دفتر نشینا

مراسله (۸۸)

عریضه تلامذه و طیفه خواره جماعت چهارم بدخوست سی روپیه رقم پیشینه با
هشتاد روپیه رقم پسینه و طایف من تاریخ منظوری سابق و لاحق
مهور و بدست گذارش مییابد اگر معروضه شان را برات منظوری دست
و بد هر آئینه و طیفه خواران مذکور موخف و عاے سر کار فیض گنجور خواهند بود -

مراسله (۸۹)

اشیای مطلوبه این مدرسه منصبداران بابت فروزدی ماه الهی ۱۲۸۵ فصلی

ازان دفتر رسید رسید مهنورد این میرسد -

مراسله (۹۰)

تخته حاضر می اساتذده و تخته مانده این مدرسه بابت اردی بهشت ۱۲۸۵
فصلی و تخته حاضر می مدرسه منصب داران بابت ماه مذکور سه ایله مع یک قطعه
فرد مطلوب به هر دو مدرسه مهنورد و نداشت ابلاغ مییابد علت دیررسی این
تخته با علالت مزاج نیازمند بوده است که از چند گاه اوراق حال این
سیاه نامه را پریشان دارد -

مراسله (۹۱)

بسم الله خان صاحب مدرست مدرسه بیارند و از لستم ماه گذشته در نیامدن
بمدرسه ناچار رقعہ مشارالیه مورخه تاریخ صدر در اظهار حال بیماری خود
مع صداقت نامه ذاکثر مرزا محمد نصیر و دو تا تخته رخصت موقوف و اینکه
طیب مذکور مدت رخصت را در صداقت نامه تعیین ننموده نظر بحالت مرض
بوده باشد فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمه آئیده اختیار بدست آن برگزیده
اختیار -

مراسله (۹۲)

موسی سید عبدالحی صاحب بخاری که از تاریخ دهم دس ماه الهی ۱۲۸۵
فصلی بر رخصت پنج ماه زیارت خانه خدائی که داغ بندگیش جبهه افروز

مهر و ماه ست رفته بود ند پس از احراز سعادت بمساعدت اختر طالع بتاریخ
هشتم خرداد ماه الهی بر سر نوکری خود حاضر آمدند -

مراسله (۹۳)

مراسله دفتر گرامی در خصوص گرفتن اظهار میرد اور علی تمیزد مدرسه منصبداران
بابت پیر خاش نامبرده با حکیم مزار محمد نصیر صاحب مع نقل مراسله دفتر و انحاء
محکمه جات سرکار عالی ثبت^{۱۹} واقع ششم شهر حال هدایت ورود
بخشید میرد اور علی که در رخصت بیماری هستند با آنکه ایشان را بیستم
طلب رفته بداور یگانه اظهار نتوانستند آمد چه از رنج رشته احوال مشارالیه
تا رومارست و غدر نیامدن ایشان چون پایی رفقا را ایشان لنگ نیست
همین که نامبرده از بستر بیماری پاشده بمدرسه می آیند اظهار را باجر احب
سرشته گرفته فرستاده می شود -

مراسله (۹۴)

منصبداران مدرسه سرکار عالی عریضه که بدخواست رخصت ایام گرامی پیشگاه
خدام جناب صدرالمهام و جناب مدارالمهام سرکار عالی دام اقبالها می گذراند
همینو و هذا گذرانیده می آید چون گرمی این موسم مانند آفتاب در نیمروز
پیدا و کار تعلم و تعلیم سخت ترین کار است و از همین جااست که دانایان فرنگ
در تمام قلمرو خویش آسایش دل و دماغ طلبه را تعطیلات سالانه مدارس

افزون تر از تعطیلات دیگر علاقه جات نهاده اند نظر برین وجوه اگر آن
 هر دو خورشید سپهر مکرمت و اعتدال بحکم ذره پروری با درخواست دعا گویان
 خود را در پذیرند جا دارد که از جا نگذازی با سه ماه خور و اطلبه را داد از لب دود
 از نهاد برخواست -

مراسله (۹۵)

مراسله آن گرامی دفتر مشتل با مرتبیل درخواست بسم الله خان مدرس این
 مدرسه بر کاغذ مختوم و تعیین مدت در خانه و هم تحت رخصت و غیره مراتب ملیت
 ورود بخشید حسب الامر مطاع معروضه خان مشارالیه مرقوم بر کاغذ مختوم مع
 صداقت نامه سابق و لاحق حکیم میرزا محمد نصیر صاحب و دو تا تحت رخصت بمنور
 هذا بنج مدت میرسد از آنجا که تعیین مدت بیماری موقوف بر رای طبیب میباشد
 و طبیب آنرا مذنب قلمی فرموده لا علاج در دهمین خانه تحت جات سابق رخصت
 بلا تعیین بقید قلم رفته بود -

مراسله (۹۶)

حسب منشأ مراسله آن گرامی دفتر فهرست مطلوبه به این مدرسه و غیره بقید تعداد
 بعضی اشیاء تخفیف صندوقه با و تبدیل دوات بلورین به چینی قلمی گردیده
 بمنور هذا بنج مدت میرسد ضرورت کاغذ از چیز تحریر بیرون است امید که
 اندرون یک دو روز برسد و منجمله اشیاء مرقومه رقم دو چیز یعنی صراحی

و آفتاب گلی که بعنوان مبادل از مولوی محمد خواجه صاحب گرفته خرید شده بود
فرستاده آید تا به مولوی صاحب نامبرده که هنگام احتیاج بدستگردان
دستگیری کرده بودند داده آید -

مراسله (۹۷)

میرد اور علی تلمیذ مدرسه منصبداران که اطلاع از پافا دگی ایشان برنج
رشته حسب مراسله ثبته نشان ۲۷ واقع ۱۴ شهر روان ازین جانب
رشته بود و دیروز سر رشته افاتی بدست آورده پیامردی سواری خود را
تا بمدرسه رسانیدند لاجرم حسب مضمون مراسله آن دفتر اظهار پر خاش
مشا را الیه با حکیم میرزا محمد نصیر صاحب در حضور دو تاستاد مدرسه
منصبداران بدست مولوی سید سراج الدین صاحب نویسانیده همنورد
نذا بد اور یگاه آن محکمه رسانیده می آید و اور آسمان داند که معالده و کتوف
بر جگر چاک قطعاً از جانب کیست آئیده هر چه فرمان خسروان باشد بر عالم
دل و جان روان باشد -

مراسله (۹۸)

یکی از چیراسیان این مدرسه که بندهب او اداسی قرض فرض کفایه است
وام با از بعضی اساتذہ بضامنداری بعضی می ستانند و بر سر وعده بلا عید
نمیرسانند و دیگرے که بدریوزه گرمی طاقی ست بر در خانه بعضی مدرسان

رفته بنام مدرسی دیگر وام بدست می آرد و بے اندیشه کیف و کم بهیاس
 مشکین کالاسه انیون می سپارد فراش مدرسه بک سادہ لوح
 افتادہ میز و کرسی را از و بخاری که در دل است از چهره نمایان ست یعنی چنانکه باید
 بحال اینها و انیسر سد خاک و ب بے ادب که میخواهد مدرسه را ادب خانه سازد
 نان حرام میخورد و خود را حلال خور نام می نهد سقا هم کم از اهل کوفه نیست
 اینقدر هست که فیان سومان را از دادن آب گوار می کشند و این از
 دادن آب ناگوار می کشد و بعض ازینها که از عهد صبا با بخت خویش با هم برآمده اند
 هنگام نوکری در خواب راحت میباشند چندانکه در کار این نابکاران اندیشیم
 چاره جز این ندیدم که ایمانے از طرف گرمی به لاله میرا گیر صاحب بشود
 تا تنخواه ایشان را در زمان آئینده بعد استفسار حال ازین مدرس و یا
 مددگار اول بخش نموده باشند تا بدانند که پاداش کردار ناشایسته شان
 در دست ماست -

مراسله (۸۹)

شیخ کرامت صاحب مدرس ریاضی این مدرسه که بر خست خاص دو ماه
 من تاریخ بست و یکم فروردین ۱۲۸۵ فصلی بطن رفته بود و تاریخ سوم
 تیر ماه سنه صدر بر سر نوکری خود حاضر آمدند بحجاب تعداد مدت آمدن
 مشارالیه را چهارده روز بر میعاد رخصت و یکشید مشارالیه عریضه مشعر

به مستحق بودن خویش حسب دستور العمل رخصت یکماه دیگر را و التماس محبوب
فرمودن ایام غیر حاضری در آن بلف هذا میگذرانند چشما داشت که بلحاظ مناسبت
ملاحظه گردد -

مراسله (۱۰۰)

تخته حاضری اساتذہ و تخته مانانہ این مدرسه بابت ماه خرداد ۱۲۸۵ فصلی
مع تخته حاضری مدرسه منصبداران و یک قطعه فہرست مطلوبہ ہر دو مدرسه
بابت ماه مذکور سنہ الیہ منورہ و ہذا بنجہ مت میرسد چشما داشت کہ بعد ملاحظہ
تخته حاضری در کار بعضی حضرات کہ رخصت را از رازان تراز ترہ بقلمۃ الجمعا
درین معمورہ گرفتہ اند ہدایتی رود تا بگمان سودا زین سودا زیانہ نکنند -

مراسله (۱۰۱)

حسب نشاء مراسلہ آن دفتر امتحان منشی رحیم بخش صاحب در کتب فارسیہ
مدارس تعلقات گرفتہ باز نمودہ می آید کہ منشی رحیم بخش را بخشی از نوشتہ و خواندہ
دادہ اند خط ایشان خوب و ترجمہ از آن خوبتر سواد خوانی دلچسپ خوش بیانی
مرغوبتر امید کہ براحم سرکاری بسرکاری مامور و بکشایش کار فروستہ
مسرور شوند -

مراسله (۱۰۲)

تخته جماعت ہندی امثالہ این مدرسہ لا مداخلت رائے این مدرسہ مرتب

شده است حال آنکه چندین مرتبه حکم جهان آرا سے جناب معتمد تعلیمات در باب ترتیب این تخته با اتفاق آرا پیرایه صدور یافته فشار این اختلاف که از صدر مدرس صاحب عربی بظهور آمده خداوند حسب راس و جیه خود ایشان بوده است یا بایما سے بعضی صلاح اندیشان بہر کیف صدر مدرس صاحب عربی اختیار کار خود کہ جوابدہی آن بر ذمہ ایشان است در دست خود دارند اما تصرف در علاقہ فارسی و در راجدون اختیار از قبضہ صدر مدرس آن علاقہ ندانم بحکم کدام دستور و وامی پندارند از آنجا کہ این زمان مان ہدایت است نہ وقت عنایت امید کہ ایمائے از طرف لازم گرامی بصدر مدرس صاحب منصرم عربی جہت و نمودن تخته باین مدرس و واگذاری امر فارسی برائے من ہیچمدان کہ جوابدہ آنم بشود و تا قتنہ مخالفت چون نجات اہل قتنہ در خواب رود زیادہ سایہ ہدایت پائید باد -

مراسلہ (۱۰۳)

مراسلہ گرامی مع تخته تقسیم اوقات مدرسہ دارالعلوم بنا بر معاینہ این جہول ظلم چون بار امانت کہ از بارگاہ صدیقی پر سر آدم خاکی فرو دآمدہ گران سنگی و رود آورد حضرت من تخته مرسلہ کہ در واقع نخبہ فکر سلیم است شرح بعضی مراتب آن موقوف بر تخته جدیدہ ہدایت تعلیم است امید کہ این تخته را نیز جہت تلویح آن تخته ابلاغ نمایند و چون تخته اوقات پیش از وقت مندرک

شده و شایسته آن نمائند که رقی بران توان زد لا جرم پرچه های متفرقه
تقسیم اوقات این مدرسه را که گاشته دست و قلم مرتب آن است همراه تخته هدا
تعلیم ترسیل فرمایند تا لای خولیش را پیرامن حواشی آن برطرانم -

مراسله (۱۰۴)

جهت اطلاع صدر مدرس صاحب منصرم مدرسه عربی بلده بگذارش نیاز و گزارش
ایجاز می درآید که اصل هدایت نامه تعلیم مدارس سرکاری بانسلاک کارنامه
نگو کرداری یعنی مراسله کرامت عنوان به نشان ۴۱ واقع ۴۰ شهر روان
که هم بقول آن معنی جناب تخته مشق ذوی البصار و اولی الالباب بوده است
آبے تازه بروے کار و رود آورد چون بمضمون این مثل ع مترس از
بنائے که شب در میان ست کشا و مدرسه رایک شب باقی مانده لا جرم
بادل شاد چشم آن دارم که صبح از زمین ویدار مهر آهار گرامی فتح الباکار
بر اثر آن کشایش صورت بندد -

مراسله (۱۰۵)

مراسله آن گرامی دفتر مشعب استطلاع از راهی احقر درباره تخته تقسیم
اوقات مرتبه سید رحمت علی صاحب مرسله صدر مدرس صاحب منصرم عربی
این مدرسه هدایت و رود بخشید حسب فرمان واجب الادفان تخته تقسیم اوقات
را که عند التعمیر صورتی نو گرفته و مولوی محمد خواجہ صاحب مدرس اول

برای این احقر البتہ بلکہ باتفاق آرا از اطرز تحریر و ادب اندہ چشمداشت
نظر اصلاح مع اصل تحت مرتبہ میر صاحب مومی الیہ منور و ہذا گذرانیدہ
می آید اگر اے گرامی پیرایہ قبولش بخت ہمانا میتوان گفت کہ این نقش
را نہا ہی بجائے و روئے بصوابے ست و گرنہ در دیدہ بصیرت نقشے بر آبے
دنمایش موجہ سرابے ست شرم ہمچو فی آبیکہ از عرق ریزی بروی کار آوڈ
مایہ ست و ثنوی گرد و خجالت از صفحہ رخسار این تختہ باد -

مراسلہ (۱۰۶)

مراسلہ آن گرامی دفتر محتوی بر باز پرس از اساتذہ این مدرسہ و برخی
تلامذہ مدرسہ منصبداران در بارہ دیررسی ہا بدستان ہدایت و رد
بخشید نرسیدن مشار الیہم بد رسہ بر سر وقت از روی حاضری نامہ
پیدا و بازخواست این قصور از طرف ملازمان ہدایت گنجور بر جاست
بنہ و بست چنین بیراہہ روی را رائے کہ باندیشہ این بیریاروسی دادہ آ
کہ مراسلہ دیگر از ان گرامی دفتر بہ تعین اسماست و رد پذیرد تا بلوانمود
آن مراسلہ روحے خطاب باصحاب دیررس آوردہ و طلب جواب تجریری
از مشار الیہم کردہ آنچه از معاذیر گزارش کنند در آن حضرت پوزش
پذیر گزارش دادہ آید حسب الارشاد بہ میر مومن علی وغیرہ منصبداران
در خصوص دیررسی مدرسہ توسط میر اکبر علی صاحب ہدایت رفت -

مراسله (۱۰۷)

حسب منشاء مراسله آن گرامی دفتر در استعلام وجه تعویق به ترسیل تحت
ترقی تعلیم بمعرض اعلام می در آید که بواسطه آنکه تحت جات مطلوبه ترقی تعلیم
مطابق هدایت تعلیم قدیم بوده مایه تنزل فهم و تجلیل اساتذہ فهم شد یعنی
کرراً در نگاشتن آن بپیرایه رومی رومی داد ناچار فرستادش به چیز تراخی
افتاد بائی حال تحت کلیت و ملفوفه که صورت تحت مشق اطفال دارد و چه چشماشت
نظر اصلاح میرسد امید که بلطف ملازمان هدایت گنجور نقشی مطبوع تازه
بخلو سچ پنجمین خانه تحت از نام کتب بر صفحه ظهور آید -

مراسله (۱۰۸)

میر اکبر علی صاحب مدرس ریاضی مدرسه منصفداران بحسب اتفاق پانزده روزه
خصت اتفاقی را خواستگار اندامید که آن امید گاه اکابر در پذیرندش
کار میر صاحب موصوف را میر عبد العزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسه
سرانجام و کار ایشان را یکی از طلبه جماعت پنجم انصرام خواهند داد و عیضه در خواست
مع تحت جات رخصت ملفوف -

مراسله (۱۰۹)

محمد عبد القادر صاحب معلم خطائی این مدرسه که بقاضای پیری دندان خرد
ایشان در میکند یعنی نزل را حریف آب دندان گشته با ماس چک و چانه میکشد

سرافکنده و دندان طمع از آسایش برکنده یا باشند ده روزه دستوری تجویز
را بدست آید و صدقنامه طبیب دندان داشته اند و رازی دندان التماس
کوتهای قبول مینماید و درخواست با صدقنامه ملفوف -

مراسله (۱۱۰)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری بنا بر ادای رسم تمهیدیه در خواست رخصت
خاص یک ماه میگذرانند انصرام خدمت مولوی صاحب موصوف از بعضی
استاذ در ساعات خالی صورت پذیر آئینه خیال است و نیز محمد قادر علیخان تلمیذ
جماعت پنجم که در فارسی و ریاضی مستعد اند سرانجام این خدمت راستعداند
التماس مغزی الیه بلحاظ مناسب لمحوط باد عریضه درخواست مع تحت جات رخصت
ملفوف -

مراسله (۱۱۱)

مراسله آن دفتر واقع هفدهم ماه گذشته مع اشیای مطلوبه این مدرسه
بابت تیر ماه الهی ۱۲۵۵ فصلی بهنجاری که مطلوب از در طالب فراز آید بسر وقت
احتیاج رسید و رسید چیزهای رسیده هنوز داین میرسد -

مراسله (۱۱۲)

مراسله صادره آن صدر دفتر در استطلاع اوقات خالیه مدرسان دارالعلوم
جهت منصرمی مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری و منظوری رخصت شان از در و

لطف و احسان بسان آیہ رحمت که در شان صداقت کیشان فرو و آید نزل ہوتا
 بسان آورد حسب الامر فہرست اسامی اساتذہ ملفوف اگر فرمان اینکہ صدر
 نشینان انجمن حکومت و ناز نیاز مندان خود رومی نواز نزد خواست مشارالین نظر
 بضرورت منظور شود ہر آئینہ مولوی عبدالحی صاحب ہرچہ زود تر ہمسایے آرزو
 بجی خویش رفتہ با چاہے رسم تسمیہ فرزند خویش دعا گوئی عمر و دولت خدا تو
 خواہند بود۔

مراسلہ (۱۱۳)

مراسلہ صادرہ آن صدر دفتر مع قطعہ سند مدرسہ تعلیم المعلمین نامزد معتمد
 صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ عز و جہد و بخشید حسب الامر سند صدر الذکر
 کہ کارنامہ اعزاز و طفراسے عزیز می مصر امتیازش توان خواند بہ میر مغزی
 الیہ رسانیدہ شد۔

مراسلہ (۱۱۴)

قطعہ درخواست مدرسین این مدرسہ در باب یادہ کتاب مجلد مجدول حسب نقشہ
 منسلکہ مع لوازم آن از دوات و قلم و قلمتر اش و قلمدان ہا ملفوف ہذاست
 آری بخت ہر یک مدرس کتابے ازین قسم در کار و نوشتن و نگاہداشتن آرزو
 از چار چیز مطلوب دیگر نیز ناچار است امید کہ مطلوبہ بآن زودی کہ طالب
 طلب را بہ پیادہ از در حصول در آید تا کار حاضر طلبہ بکروبی شدہ صوت

حسن انتظام از پرده خمول چهره نماید -

مراسله (۱۱۵)

عرضه قادر علیخان تلمیذ جامعه پنجم این مدرسه در استحقاق خود تنخواه چهارده روزه غیر حاضری شیخ کرامت الله صاحب را که زاید بر ایام رخصت شان بوده بود به منصرمی مومی الیه مهنور و نذا گذرانیده و سفارشته درین خصوص نارواندیده گزارش داده می آید که هرگاه تنخواه ایام غیر حاضری غلام حسین صاحب رس سابق ریاضی به کرم خان تلمیذ این مدرسه لطف شده بود اگر دوباره قادر علیخان نیز که حتی المقدور در منصرمی اوستاد خویش کوشیده اند مراعات مثل این کرامت ملحوظ شود و در از عنایت نبود -

مراسله (۱۱۶)

تدریس جغرافیه جامعه پنجم که تعلق به میر عبدالغفر صاحب مدرس ریاضی دارد و در حین التواست غدر نبودن کوه زمین و نقشه جات را میر معزی الیه بزبان میرانند و قطعه درخواستی درین خصوص بنور نذا میگزرانند امید که گوی زمین بسرعت و در خود موه نقشه جات از پیشگاه عنایت و در رسد تا آغاز درس جغرافیه نقشی دلبذیر صورت بندد -

مراسله (۱۱۷)

تخته حاضری اساتذه و غیره مع تخته مانا نه این مدرسه مابت امر و ادماه الهی

شده افضل و فرد مطلوبه ماه حال بلفند است گزارش میابد الا تحت حاضری
منصبداران که گزرا نیدنش وابسته به تحریک بنان متانت بنیان میبر کبر علی
صاحب است -

مراسله (۱۱۸)

تحت حاضری منصبداران که بادیگر تحت جات این دبستان بروقت نتوانست
رسید ایندو نهموردند بامنه نصب رسیدن دران انجمن میرسد و بر اثر آن
که ماه حال را ورق نور دیده میشود تحت ترقی تعلیم نیز همپای تحت ترقی مدرسه
عربی اوج گراسی نظرگاه قبول و رخت افکن سر منزل وصول میگردد بر لوصه
ضمیمه صفا تخمیر لایح است که انتظار رسیدن تحت ماسی تازه مطبوع که منظوری
درخواست آن زبانی شده بود میداشتیم درنگی که در فرستادن تحت ازین
سوی رفته ازین روی رفته -

مراسله (۱۱۹)

مراسله آن دفتر مشعرو مشعر بانیکه در حین دو ماهه رخصت شیخ کرامت الله
بر سر منصر می خدمت نشان از روی مثل محمد الحق مامور بوده اند نه محمد قادر علیخان
برین تقدیر درخواست قادر علیخان تنخواه زمان غیر حاضری شیخ مذکور را از چسبیت
هدایت ورود ارزانی داشت محمد قادر علیخان بعد معاینه این جواب مکتوبه دیگر امید
ملاحظه جناب هموردند میگردانند و درین باره لحاظ مناسب را بدیده دل نگرانند

مراسله (۱۲۰)

مراسله دفتر عالی پناسخ درخواست میر عبد الغزیز صاحب درس ریاضی این مدرسه
برای عطای نقشه جات مالک و غیره نقش پرداز لوحه ورود و یک قطعه نقشه قلمرو
سرکار عالی نیز مصحوب مراسله صدر طراز صفی وصول گردید -

مراسله (۱۲۱)

بنده در رخصت بیماری خود شنیدم که مدرسه منصفه داران از دوازل علوم
به مدرسه کلان انگریزی نقل میشود و گوینده میگفت که این انقلاب بجرم بے
انتظامی حاضری است از صدق و کذب این خبر خبر ندارم اگر راست است
خود در آن معذورم که بندوبست حاضری باختیار این صدر مدرس بی اقتدار
بنوده است و همانا راست نباشد چه انتظام حاضری کاری نیست که از برای آن
مدرسه را از جهانی بجهان دیگر برند اگر به میر اکبر علی صاحب حاضری نویس
فرمان رقتی هر آئینه اتهام این معنی نیکوتر از آنچه در دل است صورت گرفتی مگر
درین ضمن پیشنهاد را به صواب اندیش مصلحتی دیگر است که دیگران آنرا ندانند
چشمه است که از کنه این مقدمه ایارود تا عاصی را گنهی درنگه مردم نبود -

مراسله (۱۲۲)

مراسله دفتر عالی مشعر بار سال مطلوبه این رسه سوامی کتب حاضری و قلم بنین
و دوات و صندوقچه بار و نهامی شاید طلب گردید از آنجا که اشیا و مراسله در

یک وقت بمعرض وصول بنیوسته فرستادن رسید بروقت صورت نه بسته
امید که آینده اینگونه چیزها مصحوب بهم فرارستاریدن رسید چون کار
بے نوائان بانتظار نکشد قبض الوصول چیزهای وصول ملفوف است -

مراسله (۱۲۳)

عریضه محمد عبدالقادر منصب دار متضمن درخواست سه ماهه رخصت ملفوف
است هر چند صد اقتضایه طبیب با این عریضه منسلک نیست مگر زبانی میر اکبر
علی صاحب عالی شد که مشارالیه را علاوه آشوب چشم چشم امید باشوب زمانه
رمدی دارد اگر نظر ترجم بحال ایشان نموده رخصت ارزانی فرموده شود
عین عنایت باشد -

مراسله (۱۲۴)

مراسله آن صدر دفتر مع اوراق تقویم امسال شرف افزای صدور گردید و
مدرسہ رابیت الشرف گردانید جناب تقویمی که معنی احسن تقویم گویا صورت
حال دست و غیرت معشوق چارده ساله حساب یک سال و آسمان هر چند نقد
نجوم به بیجانگی آرد هنوز قیمت این تقویم را راست کردن نیارد کلک خیال
اگر تا یک سال ستایش آن نگارد سال آینده ستایش نامه را پیر خرد
تقویم پاره پاره نگارد ناچار از مدح نگاری مشغولیم و بدعا گوئی و سپاسگزاری
مائل خداوند در زایچه عمر سرکار نیم دقیقه بلکه پاره کمتر از نیم جناب

صد کتاب تقویم باد -

مراسله (۱۲۵)

عرضه است طلبه جماعه چهارم این مدرسه در طلب تقایا و وظایف از تاریخ
منظوری سابق و لاحق ملفوف از آنجا که این وظیفه خواران دو چرخ خورده
سرگرم اکتساب علم میباشد اگر ایشان را از روز منظوری به سبی رویه بخود
بخشند بسی ممنون غنایت بوده وظیفه سپاس گزار می سرکار با وظیفه
ماهوار مقرون خواهند نمود -

مراسله (۱۲۶)

دیروز مدرسه منبذاران از دارالعلوم به مدرسه کلان انگریزی رفت
و خاشاک تشویش را از گوشه خاطر صدر مدرسان این مدرسه رفت و اسباب
خود را مع شش زاید با خود برد و لها بحسن تدبیر گرامی ناز کرد که سرمایه رنج حصول
را که عبارت از منتظمی آن مدرسه است از سرمایه باز کرد میر اکبر علی صاحب
مدرس ریاضی هم همراه منبذاران به توقع حسن مال بان روضه آمال پیوستند
و مولوی سید سراج الدین صاحب نیز حیران امیدواری بر کرده بدستگی
دست حمایت و الا بار رفاقت شان بستند اگر زین پس گوشه خاطر میفرمود
گلشن و دیده تمنای سید مشارالیه روشن گردد و در فیت که نا امیدان را
امیدوار گردانیدن و نا کامان را بکامی رسانیدن خلعتی است که در روز ازل

بر قامت عنایت والا بریده اند و منتظران را گوش مهوش و چشم آرزو بشنید
 افسانه و دیدن جلوه ستانه آن قامت پریده عریضه مولوی سید سراج
 الدین صاحب همبور و هذا میگردد و اگر از حق نگذریم نمیتوانم گفت که لازما
 پس از ملاحظه این عریضه سرسری از حال مغربی الیه نخواهند گزشت و
 ایشان را بحالت روزگار گزشته خواهند گزاشت -

مراسله (۱۲۷)

قطعه عرضی عبدالعزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ بعرض تاراجی اوراق
 جبر ثقیل و گرانی بارانده بر دل خود و درخواست صندوق در خور گزاشت
 کتب سرکاری و غیره همبور و هذا و نظر بصورت استدعای قابل
 قابل منظوری والا است -

مراسله (۱۲۸)

میر عبدالعزیز صاحب گزارش میدهند که طلبه هر یک جماعه در فارسی و عربی
 استعدادی مطابق تحته هدایت تعلیم دارند الا فن جغرافیه که سواد
 ازان برنگرفته اند پس تعلیم شان درین فن از ابتدا شود یا بلحاظ درجه
 عریضه میر معزمی الیه در باره اختیار یکی ازین دو شق ملفوف -

مراسله (۱۲۹)

مراسله آن صدر مدرس صاحب در طلب مراسلات سرکاری متعلقه مدرسہ

منصبداران مسرت وصول بخشید صاحب من فرستادن کوانغد مطلوب
 عین مقصود من و باعث سبکباری من است ملازمین امر میگویند اعتداری
 نیست مگر تا آن شش تا قطعه مراسله مدرسه منصبداران که عجله جهت
 اطلاع بعضی امور صاحب فرستاده بودم بمن باز پس نرسد ارسال این
 کوانغد بچند وجه اشکال دارد (۱) فرستادن آن شش تا مراسله بطول
 خاکی بوده است نه سرکاری (۲) هنوز از وصول آن مراسلات درین مدرسه
 بصدر دفتر تعلیمات اطلاع نداده ام (۳) داخل نشان آن شش قطعه در
 فهرست باقی مراسلات نمودنی است (۴) دران میانه مرسله مستجاب
 مراسله خودم که از جنس کوانغذات مطلوبه نیست نظر برین وجوه از جن
 اخلاق و اشتقاق آن صاحب چشم دارم که قطعات مرقومه را
 مسترد خواهند نمود و فرستاده آن یکے از اساتذہ مدرسه خود را بر
 اگر قن جایزه آن کوانغذ باین مدرسه روانه خواهند نمود تا بنگی کوانغذ را بعد مقابله
 با فهرست همراه ببرند صاحب من کوانغذ مطلوبه بسا دو ملک برآورد نیست که فرستادن
 آن از طرفین باین همه تشویش و تامل ارزو مگر از اینجا که طلب کوانغذ مدرسه و تیریل
 آن مقدمه است بکاری لهذا نقل این مراسله و مراسله آن صدر مدرس
 صاحب اطلاعات بلا لحظه حضرت معتمد صاحب تعلیمات سرکار عالی فرستاده آمد
 زیاده مزید کرم باد -

مراسله (۱۳۰)

قطعه عرضی سید محمد رحمت علی صاحب صدر مدرس مدرسه اول السنه ملک
مع ثنائیات نقول لیا قنانه جات انگیز نری و فارسی و غیره مراسلات بمنور
نذا گز رینده می آید بلاحظه این اسناد احوال کار گزار می میر معزی الیه در پیش
عدالت و مال بکمال جانفشانی و غیره ظاهر است و درین سر رشته هم از پرورشی
های سرکار سپهر اقدار امید ترقی دارند اگر بنندگان سرکار مهر آثار در خواست
معزی الیه را شرف پذیرائی بخشند عین نظر رحمت خداوندی بر حال و ستانین
خواهد بود و میهم معزی الیه بر آئینه دامن جهد بر کمزده خدمت مفوضه را بریبا
ترین اهتمام سرانجام خواهند نمود -

مراسله (۱۳۱)

مراسله دفتر عالی تضمین با احتمال حاضر نبودن این قاصر مدرسه در هفدهم ماه
حال بواسطه ثبت بودن دستخط نخستین مددگار بر مراسله نشان هفتاد و چهار
و استفسار از حقیقت حال بدایت ورود بخشید هر چند نبودن دستخط این سیاه
نامه در مراسله نشان هفتاد و چهار مایه شش و پنج است اما از آنجا که مقصد
اطلاع غیر حاضری منجلی یقینات و قضیه یقین لایزول باشد از مقوله بدیهه
است لاجرم گمان این معنی صورت یقین را زایل نمیتواند کرد اصل این است
که نظر بسبوت کار بعضی مراسله بدستخط اولین مددگار اجراء پذیرفته امید که این اجراء

پذیری دلپسند ملازمان سرکار آید -

مراسله موسومۀ صدر مدرس کلان انگریزی بلده

از آنجا که مدرسۀ منصبداران سرکار عالی از دارالعلوم بہ مدرسہ کلان انگریزی بلده نقل کردہ ہذا سی و نہ قطعہ اصل مراسلات و فقر تعلیمات متعلقہ مدرسہ موصوفہ سعہ و تاتخہ فہرست ملفوفہ بذریعہ این مراسلہ میسرند مراسلات را با فہرست و تخطی این صدر مدرس مقابلہ و شامل دفتر مدرسہ خود فرمودہ فہرست ثانی را بعد ثبت و تخط خود واپس نمودہ شود تا حسب ضابطہ در دفتر این مدرسہ نگہداشتہ آید ثنائے این مراسلہ بہ صدر دفتر انتظام تعلیمات ملک سرکار عالی اطلاعا فرستادہ شد -

مراسلہ (۱۳۳)

عرضیہ جماعت پنجم این مدرسہ در استدعای تمغای پسندیدگی امتحان ہمنوردہ گزارانیدہ بموقف گزارش رسانیدہ می آید کہ طلبہ این جماعت نیز بواسطہ ترقی خود سستی تمغایا باشند اگر مثل جماعت چہارم سند یافت ایشان بہر تمغائے مزین شود بہر آئینہ موجب دلگرمی و سرگرمی سایر تلامذہ در اکتساب فضل و ہنر خواہد بود -

مراسلہ (۱۳۴)

نظر بورود مراسلہ آن دفتر مشعر بر سال فہرست صنایع جتہ اساتذہ این مدرسہ و غیرہ مراتب قفل مدعا بہ کلید انطباق کشادہ می آید کہ چون جملہ مدرسین این

مدرسه ده تن اند پس صنادیق نیز مهتد ایشان باید و باید طول برصند و قییم
ذرع و عرضش مناسب آن باشد -

مراسله (۱۳۵)

عرضه میر عبد الغنی صاحب منصب دار مدرس ریاضی این مدرسه در عرض استحقاق
اصافه و استقلال خدمت و بجالی رخصت یک ساعت برای تکمیل ریاضی به مدرسه
تعلیم المعلمین و غیره مراتب بلفند گذرانیده فرمان حق گذاری را به گذارش
رسانیده می آید که مراتب معروضه عرضه معززی الیه براسی انور اطهر من الشمس
و در نفس الامر این من الامس است و امید قوی هست که گلشن ریاضی این مدرسه
به میرابی ریاضت میر موصوف نوعی که سیراب گشته شاداب تر خواهد گردید و
خودشان بهنجی که بغیض تربیت صدر مدرسه تعلیم المعلمین از پایه شاگردی به منصب
اوستاد می رسیده اند هم بدان راه و روش طریقه تعلیم را درین مدرسه جاری
داشته متعلمان را بایسر وقت فایز سر منزل مقصود خواهند گردانید
نظر بر این مراتب اگر خدام عنایت مناسب رتبه آن عزیز مصر کمال را باقبال
دستوری یک ساعت و اضافه و استقلال مجفزانیده هر آینه این معنی موجب
ترقی مرتبه هنر و باعث افزایش قدر کمال خواهد بود -

مراسله (۱۳۶)

عرضه مولوی محمد رفیع الحسن صاحب خلف الصدق مولوی شریف الحسن صاحب

مرحوم مدرس این مدرسه که از عرض مفت ماه بلایافت ما مانده خدمت والد بزرگوار خود را هر چه خوبتر بلکه به از پدر سرانجام میدهند بمنور داین مراسله روان خست بی ساخته بگزارش پرداخته می آید که شان مولوی صاحبنا مبرده در علم و عمل رفیع و جد و جهدشان در نوکری سرکار حسنات جناب معتد تعلیمات سرپا عینیت و خدام حضرت صدرالمهام یا ورزمن باینهمه نمیدانم که خوردن این رفیع انقدر تشویش روزی را بجای روزی از چه روست و وصول مشا هه ایشان را فاصله چندین شهر از چه راه مگر عادت فلک بے مهربانست که صبح آسار باب صدق و صفار تا جان بلب نرساند کرده نان بلب نرساند با بجله ۵
ذات تو جمله عنایت دل عین
حل این عقد مشکل ز عنایت آید
زیاده چه عرض رود -

مراسله (۱۳۷)

جھانکی چند و جو گل کشور تلامذه جماعه چهارم این مدرسه که از خواندن عربی چون صنم پرستان از زیارت کعبه بری هستند تمنای جلیبه بجله وی امتحان فارسی و ریاضی از برای خود مای طلبند از آنجا که بدوق قند پارسی تلخی مختی چشیده اند و در مشق ریاضی با مشقتی کشیده و عنایت سرکار عالی مجوز آن نیست که جد و جهد کسی را یگان رفته باشد لهذا ملتمس اند که سند مدعای این تمنایان کالامی بنبره آل تمنای قبول خدایگان هنر پرور مزین گردد -

مراسله (۱۳۸)

مراسله آن دفتر مشعر بطلب برآورد و ضابطه مطابق مطلوبه این مدرسه بدرج قیمت هدایت ورود بخشید که ریگری مسلمان را که قریب چارمنار دکان پیشه وری دارد و میگوید که صندوق های محکم محکم صدر المهابم عدالت را ساخته است طلب نموده برآورد کنانیده شد تیارسی یک یک صندوق مثل صندوقهای سابق را هفت هفت روپیه سکه حالی میطلبد و بکمتر ازین راضی نمیگردد مگر در قلدان های ساخته او خانه علیحده برای نگهبان شدن دوات و قلم و یک پیش تخته هم بنابر گزارشتن کواخذ خواهد بود بموجب این تخمین ده صندوق را بنفقا در روپیه سکه حالی میشود آئینده هر چه فرمان -

مراسله (۱۳۹)

مولوی سید عبدالحی صاحب مدرس سوم این مدرسه که رخصت خاص یک ماه را درخواست کرده بودند و درخواست شان بکام عنایت آن والاشان پذیرا شده نظر بر اینکه فی الحال امتحان سالانه در پیش است فسخ را بعزیمت راه داده سران دارند که پس از طی مرحله امتحان رخت سفر بربندند اطلای گزارش رفت -

مراسله (۱۴۰)

طلبه جماعه چهارم هفت پیکر نظامی را که آخرین کتابی است از کتب تعلیمی این

جامعه خواندن آغاز کرده اند هر چند ثنوی مذکور شاید سیست هر هفت کرده اما تصحیح اعلا طبعش متعلمان را در شش و پنج انداخته و قافیه وقت شان رنگ تر ساخته ناچار است این مدرسه و متعلمان مذکور بر آن قرار گرفته که فی الحال نظر باینکه امتحان سالانه فرارسیده در عوض این ثنوی قصاید سعدی را که قلیل الحکم کثیر القبح اند بخوانند و بر جوش باده شیراز دماغ استعدادی برسانند امید که این معنی را رای دانش آرایان نیز بیسند.

مراسله (۱۴۱)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری که باشد ضرورت عریضه درخواست رخصت خاص یکماه گزاینده بودند و من بعد نظر به نزدیکی امتحان سالانه از آهنگ سفر دوری بسته عریضه اظهار این مضمون را بموقوف گزارش رسانیده بودند اکنون که علت فسخ عریضه در شرف ارتقاع است مجدداً عریضه درخواست معروضه را در آن بارگاه قبول گزاینده منتظر صدای اجابت مسؤل چون گوش مسافر اند بر بانگ جرس تخته جات رخصت ازین پیش فرستاده شد.

مراسله (۱۴۲)

مراسله دفتر عالی باستفسار این حال که بنیدوبست کار مفعول ضمیمه غلام محی الدین صاحب مدرسه دوم این مدرسه در بیماری مشارایبه چه طور شده مع طلب صد اقامه حکیم مرزا نصیر صاحب بالتخصیص بنا بر نامنتوری رخصت بلا صد اقامه نامبره

و غیره مراتب هدایت و روح بخشید کار مفوضه مشارالیه را بر چند بعضی اساتذہ و جزوے از ساعات خالی سرانجام میدهند اما انتظام آن بکلی نوعی که باید و شاید معلوم خاصه آنکه مولود سید عبدالحمی صاحب بخاری و بسم الله خان صاحب زخم هم پابرجا باند اگر نه عنایت و الابحالی این مدرسه وارد پیدا است که کار بجا رسد حسب الایام مدرس مومی الیه اصل صداقتنامه حکیم مرزا محمد نصیر صاحب که مصدق علالت سابق و لاحق است بلفظ میگذرانند -

مراسله (۱۴۳)

حسب مراسله گرامی دفتر سید کریم الدین درخواست گذارد دگاری مدرسه تعلیمه در کتب مقررہ فارسی بشراکت صدر مدرس صاحب عربی امتحان گرفته آمد و معلوم شد که مشارالیه را از دیر باز بطبی بالتعلیم رسمی کم مانده است اگر زین بعد کوششی بکار بند هر آینه فراموش کرده خود را یاد میتوان گذشت خط و دفتر می شکسته نام در دست ینگارند و به ترجمه طرازی از بنودن مشق و فراولت در استعمال افعال خطا میکنند بهر حال سید کریم الدین که امیدوار فضل و کرم اند عهد بنده که بجهت تمام کار خود را سرانجام خواهند داد آئینہ هر چه اقتضای عنایت -

مراسله (۱۴۴)

مراسله دفتر عالی بجواب مراسله این مدرسه در استفسار وجه این اختلاف که تاریخ آغاز رخصت شیخ کرامت الله صاحب بیت و یکم فروردین و تاریخ انجاشش

سوم تیر قمری ۱۲۵۵ فصلی و ماه شهر یور بعد تیر و امر دادی عیادت پس قادر علیخان در
شهر یور ماه چه طور منصرف شیخ ندبور بوده اند بدایت ورود بخشید و اندیش را
منت پذیر این بدایت گردانید همانا وجه این مغالطه غلط کاری سهواً قلم بوده است
حقا که بجای شهر یور اردی بهشت بایستی نگاشتن دیران آن دفتر را دیده
بعصرت غیرت مهر خاوری باد که جرم قمر ماه مذکور از کسوف اختلاف بدر بردند -

مراسله (۱۲۵)

مراسله دفتر عالی مشعبره تعذر منظوری رخصت مولوی عبدالحی صاحب بخاری دین
رخصت و تبدل مولوی غلام محی الدین صاحب مولوی
بسم الله خان صاحب نظریه حج تعلیم تلامذه انتباه صدور بخشید چون رخصت
سید غلام محی الدین صاحب سرآمده و اکنون بنده و بست کار تعلیم در ساعات غایبه
معلمین متصور است الا ساعت یک و دو و سه که خلور بر نمی تابد و سبب آبی کار این
هر سه ساعت رسید تاج الدین و اننت پیر شاد شاگردان جماعت ششم متعدد متعبد
اند لاجا این مراتب سید عبدالحی صاحب پذیرائی یک به رخصت خاص پذیرفته را
چشم دارند نظر باشد ضرورتی که ایشان را در پیش است اگر از پیشگاه عنایت فرمان
دستوری غرضد و ریاد گنجایش دارد -

مراسله (۱۲۶)

قطعه تخته ما بانه و تخته حاضری اساتذه و غیره بابت بهمن ماه الهی ۱۲۵۵ فصلی مع

نقل فہرست مطلوبہ باقی این مدرسہ وودہ قطعہ اصل درخواست رخصت مدرسین
 بنور ہذا گذرانیدہ می آید از آنجا کہ قطعہ رخصت با صلحا مرسل است و نقلش
 در اینجا گناشتہ و نگاہداشتہ نمی آید امید کہ دبیران عطار و قرآن دفتر را دوبارہ اسلا
 قطعہ لاتحق با سابق احتیاطی ہرچہ تمام تر ملحوظ نظر خواہد بود و ترسیل تحتہ ترقی تعلیم
 بواسطہ اینکہ بیشتر ایام ماہ گذشتہ در تعطیلات سرآمدہ و اقتلاح مدرسہ و آغاز
 درس در ان ماہ پنچ و زسی بیش نبودہ موقوف بر ماہ آیندہ داشتہ شد۔

مراسلہ (۱۴۷)

تحتہ ترقی تعلیم و تحتہ امانہ و حاضری اساتذہ وغیرہ بابتہ اسفندار ماہ الہی ۱۳۳۵
 فصلی مع فرد مطلوبہ ضروری این مدرسہ و بشت قطعہ اصل رقعہ جات رخصت اتفاقی
 مدرسین ہمنور ہذا گذرانیدہ می آید رخصت طلبی بعضی اساتذہ از مدگزشت تلامذہ
 این مدرسہ فی امان اند گوین در صد رخصت اند تدارک این امر پر خط بعد ملاحظہ
 پرچہ ہای رخصت مرجوز عین غنایت و مرجوع بکرشمہ ہایت است۔

مراسلہ (۱۴۸)

مراسلہ گرامی دقر در تہدید وضع تنخواہ مدرسین بابت ایام پایدہ بر رخصت اتفاقی
 بیایان سال فصلی و ضرورت صد اقتنا مہ طبیب بچہ پذیرائی رخصت بیمارانی کہ از
 یک دو روز زاید باشد و استللا ع اینکہ از روی تحتہ ترقی تعلیم طلبہ در اسفندار ماہ
 صفحہ بیش از گلستان قافانی خواندہ اند وارسال مطلوبہ باین مدرسہ

خیزران و تخته جات مامانه و رخصت و طلب رسیدن انتباه و رود بخشید و از
 مندرجات هدایت درجات آن بحضرات اساتذہ آگهی رفت در اسی این سیرا وضع
 تنخواہ ایام زایدہ پایان سال فصلی انداختن پرور می کشد و بدین بایہ تاخیر مدین
 در خواستن رخصت دلیر میشوند و کار مدرسه برهم می خورد لاجرم اگر پایان ہر سہ ماہ
 بحساب ایام زایدہ بر رخصت عمل منہائی معمول باشد ہر آئینہ عاملین رخصت را از سود
 و زیان معاملہ خویش قہقہی ہر چہ زودتر دست خواہد داد و آنگاہ نقصانی کہ خواہند کرد
 بہ نسبت خسار آن یک سالہ آسان تر خواہد بود و بدین قدر خسارت راہ جسات ایشان
 بہ استرخاص میسر نہ بستہ خواہد گردید ثانیاً وجہ بطو سیر طلبہ بگلشت گلستان
 تا آنی از مددگار اول پر سیدہ شد از آنجا کہ خود ایشان چمن آرا می تدریس آن
 بودہ اند ورق پاسخی کہ گزار دہ اند چون گل شبنم دیدہ خوی خجالت بر چین رسیدہ
 بخد مت میرسد ثانیاً مطلوبہ سابق و لاحق مرسلہ سوای خیزران و تخته جات مامانہ
 و رخصت و کتاب نقل مراسلات بموجب رسید ملفوف رسید یارب کہ تخته جات
 و غیرہ نیز بزودی برسد

مرسلہ (۱۵۹)

مرسلہ دفتر عالی منسک بہ نقل عرضداشت تہذیب جماعتہ چہارم در شکایت میر عبد الغفر
 صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ غرور و بخشید و حسب الامر جواب مراتب متفہر
 از میر صاحب طلبیدہ شد معرزی الیہ عرضداشتی کہ درین باب گذرانیدہ اند

بنور و ذاست گذارش مییابد دیگر درین خصوص التماس کردن حکمت تمام آن چنین
و آئین معدلت به نوشتن روان یاد دادن است -

مراسله (۱۵۰)

مراسله و فقره عالی حامل نقل عرضی چار تا طلبه جماعه چهارم بابت ناشن برین صدر
مدرس و طلبه اوجه شکوای می مند به آن تصریحاً اندرون یک هفته واستفسار
از وجه ندادن درس بجماعه چهارم واستعجاب از راندن آنها از پیش خود م و
استعلام از اینکه آیا حکمی سرکاری برای رجوع چنین طلبه نزد این صدر مدرس
هست و استطلاع از اینکه حالاً هم این صدر مدرس به مدرسه دیر میرسد فقط لطف رؤ
از رانی فرمود هر چند ناش طلبه که از پیش رانده صدر مدرس ما باشند قابل انتقاد
نبود مع هذا چون در بادسی النظر تبیین براتهاماتی است که بیننده را در شگفت زار
افکند لهذا اولاً جوابات استفسارات مندرجه مراسله بر جیل اختصار ادا نمائیم
و ثانیاً باوجه طلبه برخورد ایراد پروازم (۱) درس ندادن من به جماعت چهارم
سر اسر تهمت و خلاف واقع است منجمه آن جماعت همین چار تا طلبه نامبرده را درس
نمیدهم نه همگنان را و منشا آن رویه ناپسندیده این طلبه است عموماً و قضیه تنگ
میر عبد الغفر نیز صاحب درس ریاضی این مدرسه خصوصاً که از روی قراین باتفاق
همین چار تا طلبه در تاریخ سوم این ماه واقع شده (۲) در شکایت راندن
بنحیکه سخن رانده اند لا محاله محل استعجاب تواند بود و در معنی منشا این بوالعجبی

شوخی گفتار طلبه ستوده کرده است که انموذجی از ان از فقرات نالشیان
 چون زبان درازی نال از دهان خامه پیدا است و جناب معتمدینکو میدانند که شکایت
 صدرین این مدرسه و غیر هم به نسبت این طلبه با جناب موصوف بار بار در میان آمده
 و محض پیاس سفارش موصوف هر بار در گذرانیده می آمد و در هر مرتبه چیز که شنید
 افزون تر می شد تا نوبت بانجام رسید (۳۳) سرکار عالی مدارس را بصرف هزاران
 روپیه برای تهذیب و تعلیم اطفال مقرر فرموده پس سز نش طلبه ماهوار باعتبار این
 معنی منافی حکم سرکار نخواهد بود (۳۴) قریب سه سال می باشد که صدر مدرسی این
 مدرسه بغیر تنخواه عهده و سواری به عزت و خواری می کنم پس اگر بجای سران
 دیر رسی اتفاقی این مدرس که آن هم در اولین ساعت می کاری می باشد و حرجی
 بکار سرکاری نمی بخشد فکر عطا ماهوار عهده و بندوبست سواری این بیدست
 و پاکرده شود هر آینه بعید از انصاف نباشد و استفسار این معنی اگر ضابطه
 سرکاریست می باید نسبت صد و دیگر هم که مصدر دیر رسی می باشند و باوصف
 ماهوار صد و روپیه و تسیر سواری با گاوی دیروگا هی زود می آیند بعمل آید تخصیص
 این جزو ضعیف درین معامله بعید از عنایت حضرت معتمد است آدمم بر اوجب طلبه
 سعید و رشید میگویند ما از دو سال پیش صدر فارسی می خوانیم تا حال پنج خودیم
 ظاهراست گویم اگر بچنین است پس کتب درسیه امتحانیه که بذریعه آن صاحب تمغا
 و ماهوار شده اید از که فرا گرفته اید همانا هیچ جواب این را به اسپچ معتمد صاحب

موصوف حواله میکنند و هم میگویم که کتاب های فارسی و عربی را که طلبه نامبرده
 در مدت فربورده پیش من بچندان و صدر عربی خوانده اند حساب باید نمود و من بعد
 حکام بالا دست را حکمی منصفانه باید فرمود و اینکه کمال برخورداری از اوقات
 کارگزاری من سخن رانده اند ظاهر این گفت و گویی ساخته از زبان بعضی خیرگذاشت
 نه این بچگان بهر کیف جواباتی که بالا گزشت در دو قبح آنرا بسند است و نیز تحت
 ترقی تعلیم پاسخ گزار آن است و اینکه می گویند اگر ما طلبه شکوه ندادن درس کنیم
 اولاً خاموش میمانند بعد از آن بخش گفتن آغاز نکنند جوابش آنکه این طلبه ظاهر
 مسلمان و مسلمان زادگانند ایشان را ازین قسم تهمت غلط توبه بیاید نمودن تا بمهر
 کاذبین و مورد وعیدیکه در شان آنها وارد است نشوند و نیز حضرت مقدر را براس
 خداستشهاد برین افترا از دیگر شرکاء جماعه چهارم تسمیه باید فرمودن تا
 طلبه نامبرده آینده چنین بیابان را به شوخی نروند میگویند که ما جرمی دیروزه
 دیدنی است ناحق این صدر مدرس وقت تعلیم را ضایع نموده به سقط گوئی پرداخت
 الخ مراد از ما جرمی دیروزه همان مقدمه تهمت است باضی است که فلانی و غیره در
 در پوستین آن چاره افتادند و با وصف فهایش های من متنع نشده به بحث و کلام
 من دلخسته را رنجی زیاد دادند و وقت تعلیم خود را چون عمر ارباب بدل بر باد دادند
 هرگاه دیدم که کار از حد گذشت ایشان را نفتم که از اینجا بروید اینها برخواستند
 و بر رفتند پس هر هفت کلمات سقط را که از زبان بنده در عرض گذشتند و آن

کلمات را بر هفت شاخه دعوی خویش انگاشته حقیقه همین یک لفظ بیوقوف آن
 هم نسبت فلانی در منع تعلی ما می نامبرده بود که آنرا به هفت قالب فرو ریخته اند
 از ایشان تقسیم پریده شود که سوا می یک لفظ بیوقوف و آن هم نسبت یک کس
 آیا لفظی دیگر در آن محفل در شان خود یا از زبان من شنیده اند و نیز تهمت سیلی
 در آن گفتگو حریفی است نازده می گویند که گواه این معنی سید رحمت علی صاحب هستند
 گویم مقدمه سقط گوی سید رحمت علی صاحب مر این جماعه را کیست که نمیدانند با آنکه
 سید موصوف اوستاد آنها نبوده اند آری کسی باشد این طبایع بپس کند خلاصه
 منشا این نالش همان قضیه دیروزه است که قرار واقع دریافت نمودنی است هرگاه
 حرف آن مقدمه از ابتدا تا انتها به تحقیق و رأید حقیقت حال بپس پرده جلوه گر آید
 نالش کنندگان دیده و دانسته از ابراز این ماز سه بسته چشم پوشیده اند میگویند
 آیا ما پاس عزت خود را نداریم و یا از طلبه جماعه چهارم نیتیم و یا از او با شما نیم الخ گویم
 چون این طلبه پاس عزت اساتذہ عموماً و خصوصاً پائین عزت این صدر مدرس دارند
 پس ایشان توقع عزت خود را از استادان چون توانند داشت فرض کردیم
 ایشان در شرافت از خاندان فوج پیمبر هستند آخر شعر مشهوری سعدی علیه السلام
 را شنیده باشند پیش بر تلمیذ یک نیک رویه باشد خواه از جماعت ادنی خواه
 اعلی او چشم و چراغ مدرسه است و خود ایشان انصاف بدهند که چون از مردم شریف
 هستند پس بد معالکی می شان و آنگاه با اساتذہ از بعضی و عناد و شر و فساد تهمت

و غلبت که در هیچ ندیسی روانیت ناشی از چه چیز است می گویند تا چند مهر سکوت
 بر دمان زینم الح این لفظ تا چند در حقیقت از زبان من است درین عرض و سلا
 کمتر دیدم که ایشان کلمات فحش در آشنای درس نسبت یکدیگر سر و جهر از زبان
 نرانده باشند تسمیه ازینها و دیگر شرکاء اینها باید پرسید این صدر مدرس
 مانند دیگر مدرسان محض باندیشه اینکه نامبر دگان هر روز پیش معتمد صاحب میروند
 بسیار صوف را با من دشمن سازند هر دیده را نادیده و هر شنیده را ناشنیده
 می انگاشته اند تا آنکه تنگ آمده قطعه اشتباهی جهت هدایت شان قلمی ساخته
 مرین بدستخط صوف گردانیدم تا مگر موجب مزید عبرت گردد نقلش موقوف بدست
 امایکوز دیدم که این حریفان منحرف حرفی را از ان اشتباه کار باند شده باشند چنانچه
 وقتی در خصوص تعمیل این اشتباه با جمله مددگاران خویش رای میزنوم مددگاران
 موصوف متفق الا سنده می گفتند ما دامیکه طلبه نامبرده درین مدرسه هستند اتم نظام
 هیچگونه متصوریت بنده هر چند در اقوال ایشان میگردم گفته مرا مسلم نمیدانند
 چون از اوضاع نامبر دگان مرایاس کلی دست دادنا چار چاره کار در جدائی دیدم
 و بس و گویند این تخصیص برای جماعت مافیت بلکه برای تمامی مدرسه است گویم
 این فضول گوئی نامبر دگان علاوه آنهمه شوخی هست که بالاگزشته و اگر بالفرض
 چنین بودی پس صحبت این مدرس با سایر متعلمان خاصه دیگر شرکانی نامبر دگان
 چگونه خوش برآمدی قصه کوتاهه نظر مگر کاتیکه این طلبه مکرر مصدر آن شده اند

لایق ماندن درین مدرسه نمانده اند و اگر بوفد نشان هم درینجا فرض است پس واجب است که فارسی پیش یکی از مددگاران این درس خوانده باشند مدرسی چون من که در دو سال ایشان را چیزی نیاموخته نشاید که بیفایده از وی بخوانند و نوبت بنامش رسانند چه اگر همچنین مقابل با تلامذه را با اساتذہ رود داده باشد آئینده توقع اصلاح مدرسه یکم از صفحہ امکان چون حرف انصاف از دفتر آسمان نخواهد شد بالجمله اذات معتدرا تکیه گاه اصلاح تلامذه و افلاح اساتذہ میدانیم و این مصرع را بنحاطبه آن ستوده صفات میخوانیم ع ما تر افقتہ ایم و آئدہ ایم زیادہ چه التماس رود

مرسلہ (۱۵۱)

مطابق فرد علیہ دفتر عالی مبلغ یازده روپیہ چارده آنہ سپانی بابت منصرمی کرامت الله صاحب مدرس ریاضی بقادر علیخان صاحب رسانیده رسیدش بدفتر عالی فرستاده شده است و مبلغ تنخواہ محمد عبدالحق صاحب تلمیذ جماعت چهارم به مشارالیه مکرر فرستاده شده مگر نمیگیرند و حق خود را زیادہ برین می طلبند اگر محاسب صاحب دفتر یاد حساب حق برد و منصرم و تحریر فرد علیہ سهو است بدفتر رود داده باشد تدارک آن بنظر ثانی گنجایش دارد و مبلغ تنخواہ عمومی الیه باز پس بدفتر عالی مرسل آئینده ہرچہ امر زیادہ چه التماس -

مرسلہ (۱۵۲)

مراسله دفتر صدر واقع ۵ اشهر روان جبت روان داشتن غلام محی الدین صاحب
به مدرسه انگریزی چادر گهاٹ در عوض سراج الدین صاحب لمعان صدور افکنند
از آنجا که سدر کار عالی را حیای دین پرورش آئین است لهذا غلام محی الدین
صاحب بتقاضای عبودیت دیرین عرضیه در عرض حالت پر عالت خود مع صد
نامه طلبیه بمنور داین مراسله می گذرانند اگر معروضه شان نظریه حقوق قد است
و غیره بمعرض قبول افتد بر آئینه در سلک بندگان مقبل دعا گوے اقبال خداوندی
خواهند بود -

مراسله (۱۵۳)

ل
میر عبد الغفر صاحب مدرس ریاضی این مدرسه از شان نزد هم شهر حال بیمار و بار سال
صد اقتداء به طلبیه رخصت بیماری را خواستار اند تعلیم جماعت ناسی مشتمله شان
را شیخ کرامت الله صاحب و سید رحمت علی صاحب سر انجام میدهند و
اجانت شیخ و سید موصوف کارے از پیش میر و د عریفه مغزی الیه مع
صد اقت نامه حکیم میرزا محمد نصیر و دو تا تحت رخصت موقوف -

مراسله (۱۵۴)

دیگر طلبه این مدرسه هم در عالم شوق بادیه یمانی پے جماعت چهارم و پنجم برداشته
اند یعنی بتبعیت شان میخوانند شریک مدرسه مساحت شوند چنانچه بانظار
بعضی استاده های هر گردیده که دینولا بر نمی ازینها چون صبی و شعی از تکه جتانه

و بر فغان رفته پیوسته از آنجا که رفتن طلبه بلا استجازه سراسر بپراهمه روی
و موجب گمنامی مدرسه است اگر روزندگان را بذریعه خط جواز یعنی رو بکار سرکاری
بنمزی مقصود فرستاده آید هر آینه درین صورت هم شاید کامی طلبه متصور است
و بهم گمنامی مدرسه آئینده اختیار بدست سرکار -

مراسله (۱۵۵)

مراسله دفتر عالی در واپسی عرضی سید غلام محی الدین صاحب بسبب نبودن بر کاغذ
مختوم و اعتراض نادانستگی و ناآشنائی ضابطه تخصیصاً برین صدر مدرس و استعجاب
از ان و استصلاح ازین صدر مدرس در باره تبدیل مدرس دیگر بجای سید
معمی الیه لطف و روان ازانی فرمود بر ضمیر صفا تخمیر پوشیده نخواهد بود که اعتراض
ندانستگی و ناآشنائی محض بمن میچرخان راست نمی آید بلکه عرضی گزاران نیز نمود
این اعتراض هستند و ناآشنائی این ناآشنائی معنی بیگانه است که لفظ نفع ذاتی
متضمن آن است و لفظ مذکور در گشتی آن دفتر ثبت بسان واقع ۲۹ شهر محرم
سنه روان است لاجرم عرضی گزاران هنوز ندانسته اند که قید نفع ذاتی از برای
جیت و مقدمه غیر منفعت ذاتی کدام و آنرا بر چه کاغذ گاشتنی است لهذا معروضات
را گاهی بر قرطاس بی مهر میگذرانند اگر این لفظ موهم نفع در گشتی نبود و آنگاه
عرائض را بر کاغذ ساده پیش نمودند بر آئینه مصداق ساده لوحی میبودند و ظاهراً
است که ملازمین دیگر علاقه جات سرکاری مخصوصاً ندانین حکم که ورامی منافع ذاتی

مثل دعاوی و غیره سایر مقدمات را بر کائنات ساده پیش نموده باشند
پس با وجود چنین مقدمه شتبه جواب اعتراض صدر هم بر انصاف آن
والا قدر و اگذاشته می آید امید که آینده توضیحاتی رود که در فقره گشتی
قید نفع ذاتی احترازی است یا اتفاقی تا هر یک مقدمه هر چند همه دفع ضرر باشد
در حساب جلب نفع متصور باشد بالجمله عرضی معلوم بر کاغذ مختم مع صداقت نامه
و نقل گشتی مرقوم بلف با حسب ایماست گذارش مییابد و اینکه درباره تبدیل
مدرس در بدل سید مشارالیه استشارت ازین بی بصیرتة موجب منت پزیریهایی
عنایت شده روشن است که آن ذات صفوت آیات مرآت است که صورت حال هر
کس در آن بروج شایان نمایان است مرا چه یار که پیش آئینه از آئین آدم شناسی
دم زخم و صفائی خاطر نازکش را از دم زدن بر هم زخم زیاده چه گزارش -

مراسله (۱۵۶)

میر عبد الغزیز صاحب مدرس یاضی این مدرسه هنوز از بستری بیماری نخواست لا علاج
رخصت ده روزه دیگر را بذریعہ صداقت نامه طیب خواسته اند و لک تقدیر العزیز
العلیم عریضه معز می الیه مع صداقت نامه علالت و دو تا تحت رخصت هم نور و ندا
میگذرد زیاده چه عرض رود -

مراسله (۱۵۷)

بجواب مراسله صدر مدرس صاحب مدرسه منصب داران نشانند ۹۹ گاشته ۲۰ ماهه و آن

نگارش میزد که مولوی سید سراج الدین صاحب بمعیت مرسله آن والا قدر در
تاریخ صدور مرسله صدر فایز این مدرسه گشتند و کان ذلک عند
فوز اعظیما -

مراسله (۱۵۸)

مراسله دفتر عالی مشعر بموقوفی تبدیل مولوی سید غلام محی الدین صاحب برادر
انگریزی چادر گھاٹ بنا بر عذر بیماری مانع مشی درازد تعیین مولوی محمد
عبد القادر صاحب مددگار بجای مومی الیه انتباه صدور بخشید عاجز نوازا
محمد عبد القادر صاحب هم صورت و ماندگی خود را از آئینه زانو منکشف می سازند
و نظر بکھولت سن ظاهر عذرشان لنگ نیت ناچار بسم الله خان صاحب
بغوان منصرف فرستاده آمد مگر ایشان هم مانند زخم لب شکایت را از قطع فست
بعید هم نمی آرند و خسته حالی شان بریننده پنهان نیت و مولوی سید عبدالحی
صاحب که ایشان را رخصت اتفاقی چهار روزه سپری آمده و از پنجشنبه ۷ ماه روض
بسر نوکری خود حاضر میباشند چون ذکر رفتن به مدرسه چادر گھاٹ ایشان
در میان آمد نظر بعضی وجوه دل شان نمیدهد که آنجا بروند اکنون که قریب
یکصد تلمیذ اجنبی از مدرسه انگریزی برای خواندن فارسی درین مدرسه آمده اند
و استعداده آنها مختلف و کتب درسیه آنها مختلف و تدریس آنها منحصربه همین
مدرسین است و بس پس در چنین وقتی رفتن مدرسی ازینجا بمدرسه چادر گھاٹ

موقوف بر صوابدید و ایامی و الاست آئینده منجمله اساتذۀ این مدرسه هرگز آن
مرجع انام نامزد فرمایند قدم از سر ساخته جاده فرمان پذیری را خواهند پیمود
زیرا که خود عنایت خدایگانی در عالم قدر دانی کفیل نیک سرانجامی و کامرانی شان
خواهد بود -

مراسله (۱۵۹)

اصل عرضداشت میر رحمت علی صاحب مورخه دوازدهم شهر حال به درخواست
خدمت مددگاری مہتمم تعمیرات علاوہ محلات بندگان عالی مدظلہ العالی مع دوازده
قطعه اسناد بامید آنکہ اسند توقع شان بتوقع کامیابی فرین شود ہمنور ہذا
میگذرد از انجا کہ سابقاً در بارہ ترقی مومی الیہ از محکمہ بالا و عدہ شدہ و نیز در
خصوص ماموری بر عہدہ مددگاری سررشتہ انعام سفارشی رفته اگر طارمان
سرکار فیض آنا میر صاحب مغزی الیہ را بر سر خدمت معروضہ تعین فرمایند
عین نظر رحمت خداوندی خواهد بود و مشارالیہ در اداسی کار سرکاری ہر آئینہ
آئین جان نثاری را بہنجا ریکہ درین علاقہ نمودہ اند تقدیم خواهند نمود -

مراسله (۱۶۰)

عرایضہ محمد حسن تلمیذ این مدرسه کہ بحسن رویہ احسن طلبہ و در محنت کشتی و حاضری
باشی مستحسن این زمرہ بودہ اند ہمنور ہذا میگذرد اگر حسب استدعای مومی الیہ
بحکم تربیت خداوندی دوبارہ تعین بر سرشتہ عدالت و غیرہ سفارشی رود

عین احسان مریانه خواهد بود -

مراسله (۱۶۱)

مراسله دفتر عالی واقع بمقتم ماه حال مع اجناس مطلوبه این مدرسه بابت تیر ماه الهی
۸۶۲ فصلی شاد کامی وصولی بامان آورد در سید چیزای رسیده همنورد
نمایم رسید زیاده گزارش رود -

مراسله (۱۶۲)

میر عبد الغفریز صاحب مدرس ریاضی این مدرسه برنج و حب مفصل و اسهال گرفتار
و حال شان از دستبرد این مرض سخت زار و نزار گشته لاعلاج بگزاینده بخت
و صداقت نامه طبیب بخت یک ماه دیگر را خواست گزاینده رحمت علی صاحب
و شیخ کرامت الله صاحب تالست و چهارم این ماه کار تعلیم موسی الیه را انصراف
داده اند و باز از بست و پنجم ماه مذکور شیخ مذکور سه ساعت و محمد حسن تلمیذ عت
چهارم یک ساعت انصراف این کار را سرانجام میدهند اگر التماس آن خسته بجا
رسیده نظره جهان سوزی این سیاه سال و سیاه روزی که لاحق حال دارد
چهره قبول افروز و از پر تو مهر مریانه و لمعه عنایت خدایگانه چه دور تخته جات
رخصت ملفوف زیاده چه التماس رود

مراسله (۱۶۳)

از آنجا که شمار طلبه دارالعلوم روز افزون است و ادب خانه برای اینها از دو بیش
نیت

پیر ضرورت است که ضروری دیگر ساخته شود و مجرد که جانب مقابل خلاصی قدیم در گوشه
صحن مدرسه واقع شده اگر باندک تغیر وضع آن را قدم با سازند جا دارد التماس
که در بنده و بستاین امر در بگ نشود تا کار بر اهل مدرسه تنگ نشود -

مراسله (۱۶۴)

مردم قلم و حیدر آباد که از هر گونه خرابی ایمن باد از جهت کسب معیشت در رسم خط و کتابت
بنوشت و خواند فارسی محتاج تر اند که تشنه بدم آب و اگر سینه بلبان بناء علیکن
تدبیر ملازمان وزیر ارسلو نظیر جناب نواب مختار الملک بهادر ادام الله یا سده در اوایل
عبدالوفاقی آن جناب مدرسه دارالعلوم حیدر آباد بنیاد شده و از ابتدای بنایش
الی یوم مناد استاده مستعد فارسی مثل خدایا مرز مرزا ابوالحسن خان شوشتری
و والد مرحوم بنده مولوی محمد مهدی و آصف و عجم مرحوم بنده مولوی علام بن میر
و غیر جم درین مدرسه بتدریس فارسی مامور بوده و کتب ادبیه این زبان را بترتیب
مروج معلوم تعلیم می نموده اند و بر همان ترتیب تربیت تلا نده تا بغایت جاری
بود تا آنکه زبان منتظمی یگانه دوران مولوی محمد عنایت الرحمن خان صاحب
و عهد محمدی ادیب نامی مولوی سید حسین صاحب بلگرامی در رسیدن خان
موصوف کتب زبان پاستانیان پارس را بران ترتیب فرزدند و ادیب مروج
میفرمودند که کتب دیگر از جنس تواریخ و نظم و نثر بران افزوده شود چنانچه این
هر دو بزرگان به تسوید تخته هدایت تعلیم مزید علیه بنده را نامزد فرموده بودند و بگا

و ترمیم جدید بابت تعلیم قدیم از صدر دفتر تعیانات مکرر صدور نموده و بنده مکرر
 بعد از اولی در زمان سابق و لاحق آن تخته را مرتب و همواره در بکار گرفته خواهش
 بدفتر صدر مرسل داشته چنانچه و عده طبع تخته پسین پیش ازین بار با از زبان خان
 موسوف گوش کرده من جمعی اهل مدرسه چشم بر راه جلوه شاهد موسوف دیدیم که درین
 اثناء بعضی طلبه جماعت پنجم و چهارم خود را جماعت اعلیٰ قرار داده با طلبه افرات
 از فارسی برات خود را ازین زبان پیش بزرگان مدد و روح خواستند و خواسته
 ایشان بلا امتحان گویا بابت صدق بیان پایه پزیرائی یافته فرمان رفتند
 تحصیل فارسی تا جماعت ششم تمام و بدایت نامه تعلیم را بعنوان تازه انتظام شود
 حال آنکه اگر امتحان طلبه مذکور در مراتب نوشت و خواند و وجه خودشان گرفته آید
 بویا گردد که دست استعدادشان از دامن تکمیل درجه خود کوتاه است تا بمراتب
 جماعات اعلیٰ چه رسد و بیشتر طلبه این هر دو جماعت که ترقی شان بطریق تلفر و تفرق
 شده مختلف الاستعداد اند و بعضی بلحاظ ریاضی و برخی بلحاظ ادبی معدود و بیکیک
 اعداد چنانچه در خانه کیفیت تخته امتحان امسال گزارش این حال رفته و در جماعت
 بندی مدرسه دارالعلوم تعداد هکلی جماعات برتر قرار یافته سه تا جماعت ادنی
 سه تا اوسط سه تا اعلیٰ پس باین شمار هم جماعت پنجم و چهارم متوسط میباشد
 نه اعلیٰ و پگاه نه چارمین جماعت را بلحاظ استعداد عربی اعلیٰ گرفته آید که اکثر ایشان
 نظر بسواد فارسی و ریاضی اوسط جماعات مدرسه اند و بتقدیر یک اعلیٰ هم ضرر من

کرده شوند ایشان را خواندن فارسی از باب و تاجاعت ششم تکمیل این زبان
 از مقوله محالات است و نیز تعلیم فارسی تاجاعت ششم دانشی ابو الفضل چنانکه
 در مدارس تعلقات و دروز نامی شهر مهاباد است لایق مدرسه عالی دارالعلوم است
 درین مدرسه عظیمه باید که مانند عربی بهی فنون ادبیه فارسی را بوجه اتم و اکمل تعلیم
 داده آید و الا فرقی ازین مدرسه اصلی تا دیگر مدارس دنی باقی نمی ماند همانا دارالعلوم
 بمصداق نام خود مدرسه عام السنه ملکی است نه مدرسه خاص عربی و احتمال اینکه
 خواندن فارسی پس از خواندن عربی تحصیل حاصل است احتمالیست بعید چه عربی
 آنکه تحصیل فارسی هرگز نمی تواند شد دلیل این دعوی ملک العلماء بحر العلوم اند که
 با همیشه سواری که بحر که تازی بنموده اند فارس مضار فارسی نبوده اند و گذشته
 از مولانا بیشتر ادیبان صاحب کمال که بزبان حال موجود اند با آنکه در علوم
 ادبیه عربیه یاطولی دارند ازینجا از نوشتن بلکه فهمیدن شعر فصیح یا نثر
 بیغ عاری هستند بلی راه حجاز دیگر است و راه شیراز دیگر شیب فراز این وادی
 بوست و بلند آن خطه را از یک عالم اندیشیدن قیاسیست مع الفارق و تنگنا
 غیرت حمیری و متنی میرزا اسد الله خان غالب بلومی در نثر و نظم فارسی با وجود
 ندانستن عربی کیست که نمیداند آن شیراجم رباعت را کشور خدای عجبم
 فارسیست کیست که نمخواند اگر کمال فارسی موقوف بر عربی میشود هر آئینه هر یک
 ادیب وقت گوی بلاغت از میرزای موصوف می ربود آرسع کار هر مرد

و مرد هر کار سے ازینجا بشرط انصاف مبرهن میشود که زبان فارسی را تبع
 سان عربی دانسته دیده از آن نتوان پوشید بلکه با کتساب آن زبان متقل
 مانند سان عربی مشتغل بوده تختی از عمر به تبیع کلام فصحا سے عجم باید کوشید
 تا بولے از فارسی بدماغ هوش در آید و استعداد را ازین باده تمام رس
 کیفیت دیگر بیفزاید رع بسیار سفر باید تا پخته شود خامی کوتاهی سخن این
 نکحوار بمضمون شعر خفی اللطف ظهوری ۵ از جفا های یار ناله خوش است
 لیک تا آن زمان که بے اثر است آنچه در دانت خود واجب الاطهار دید
 بموقف عرض رسانید اگر در رای مخطی است در گزشتنی و اگر مصیبت است
 پذیرفتنی زیاده چه التماس نماید -

مراسله (۱۴۵)

سکه نفر از چیراسیان و فرانش این مدرسه که محمد حسین و مجید خان و عبدالنقاد
 نام دارند و در رو بکار نشانمند ۳۲ واقع ۲۲ ماه ربیع الآخر ۱۲۹۳ هجری
 برخی از حال آنها نگارش و بجهت تقسیم ماهوار آنها بدست مددگار اول گذارش
 رفته و این گزارش به پذیرائی رسیده مگر آنها را هنوز تنهائی نبخشیده
 تا چار و باره شان بکمر التماس می رود که نظر باینکه نامبردگان از کهن فوج گران
 مدرسه اند و موقوفی شان یک تخت نارواست اما بمضمون این شل آب که یکجا
 بسیار استا دکنده میشود تبدیلی نخواهند نهاد استعدا می رود که ملازمان خدمت

تبدل این برگان با چپراسیان مدرسه تعلیم المعلمین که قدیم الخدمتشان بنده هستند
حکمی نافذ نموده احسانی جدید بنسبت این مترصد عنایت خواهند فرمود -

مراسله (۱۶۵)

در روز یکار دیروزه متضمن رخصت بیماری میر عبدالحزیز صاحب مدرس یاضی در
تاریخ اختتام رخصت سابق غلطی لاحق شده یعنی بجای نوزدهم بستم و نهمست
رقم یافته همانا افسرونی این تاریخ از زیادت مرض میر معزی الیه نشان
میدهند امید که دبیران صاحب تدبیر آن دفتر که این تصحیف را به تصحیح مبدل خواهند
ساخت و این حرف سقیم را به تیمار صحت چون خاطر مریض پذیرائی رخصت خواهند
نواخت -

مراسله (۱۶۶)

جهت اطلاع منضم صدر مدرس صاحب مدرس تعلیم المعلمین سکار عالی نگارش
آنکه محمد اسمعیل چپراسی آن مدرسه دیروز بعد ساعت چهار بیعت رو بکار آن صدر
مدرس صاحب واقع دهم شهر روان باین مدرسه رسید و دو تا همفسان او که
هنوز نرسیده اند امید که امروز برسند و بدل این سه تن دو تا چپراسی و یک
نفر فرانش این مدرسه مصحوب رو بکار بفرستاده می آیند هر چند رو بکار حضرت
معتد و ام عنایت نشانمند ام ۱۱ نخستین بنام این احقر الانام آمده اما تقدیم
در فرستادن چپراسیان برضا جوئی خاطر عزیزان زرقه -

مراسله (۱۶۸)

مراسله دفتر عالی بچواب عریضه میر عبدالعزیز صاحب مدرس ریاضی که را بجا
 یک و نیم ماهه رخصت بیارمی را طلبکار گشته اند محتوی باین عبارت که زینهار
 بمعزری الیه رخصت دیگر عطا ننخواهد شد بلکه برای موقوفی شان در سرکار
 عرض رفته است باید شخصی دیگر از ملازده سابق جماعت چهارم و یا پنجم بجای
 این خدمت تجویز و از نام وی بنا بر حصول منظور می جناب صدرالمهام اطلاع
 کرده شود انقباه صدور بخشید میر معزری الیه از دست مرض و طبع خویش
 مجبور و ملازمان سرکار را درستی تعلیم ریاضی منظور چون حکم حاکم حقیقی و مجاز
 انجمن است و محکومان بیچاره را سر نهادن بر خط فرمان سرشت حسین ناچار
 تقدیر عزیز علیم را رضادان و فرمان داد و قهر را تسلیم کنان بعد افسوس گذارش
 داده می آید که در راهی بنده راهی جو کل کشور منجمد طلبه جماعت چهارم بکار و بجا
 نداشتند و از جماعت پنجم محمد حسن مستحق ع تا دوست که خواهد و میشد بجا
 باشد و اما موری این طلبه بالفعل منصرمانه واقع شود آئینده در باره است تعالی
 شان بعد تجربه راه و روش ازین طرف سفارش رود و در امور موری میر
 معزری الیه هم چشم آن داریم که سفارشی در سرکار بقاضای دست گیرهای
 مربیانه از عین عنایت و پرورش رود -

مراسله (۱۶۹)

دیروز میر عبد الغفر صاحب مدرس یا ضیعی عریضه بصدع عجز و انکسار در تفسیر
وجه موقوفی خویش پیش کردند و در گزاینیدن آن اصراری بر پیش از پیش ناچار
بنور دها گزاینده می آید مقصود معز می الیه برگشتن سلسله تعلق و باز یافتن
وظیفه همدین سرشته یا بعلاقه دیگر است و روانی این مقصود موقوف محبت
سرکار عالی و عنایت آن غریب پرور آری بزرگان دست گرفته راه چید
از نظر افتاده باشد بر زمین نیندازند و بهر عنوان که توانند چاره کارش سازند
و بحالش پردازند -

مراسله (۱۴۰)

نوعی که بغایت حضرت معتمد چیراسیان قدیم این مدرسه با چیراسیان جدید
تبدیل یافتند کهن چیراس باسی آنان هم که حامل دوش فرسودگی است
تبدیلی میخواهد لاجرم و تا چیراس همراه مراسله بفرستاده گزارش داده
می آید که کرشمه عنایتی که در خصوص چیراسیان مبذول شد در باره این
چیراس با نیز مرعی باشد یعنی تمسح چیراس و تبدیل سقرات آنها خوشتر از آنچه
پیشتر بوده بجلوه ظهور آید زیاده چه با تماس گراید -

مراسله (۱۴۱)

از روزیکه مدرسه کلان فارسی و مدرسه کلان عربی بلده را جماعت بندی شده
استاد هردو مدرسه معاونت یکدیگر میکنند و این معاونت بکام حکم حضرت معتمد

تعلیمات بوده است و هر چند هر دو مدرسه اسماً و رسماً مغایر هم اند اما بحکم این معاون
گویا مغایرت نمانده و از اینجاست که صدر عربی من ابتدای جماعت جدیدی تا بغایت
احکام خود را در باب تدریس عربی بلکه فارسی و ریاضی هم بر بگی مدرسان مدرسه
کلان فارسی استقلالاً نافذ میکنند و صدر مدرس فارسی دیده و دانسته از آن
چشم پوشی میکند و خود هم گاهی نظر بمعاضدت مسطوره که مقتضی احتیاجات و در خصوص
تعلیم فارسی و ریاضی که مخصوص پاوست مدرسان مدرسه عربی را ایامات طریق
میکند چه ظاهر است که معاون ما دام المعاونه بحکم قضیه لا دوام ذاتی تابع رضا
ستعین خود است چنانچه در بنیو لارسی این بیرویا بران قرار گرفته که طریقه نمبر
دومی که در مدارس انگریزی رایج است و عبرت و غیرت طلبه را خوشتر از آن
طریقه نیست در مدرسه فارسی نیز رواج یابد بنهائ علیه تاکیدات زبانی در ترویج
آن طریقه کوشش و پس اشتهاری درین باره که نقلش ملفوف نه است
نگارش نموده اولاً بمحضرت معتمد تعلیمات و ثانیاً با سائده فارسی و انمود کافه این
حضرات رضا به رای بنده دادند و اشتهار را پسندیدند و آنگاه ذیل آن کاغذ را
بدستخط مای خویش طراز بستند بعد دستخط مدرسان فارسی ضرورتاً اقدام کرده قطعه اشتهار
اطلاعا بنجد مت بعضی مدرسان عربی که معاونان فارسی هستند فرستاده آید
تا فرمان حضرت معتمد را که در خصوص نمبر دومی زبانی مددگار اول این مدرسه
بر مدرسان عربی حسب استدعای بنده اجرا یافته اعلان داده آید پس آنرا

پیش مولوی محمد حنیف صاحب فرستاده آید ایشان بن دستخط خود کاغذ را
مسترد ساختند آنگاه به تاج الدین صاحب ترسیل یافت ایشان بلا دستخط
آزاد ساختند و گفتند که بتوسط صدر را باید فرستاد چون قطعه اشتها رست
هنده رسید دیدم که دستخط مولوی محمد حنیف صاحب هم چون دستخط تاج الدین
صاحب از صفحه ثبت ناپدید و بجای نام رخنه از روی کاغذ پدیدارست هرگاه از
حافظین مجلس منشا این رخنه گری استفسار رفت آشکار شد که صدر عربی مددگار
خود را از کردن دستخط مانع و دستخط مولوی محمد حنیف صاحب را جبراً و قهر نامحی
شده اند و بایشان گفته که بحکم که از کتاب این امر نموده آید عجب نادان کسی
بوده آید نام شما در فهرست مددکاران فارسی نوشتنی است اینقدر زندانستید که
در نمودن دستخط کسرشان مدرسان عربی و رشت مدرسه فارسی است و نیز افاده
کرده اند که نمیدرستی طلبه شیوه احقمانست نه شیمه عاقلان و شنیدم که در
شان حقیران را تقریر حرف های ایشان گفته اند و انهم این گفتگو بتقاضی روزگار
بوده است یا اقتضای روزه القصه همان دم اشتها را بموجب استدعای
هر دو مددگار عربی پیش صدرا ایشان فرستادم که مددکاران خود را براس
نمودن دستخط بران امر نمایند جواب آمد که لفظ معاونان را تغیر دهند
بنده بشنیدن این جواب حیران گشتم که در لفظ معاونان آیا چه سقم و درین مقام
بهتر ازین لفظ کدام است و نمیدانم که در نمودن دستخط شکست مدرسان عربی

از چند روست و رونق مدرسه فارسی نزد صدر عربی از چه نارواست و طریق نمبر بی
 که پسندیده و نایاب این فرنگ است شیعه نادانان بی فرهنگ چون تواند بود و
 اشتباه یک متعلق بنظم و نسق مدرسه فارسی باشد دستخط آنرا بمیانجی گری صدر عربی
 تعلق از کجا اگر این میانجی گری شرط است پس اثبات دستخط های مدرسان فارسی
 بر اشتباه رابطه عربی بابت درخواست تحریری رخصت مابلا و سلطت صدر فارسی
 چرا و هر روز فرامندی های صدر عربی به مدرسان فارسی در خصوص شرکت طلبه
 نوشتاریک به جماعت های فارسی و ریاضی بی اطلاع صدر آن علاقه با وجود منع
 مکرر حضرت معتمد از روی کدام ضابطه روا و در آنچه برخود نه پسندی الخ صیغه نبی را
 با مفرود آوردن چگونه سزا بجای درین محل گمان بعضی اعزه چنانست که منشأ
 این مفسده با وجود دو صدر در یک دبستان است بنده عرض میدهم که اگر در واقع
 همین حال بود پس این مسئله را جواب محال بود پس و پیریدیهیست که هرگاه بحکم
 سرکار عالی مدرسه دو آمد و وحدت ظرف بر طرف شلال محال شایسته یک نام و دو
 هوا و یک نیام و دو تیغ چون استحاله اجتماع تقیضین از میان برخاست چنانچه مدرسه
 حال انگریزی را که مستتر اس سر کرده آتند حال بر همین منوال است توقع که حکام
 بلا دست بحکم عدل و یادی فضل عن طریق فضل الخطاب بجواب این مقدمه از عین عنا
 خواهند پرداخت و هرگز از صدرین مصدر تعدی میند بر آئینه نهران قهرمان انصاف
 مانع تغلب شده قانع بحق خویش خواهند ساخت ثنای این مراسله مستغنیانه

به پیشگاه داوریا و بریات جناب صدرالمهام متفرقات دام اقباله گزاینده آید زیاد
همای همایون دادگری پیوسته بر سایه گستر باد -

مراسله (۱۷۲)

مولوی سید عبدالحی صاحب رابستم چرخ جهانسوز حادثه جانسوزی روداد یعنی
از سوختن و افتادن خانه رفتن تا وطن حسب الطلب حکام وقت لازم افتاده از انجا
که دعوی ایشان را احتیاج بدلیلی نیست چنانکه گفته اند رخ خانه آتش زده
محتاج پیرا نمی نمود استدعا آنکه رنج جگر تاب مولوی صاحب موصوف باب
عنایت پاره گری نموده آید و چاره روزه رخصت اتفاقی ملتئم شان را منظور
فرموده آید انصرام کار مولوی صاحب مشارالیه ساعتی به مولوی محمد خواجه حساب
و ساعتی به مولوی سراج الدین صاحب و ساعتی به مولوی محمد رفیع الح صاحب
و ساعتی به سید تاج الدین صاحب تلمیذ جماعت پنجم تقسیم و تفویض یافته تحت جات
مع درخواست رخصت تلفوف زیاده چه التماس رود -

مراسله (۱۷۳)

مراسله دفتر عالی در استفسار وجه نفرستادن پرچه های رخصت همسک تنه
حاضری اساتذہ بابت ماه گذشته دیده افسر وزیر بصیرت گردید و بهره اندوز
عنایت گردانید وجه عدم السلاک پرچه ها آنکه بعضی اساتذہ رخصت بزمام خود
در کتاب حاضری می نویسند و با آنکه دستور امیدانند دستوری نامه بروت

نمی رسانند چنانچه عندالترسیل تحت حاضری ماه گذشته بگی پرچه مافراهم نمود
تحت رابی پرچه فرستاده آمد تا این معنی موجب باز پرس از دفتر تعلیمات و ماه
تعلیم و تلقین این حضرات گردد امید آنکه بطاعت این بازخواست دستوری بی
پرچه نخواهند و چون پرچه دستوری دل نامه نگار را در دست کنج انتظار نگاهنمیت گانه
قطعات اصل درخواست رخصت بنور دهنده ایگردد -

مراسله (۱۴۴)

مراسله دفتر عالی مشعر بر ترسیل دو ناچراس مع جمایل و وصول و هر دو چراس
با جمایل سقلاطی مال این مدرسه بعد کمال آراستگی از تلبیس ترمیم پیرایه بزدوشش
وصول گردید -

مراسله (۱۴۵)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری که درین ولا بعلطای چهارده روزه رخصت
اتفاقی رگراسی وطن از سانحه سوختن خانه و غیره گردیده بودند هر چند اندرون
انقضای مدت یعنی روز سینزد هم از رخصت خود را حاضر مدرسه نمودند اما دیگر باره
اینسان را گردش طالع ناساز در پرده آب گردش روی نموده یعنی تب جانگذا
از عرض راه عارض حال و بدین عارضه بدیسمای ایشان هلال گشته ناچار بچار
گری کا هوشل حوال رخصت دو هفته دیگر بحسب صداقت نامه دیگر محمد وزیر حبیب
خواستگار و پزیرائی این رخصت را از جهان بخشی مای عنایت سه کار عالی امید

اند عرض داشت مشارالیه مع اصل صداقت نامه و دو تاخته رخصت لفوف -

مراسله (۱۶۶)

معلومی سید عبدالحی صاحب بخاری که بعارضه تب و غیره بیمار و تار بستر ناتوانی شده حسب صداقت نامه حکیم محمد وزیر صاحب دستور و دو هفته را در خواسته بود نزد دیگر باره باستیلای مرض و دستبرد ضعف از پا در آمده و بجا افتاده حب را طیب نامبرده یک هفته رخصت بیماری را التماس آوردند عریضه مشارالیه مع یک قطعه اصل صداقت نامه و دو تاخته رخصت همبور دهنده میگردد -

مراسله (۱۶۷)

تخته مانده و حاضری اساتذہ و غیره این مدرسه بابت آذرماه الهی ۱۲۸۶ فصلی مع نوزده قطعه اصل رتعات متضمن رخصت اتفاقی این حضرات درجوف هداسمت ترسیل مییابد و از آنجا که طلبه مدرسه به تهیه امتحان سالانه مشغوف و در عوض درس بخواندن آموخته مصروف اند لهذا تخته ترقی تعلیم مرتب و مرسل شده زیاده چه گزارش شود -

مراسله (۱۶۸)

مراسله دفتر عالی بجواب مراسله این صدر مدرس نشانمند ۱۴۱ واقع ۱۱ شهر رمضان سنه روان در نظم از دست صدر عربی بواسطه منع و محو ایشان

دستخط بعضی مددگاران خود را که درس فارسی میدادند از کاغذ اشتبهار مدرسه
 فارسی بابت نمبر دومی طلبه فقط محتوی باین استفسار که بعد از اضافه سی روپیه
 عالی بر ما هوار این صدر مدرسه همه مدرسه زیر نگرانی صدر عربی گزاشته اند
 و این صدر مدرسه درین باره جوابی که دارد بذریعہ تحریر برای ملاحظہ جناب
 صدر المہام سرکار عالی پیش نماید عذر اصداریافت از خلاصہ مضمون امر اول
 چنان مستفاد میشود کہ پیوستہ مصدر فضیہ ہامی نامرضیہ این صدر مدرسه
 بودہ و بمکافات آن مدرسه فارسی تحت نگرانی صدر عربی نمودہ میشود و حقیقت
 این امر قطع نظر از آنکہ بر تمامی اہل مدرسہ اظہار من الشمس است بر نظر مبارک
 خدام جناب صدر المہام و معتمد صاحب آن جناب ہم اہلین من الالاس است پس
 امریکہ منجملہ بیہیات باشد محتاج نظریت معہداً تشالاً للآمر از گزارش جواب
 مفروضیت بناء علیہ پس از دیروزہ ہمت از ارواح طیبہ حضرت پنجتن علیہ السلام
 پاسخی متضمن پنج تقریر کمال ادب و اجمال کلام گزاردہ می آید مطابق این قول
 صاحب **۱** اہل ہمت را مکرر در دسردادن خطاست بذا از روی ہر دو عالم
 را از ویکی طلب بذا وقوع نزاع فیما بین عمر و فرید بواسطہ انتزاع حقوق میباشد
 لہذا مداخلت اجنبی در علاقہ فارسی احیاناً مورت خلائی بودہ است و بنا بر
 ثبوت این دعوی ناشنبدہ و جواب آنرا کہ مدعی علیہ یعنی صدر عربی ہنوز
 ندادہ اند دیدنی است و پس از احقاق حق و ابطال باطل داد و دانی یعنی

باقتضای معنی عدل که ظالم را با مظلوم برابر ساختن است اگر بنده ظالم است
 یا مظلوم در هر دو تقدیر او را همسری با طرف مقابل بفرمان قهرمان عادل
 بخشیدنی و منجمله دو تا عهده دار مساوی العهده یکی را محکوم دیگری گردانیدن
 بلا سابقه جرمی که از ورفته باشد در صورت وفاق هم متصور نمی شود و تکلیف که
 جبال و نفاق فیما بین متحقق باشد و چون راسی صدر عربی از روی مقدمه شتهار
 بابت نمبر دومی طلبه و دیگر بامور انتظامی مدرسه روشن ست پس تعذرا اتفاق
 این میریو با راسی ایشان همچنان مبین است و بقول بعضی اعزه اگر تجویز این محکومی
 بحکم ریاست اسلام تسلیم بزرگی زبان عربی است می سزد که مدرسه کلان انگیزی
 و سایر مدرسه های ملکی زیر حکومت صدر عربی رود تا غیرت بخشی که از کفر ابلیس
 مشهور تر است صدر فارسی را مانع قبول نگرانی نشود و نگرانی را برون مدارس
 در یک خانه شرطیت چنانچه برانش سکول که شعبه کالج است داخل العلوم
 و از نگرانی این مدرسه خارج است (۲) مدرسه منصبداران که فرع مدرسه
 کلان فارسی بوده بقدر دانی سرکار اصل قرار یافته و بجهت افتلا کبر مدرس
 آنجا که مادرگار بنده بودند در یک سال صدر متقل شد هرگاه فرع بیکر اصل
 بپذیرد و مددگار بمرتبه صدر بر آید امید چنان است که اصل نیز از حالت اصلی قدیم
 ترقی بگیرد و صدر را همچنان قدر بیفزاید و پر ظاهرت که رعیت اینجا رغبت بنو
 و خواند فارسی از برای آنکه زبان دفری است و رسیدن بلبان منحصر در آن است

بیشتر از اندو فر اگر قن عربی یا بای طلب آخرت باشد یا مطلب آخبر
 صورت امریت مخصوص بخلاف فارسی که اعم است از ان العام
 و الخاص ضدان و هما بدلاً لا یجتمعان درین چندگاه که خواندن بی
 و فارسی با هم لازم و ملزوم شده شماره طلبه که کشش صد و هفت صد می بوده
 به ربع آن تعداد رسیده خداوند آینده نوبت بکجا رسد گزارشش بذا که نزد
 قائل قابل لحاظ مناسب است اگر بسمع قبول ملازمان سرکاری نزد کارپرداز
 سرکار دیر کی ساختن دو تا مدرسه علیحدہ صاحب اختیار اند اما خدمت صدارت
 چندین ساله این دیرینه نمکخوار در رشته تا مدرسه فارسی و ریاضی و منصبداران از
 خاطر عاطر این کار گزاران مراد (۳) ملازمت سرکار رفته رفته در باره هر
 ملازم مستلزم ترقی عهده و اعتبار است و عزت هر عهده دار بخشیه سرکار
 و پاس آن عزت در خصوص نمکخواری که عرق ریزی خدمت را سرافراز آبرو داشته
 باشد سزاوار است و هر ملازمی که قدیم الخدمه باشد مراد و اضافاً ما هو از عهده
 کارگزاری و حق قدامت باشد (۴) چون ماموری این همچنان بعد از
 مدارس ثلثه مذکور پدیدار است و ما هو از صدر مدرسان طلبه و تدریس
 درین سرکار آشکارا است این صدر مدرس فارسی با دستکاهی که در فن
 خود دارد چه گناه کرده که بجای امیدواری بسی رویه ترقی تنخواه و آنگاه بشرط
 تنزل عهده سزاوار است همانا بنده مترصد لحاظ این التماس زینگاه است

اساس خداوندان نعمت است انجی حضرت نواب صدر المهام بهادر و حضرت نواب
 دارالمهام بهادر و سرکار عالی دام آقا بها می باشد (۵) نظر بر ارباب
 معروضه اگر چه بهر چه چیز را مستحق ترقی تصور فرموده لا اقل ما هو این بقدر را
 بقدر ما هو در مدرسه فارسی سابق که دو صدر و پیه می یافتند اضافه نموده شود
 از پرورده پروری سرکار و در وقت اما این ملک خواری تقارن ترقی نخواه افزایش
 عهده را نیز طلبکار شده چه انبیاست از رگدزد مداخلت بیگانه و ضعف قدرت خویش
 مدرسه خود را بند و بست می چنانکه میبایست نتوانست کرد و وقتی که مدرسه از دست بنده
 بکلی ستره گردد و نیکس ظاهرت که بر نظم یکصد گردد اگر چند می آئینده کار
 با اختیار او گذاشته آید هر آئینه حق نمک خواری را بتقدیریم رسانیده خدمت نمایان
 در نظر خدا یگانگی مجر اگر دیندار باشد ظلال دولت و معدلت لایزال باد -

مراسله (۱۶۹)

حسب الحکم مراسله دفتر عالی واقع ۵ ماه گذشته مولوی حافظ رفیع الحسن
 صاحب ازین مدرسه و مولوی محمد حنیف صاحب از مدرسه کلان عربی برای امتحان
 سالانه مدارس نلته بلده با هم رفته بودند و نتایج امتحانات قرآن شریف
 و کتب فارسیه را برخی مولوی محمد حنیف صاحب و بعضی مولوی حافظ رفیع الحسن
 صاحب قبلم خود بارقم نمودند و وقتی که هر دو متحن از امتحان هر سه مدرسه
 فارغ شدند نخستین متحن علاقه عربی در تبیض تخته هاشمیه کرسی کردند و پس از آن

متحن علاقه فارسی آن تخته ما را از نزدش یک ستوده باز ستوده خود هم متوجه
 تحریر گشتند در آن هنگام صدر عربی با صراحت تمام خوانان دستخط متحن علاقه فارسی
 بر تخته جات متحن علاقه عربی شدند چون در آنجا تخصیصاً نشان یکی از مدبران
 که شنیده ام بعد عربی خویشاوندی دارند کلماتی مدحیه مثل نهایت بانقشانی
 و غیره دیده شد و دوباره دیگران بالعکس متحن علاقه فارسی نظر بانیکه تتبع در مثل
 این امور بکار نیاید و تقلید محض اعتبار را نشان پذیرا کردن دستخط اعتبار کردند
 صدر عربی گفتند یا دستخط برین تخته یا بکنید یا مسودات آنرا که از برای نقل برده اید
 باز پس فرستید هر گاه عذر متحن علاقه فارسی که بے عذر بوده مسموع نگشت
 و اصرار طرف ثانی در استرداد تخته با از حد گذشت ناچار متحن مشایخ به صوابدید
 بنده خواستند که عبارتی بدین مضمون (نظر بشیرا که خود با سولوی محمد حنیف
 صاحب در امتحان برین تخته جات دستخط کردم و تخته جات مرتبه خود را بذریعه
 مدرسه کلان فارسی خواهم گزینید) بر تخته جات علاقه عربی گذاشته دستخط خود را
 در ذیل آن ثبت کنند صدر عربی آن عبارت را دیده و منافی مقصود خویش
 دانستند گماشتنش مسلم داشتند و چیراسیان خود را بر متحن علاقه فارسی
 گماشتند که مسودات تخته جات مزبور را از ایشان بزور بستانند هنگامی که
 این هنگامه به درسه برپا شد وقت نماز ظهر بود لهذا متحن مدرسه فارسی از اندرون
 حجره خود بر سر تپیه نماز پائین رفته و حجره ایشان خالی مانده بود چیراسیان

مدرسه عربی بلا استجازه توی حجره سرزده رفته و تخته جات را از بر صندوق ایشان
 زده برد کرده تا پایی پله حجره رسیده بودند که اتفاقاً من بنده از ششمین خویش
 برآمده این واقعه را بچشمان خود دیدم و آن چیراسی را که تخته ها بردست گرفته
 از جلو بنده میگذشت نزد خود طلبیده پرسیدم که در علاقه فارسی اندرون حجره
 خالی بچه رگه زرقی و کاغذها زدندانه بچشم که گرفتی او جواب داد که حکم صدر عربی
 اینچنین بوده و آنگاه بدادن تخته جات اشارت کردم و او آنرا بمن حواله کرد
 همین که این مال بعد عربی حالی شد در حال متغیر شده چیراسی را نامش را گفتند
 و قدغن کردند که تخته جات از بنده بماند و باو نشان برساند بنده در آن ساعت
 تعطیل بود در حجره خود را فراموش کرده لختی دراز کشیده بودم که چیراسی بر در بسته
 آواز داد گفتش چه میگوئی گفت مولو یصاحب بر من خوشگلین اند و تخته جات را منی طلبند
 گفتم برو بمولوی صاحب از من بگو که تخته جات مال مشترک هر دو مدرسه است
 چون متعین علاقه عربی را فراغت از آن دست داده و ما را حاجت باقی است تا جبراً
 کار نیتوانم واپس داد چیراسی این جواب را شنیده رفت و دیگر باره باز آمد
 و فریاد برآورد آن نم از غوغای او بهم برآمده چیراسی مدرسه خود گفت که این را
 گذارتا به ششمین من بیاید اینست ماجر از ابتدا الی انتها اکنون اگر ترسید
 بجانباش برو پسیدن بجا بعد عربی از جانب بنده میتوان پرسید که پیش
 از آنکه هر دو مدرسه یکی گردد و خطبه صدارت بنام نانی خوانده شود این همه تحکم تعدی

از کجا که روا باشد سبحان الله معاطله انسان این روزگار در زبان و آشکارا است
 هر آینه بر قوامی که مخالف ملت استند نهرا آفرینست المحمدر در انفسی این
 این گزارش روز را رو بگو تخی آورده بود ناچار گزرا نیدنش نهر داباز دشت آمد
 امید که فردا شش هزاره مالی نشوم -

مراسله (۱۸۰)

حسب الحکم مراسله دفتر عالی محمد اکرام الله خان را امتحان و کتب فارسیه ترجمه
 کرده شد با آنکه این امتحان امتحان تحریری و مجال فرصت تنگ بود از نامه
 ایشان در فراخ روی تقصیری روی نمود و ایشان نوجوانی روشن طبع حسب
 سلیقه هستند و بابت است و از آن امتحان چون نام خویش در خور اکرام اند
 نقل و دو تا تحت سوالات مع تحت جوابات جهت ملاحظه ملفوف زیاده گزارش رود -

مراسله (۱۸۱)

تحت نامه و حاضری اساتذہ وغیره این مدرسه بابت هجده ماه الهی شمسه فصلی
 مع سه تا قطع اصل رقعات متضمن رخصت اتفاقی این حضرات در جوف هده سمت
 ترسیل میا بد فرستادن این تحت جات تعطیل عشره محترمه سال ارسال
 تحت ترقی تعلیم بواسطه امتحانات سالانه در حیز تعویق مانده اکنون که امتحانات در
 بانجام درس هاسه روز مره آغاز رسیده تحت ترقی هم ازین پس به پیشگاه
 ملاحظه خواهد گذشت -

مراسله (۱۸۲)

مراسله و فقره صدر بانسلاک تحت هدایت تعلیم قدیم بنا بر ترمیم جدید هدایت صد
بخشید حسب الامر مجدداً در کتب فارسیه کم و بیش و پس و پیش نموده تنحّته منسلک
همنور و نه باز پس گزرا نیده می آید ترتیب تعلیم هر جاعتی بایر ادشری و نظم فی قاعده
مناسب آن درجه سردار داده آمد بر مطلق که هیچ درجه ازین مراتب ثلاثه بی بهره نماند
بنظر التفات درین ترتیب ملاحظه فرمودنی است و در فنون ریاضی و دستور العمل با
سرکاری که وابسته بای فادت پیرای حضرت معتمد است نگا ہے دوباره نمودنی
تحت نده امید که مطبوع خاطر بر آید و بقالب طبع زود در آید تا صفحہ خاطر اهل مدرسه
در شکیبای انتظار دیر نفرساید -

مراسله (۱۸۳)

عرضه است طلبه جماعت هشتم فزوق اول مورخه دهم ماه روان در باره دوباره و اولین سال
فقه و مقبول حضرت معتمد شدن و بدین واسطه انعام مکرر چشم داشتن بنور و نه از گزرا
اگر از شش زاده می آید که چون طلبه مذکور در کتاب مالا بد پیش حضرت معتمد امتحان
پس ندیده داده اند لابد است که به پرورش سرکار عالی از انعام دوباره بهره
شوند تا این قدر دانی موجب سرگرمی ایشان و دلگرمی دیگران بدانش آموزی
گردد این طلبه علم فقه را از مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری فرا گرفته اند
مقبولی امتحان متعلمان دلیل درستی تعلیم معلّمشان است آری گوهر لعل از

صلب غایت و توفیق نقد از پنجاه و چهار ساله -

مراسله (۱۸۴)

مراسله دفتر عالی واقع چهارم شهر روان در تقرر مولوی محمد عبدالحق صاحب
دین مدرس به موجب چهل و پویه عالی بعد از مدرسی اول ریاضی و سرار داد
پهل و پنج و پویه عالی مامور مولوی رفیع الحسن صاحب باضافه دو رویت
سپاه برابانه سابق سوابق عنایت و موهبت سرکار عالی را بیا دستحقان
نک خوار در داد مولوی محمد عبدالحق صاحب مصحوب مراسله صدر در تاریخ صدور
آن باین مدرس رسید و حسب الامر حضرت علی المقام صدر المہام سرکار عالی
بعد از مددگاری اول ریاضی مامور گردیدند و مولوی محمد رفیع الحسن صاحب
نیز باضافه مامور را مقدم رفعت مقدار خویش دانستند و دیدند آہی سایہ
افضال سرکاری الایزال باد -

مراسله (۱۸۵)

کے قطع عرضداشت مولوی محمد رفیع الحسن صاحب متضمن استرخاص و مآ
رخصت خاص مع دو تانتہ مہنور و ہذا گزرا نیدہ بگزارش رسانیدہ می آید
چون مولوی صاحب مشارالیه مستحق عنایت سرکار و بوجہ استرخاصیت
دستوری الی الیوم احق از دیگر ملازمین نمکین اند و صد کہ حکمانہ عطاے
رخصت چشم مید ایشان را آئینہ وار صبح وطن گردد ساعات تدریس مولوی

صاحب مغربیه بنحویز چنان است که بمنصری سید علی صاحب تلمیذ جماعت
 کرام رسیده و جام دهی کرده آید زیاده چه بالتماس گراید -

مراسله (۱۸۶)

تخت ترقی تعلیم و تخته مانا نه و حاضری اساتذہ وغیرہ معہ مفت قطعه اصل رقعا
 متضمن رخصت اتفاقی این حضرات مع فرد مطلوبه ضروری درجوف ہذا
 گذرانیدہ می آید درنگی کہ در روانگی تخت ترقی تعلیم رونمودہ علت آن علالت
 مزاج مرتب این تختہ کہ مددگار اول فارسی ہستند بودہ است ناچار پس انتظار ما
 بدست مددگار اول ریاضی نویسانیدہ آمد در نور دین تختہ بابت موقوفی درس
 طبری کیفیتی کہ سمت گزارش یافتہ گوشہ چشم التفات ملحوظ و بعین عنایت منظور باد
 و نیز اشیای مطلوبہ کہ ضروری است اجرائیش بزودی شرف منظوری میناید -

مراسله (۱۸۷)

عرضداشت محمد نظام علیخان منصرم مدرس ریاضی متضمن درخواست پانزودہ روزہ
 رخصت بیماری بیضہ بانسلاک صداقت نامہ طبیب باد و تختہ رخصت ہمنور ہذا
 گذرانیدہ گزارش رسانیدہ می آید کہ چند رنجوری مشا را لایہ متصل بامور سسی
 اما نظر بہ ناسازی مزاج ایام مہتمام مجبوری است مولوی عبدالحق صاحب مددگار
 اول ریاضی را راسی چنان است و نیز راسی ابن بیر یا متفق بآن است کہ تا صحت
 نظام علیخان بتدارک بی نظامی کار ریاضی اگر منصرمی دیگر از مدرسہ تعلیم العلیین

به وقت متعلین این مدرسه خواهند افتاد همانا که آمدن چنین منصرمی یاد از واریدن
سرکار بدو طلبه بیچاره خواهد داد زیاده چه گزارش بد -

مراسله (۱۸۸)

دیروز هنگام فرود آفتاب آوازه دلخراشش بهر سره در افتاد که نظام علیخان را
روز هستی فروشد بنابر دریافت این واگو چه چراسی بهر سره مجبویه فستاده آمد
او خبر آورد که نظام علیخان روز دوشنبه سیزدهم این ماه ساعت پنج این پنجه
سراسی را پدر و دو کزنده سبحان الله دیروز مقدمه رخصت بیماری شان
عنوان گزارش یافته و امروز ساعده رخصت و ایسی شان بعرضه علان تنافه
بیک لحظه یک ساعت بیک دم دگرگون میشود احوال عالم
آمدن آن مرحوم بهر العلوم همان بود و رفتن بهر ابقا همان در گذشتن
چنین مرد لایق در غیری و یکی از دارفانی و آنگاه باین زودی و موسم جوانی
چه قدر ماتم دارد اللهم اغفر له وارحمه چون خداوند حقیقی بر حال بنده که در
عالم غربت جان دهنگاه رحمت میفرماید خداوندان مجازی نیز که برگزیده گان بارگاه
ربوبیت اند اگر این معنی را مد نظر دارند و ور نمی نماید -

مراسله (۱۸۹)

سپاس بخشنده منعام که تخته تجویز انعام بجدروسی امتحان سالانه طلبه
حب الامرفیض بهر مرتب و بمنور دند امسال تخته مزبور منظور نظر اصلاح حضرت

متمدد باد و بدولت محو و اثبات موصوف برات روایش دست دما در چندان تخت
چندگاه پیشتر ازین قلمی شده بود اما بگمان آنکه جلسه دواست دیری در گزرا نیلش
روی نمود بو که پوزش فرستنده را در پیریند و بر آنچه فرستاده بعنایت بزرگانه
خبر ده نگیند -

مراسله (۱۹۰)

دو تا قطعه مراسله بنده نشانند ۱۶ و ۱۷ واقع ۵ ماهه روان یکی در التماس رخصت
بیماری نظام علیخان و دیگر در اطلاع رحلت آن مرحوم ازین جهان بدقتصد
روان شده و در مراسله اول نظریه بی نظامی تسلیم ریاضی استمد عای منصرم
نظام علیخان در ایام رخصت بیماری شان رفته بود ناگاه بفسدان قضا آن مرحوم
را رخصت دایمی ازین جهان گزرا ن روی نمود تجویز منصرم در حیات مرحوم
اگر از مستحبات بود این زمان از جمله واجبات است چه تعلیم ریاضی بهیگی جماعات
این مدرسه از یک مدرس انتظام پذیر نیست و اندک غذا رخصت بیماری نظام علیخان
اگر هم بدقتصد مناسب می نماید لهذا واپس گزرا نیده می آید -

مراسله (۱۹۱)

تختمانات مامانه و عاضری اساتذ و ترقی تعلیم بابت امر دوا ماه الهی ششم ۱۲ فصلی
معشش قطعه اصل رقعات اساتذ متضمن رخصت اتفاقی منور و نذا گزرا نیده
گزارش داده می آید که تعطیل عرس کوه شریف سنگ راه ترسیل این

تخته جات گردید ازین رهگذر رسیدن آن کاغذات در دفتر صدر لختی بدر کشیده
عذر دیررسی بگوش پذیرائی بر ساد -

مراسله (۱۹۲)

عرضداشت عبدالقادر فرانش این مدرسه متضمن دعوائی دور و پیه عالی باقی
قرض او بر معصوم خان متعلم مدرسه تعلیم المعلمین و استدعای دمانیدن
آن از طایر زمان سرکار بنور ذند امیگزرد امید بعنایت و معدلت خدا یگانی
آنکه باقی فسرانش متظلم مظلوم مع و جبکا غدر ضعیف نختم از خان معصوم دمانیده
ایشان را از زبان گله او و او را از زبان معامله خود وار مانیده آید -

عریضه (۴)

بموقف عرض سرکار عالی میرساند
جناب منصرف معتمد تعلیمات زاد غنایت بنده را دو بار در دیوان طلبید نقلاً عن بعض ^{ضنین} العتر
ایراد گرفتند بر لفظ ترجمه که اصطلاحاً بمعنی تفسیر حال در فقره اولین تخته ملفوفه
واقع است و معترضین آنرا منحصر در معنی تفسیر اللسان دانسته زبان طعنه بکشند
و جزم نمودند بآنکه این لفظ تراشیده من دلخراشیده است التماس کردم خود
ندانستن و داننده را نادان خواندن یعنی چه هیبات صدور چنین خطا
فاحش از قلمم امروز من را یعلم را اساتذه هند و عجم در فارسی مسلم دارند گفتند
ادعای شما چون دعای قلب ساهی است گفتم استشهاد دعوی مذکور از محققین

عهد وزارت نواب محترم ملک بهادر در دام دولته بکنند و استناد لفظ مسطور و جلا
 این شاه دستور از کرات و سفاین طلبند و احق از لائق نقاب تمییز بکشاید حتی صبر
 و تحقیق میباید که شب آبتن است آیا چه زاید بالاخر لفظ تنانغ فیه را بکس
 به پادشاهانیده و نام بنده پوشیده از مولانا آقا سید علی صاحب طوبی
 و نقشی محمد حبیب الله صاحب ذکا است شهادت کردند مولانا سید موصوف در جواب
 نام کتابی نگاشتند و حبیبامی ذکا تذکره خزانه عامره که از نقد رایج این لفظ
 پرست ارسال داشتند حضرات معرضین بعد تنبه بر غلط خویش چون از قبول
 صحت لفظ چاره نمیدند خدشه دیگر اندیشیدند که بفرض صحت این لفظ ایرادش
 در تخته امتحان جائز نبود لانه غریب جدا گوئیم ادعای غرابت لفظی که زبانزد
 کلک فصحا باشد ناشی از قلت تتبع است والا احدی از اساتذه مدرسه کلاک عالی
 بمعنی آن در نمانده و تلامذه در تحریر جوابش بر نمط صواب قلم رانده اند و نیز
 وقتی که ممتحن لفظی را افاده درج تخته امتحان نموده باشد محل گرفت و گیر
 نمیشود در مقام امتحان برای دریافت پایه علم و فهم طلبه چیز مایه پر سندن
 و معین این اعتراض تنها بر بنده نیست بلکه بر مولوی آذر و نیز هست که در تذکره
 خود بجهت افاده طلبه فارسی تصنیف کرده اند ترجمه را بمعنی و قایل جا بجا آورده اند
 جوابش از مصنفات مولانا می مدوح باید پرسید و هم پایه دانش معرضین
 بارتبه مولانا باید سنجید و من بعد در فکر جواب باید شد اکنون اصل شهادت را

در نور داین عریضه ملفوف داشته و مقدمه معترضین بعدل شامل سرکار
 و اگر داشته معروض میدارم که چون در قانون مدارس ترقی و اعتبار و منزل و تحقار
 مرادف بهم اندنا چار به ثبت ذیل رحمت سرکار از معصیت مدرسی تغفی شده
 امیدوار تبدل بخدمتی دیگر مقل ملفوف درخواست سابق اگر بوسیله ترگ خدام
 زاجشتم بنظر مبارک حضرت دارالمهام دام دولته بگذرد عذری میانی نباشد کامی

رابعی

واله که ز در سر بس برده تعب	در مجلس جیسم بکنج مکتب
معذور اگر ز کار تدریس او را	دارند و دهند کار دیگر چه عجب

سایه دولت و یاورسی تا دور مهر خاوری پاینده باد -

مراسله (۱۹۳)

عرضداشت مولوی محمد رفیع الحسن صاحب مدرس فارسی این مدرسه متضمن درخوا
 دوباره سه ماهه رخصت عیالات مع صداقت نامطیب و تخته جات رخصت همورد
 نذاگرز انیده بگزارش رساینده می آید که چون مولوی صاحب مومی الیه بعد رسیدن
 بمنزل مقصود از دولت صحت بی نصیب گوید و وطن غریب شده اند و چنین حالت
 رخصت مکرر ایشان را بخشیدن بار دیگر بر غرض ایشان بخشایدن است
 عرضداشت مولوی صاحب مغزی الیه اندرون سر آمدن رخصت نخستین به
 رسیده و حسب ضابطه پیچ درنگی در ارسال عریضه الحال از ایشان واقع گردیده

اطلاعا گزارشش رفت -

هر اسلحه (۱۹)

میر عبد العزیز مدرس ریاضی و ادبی روشنی و فارسی و اردو این
 سید پیاده را گناه نیست که نوعی بے اتفاقی در نوکری میکرده آ
 سندی این کردار را بر طرفی روانباش و بجز جرمانه یا تبدیل بدرس دیگر جزا
 چنین گناه کار را سزا نداشت و ما موری فلانی تلمیذ سابق جماعت چهارم بجای
 مدرس ریاضی و حساب یکی و امانت صدر مدرس شوق چشمی و جبارت طلبیه مدر
 است چه طلبیه خوانند گفت که تعلیمی در عوض پاداشش شیرها نیکه با صدر مدرس
 کرده بر عهد معلمی رسید و مرتبه غیریافت این هر دو متمس بنده متمس لحاظ
 سرکار است و بس

عریضه (۵)

بموقف عرض سرکار عالی دام دولته میرانیم

رباعی لراقمه

هم چاره مشکل ز تو آسان طلبیم	اھی آنکه عنایت تو هر آن طلبیم
بیمار اگر شویم درمان طلبیم	خواهیم ز لطف تو پزیشکی که ازو

مانمخو ازان سرکار نو عیکه از مایده پرورش دیوزده گردن خاشیم همچنان از شفا
 نوازش سائل شربت روح پرورد و ایتم اگر بحسن سعی والا مدعای دعا گوین

از منظر پیرائی روسی خواهد نمود جان بخشی با علاقه نان بخشی ما خواهد بود اندیشه
 بهس پیشه چون میهمان گیران فضول ست و جان ارادت اندیشه چون ناله درد
 مندان مترصد قبول حکیم میرزا نصیر صاحب دست شان کوتاه از چاره در دست
 از آنکه دواخانه درد دست نذرند لاجرم از طبیبی دیگر که دستگاه علاج را داشته
 باشد چاره نیست تا تلخ کامان درد سی اسقام از پیمانہ تدبیرش کام بردارند
 آلهی دم عیسوی هم نفس عمر سر کار و جاه سلیمانی در بان این آستان دولتمدار باد.

مراسله (۱۴۵)

در حضرت فیض رحمت عالیجناب معالی القاب نواب عماد الدوله بهادر لال عباد
 دولته مشیداً بجواب مراسله دفتر متمدنی مدار المہام و نظامت تعلیمات ملک سرکار عالی
 بان شان متفرق ۲۱۶ مورخه ۱۴۰۱ ماه حال متضمن استفسار راسی خاکسار در خصوص
 تسهیل القواعد مولفه مولوی محمد عبدالرزاق صاحب راسخ مدرس محبوب کالج
 سکندر آباد عرض می شود که تسهیل القواعد قوانین مروجہ دکن را نسخ نفوس
 بدلیل سبک این نسخه در علم خود راسخ اند آری این قاعده را با سلوب مرغوب
 جدیدی ریخته اند و قد پارسی و رطب عربی را بجای خوشگوار انگریزی یکجا آمیخته
 ولیکن چون ماخذ این رساله یعنی مناظر القواعد بنظر تصحیح صاحب زبانی نرسیده
 و ازین ست که خدشاتی در عباراتش دیده می شود اگر اکتفا طاً این قاعده بجملاً
 شاعر ماہر تبحر در یاکش میکده سخندانی جناب مرزا اسمعیل صاحب دردمی اصفهانی

برسد و آنگاه بقالب طبع در آید هر آینه همزنگ طلائی باشد که بعد گرفتن جرم از
 رجه بر آید بنده سرافکننده آنقدر فرصت نکردم که برپای این رساله مبسوطه
 بگردم امید که ملازمان معذوم دارند و مجبورم انگار رند از آنجا که در عرض اے
 ناقص خود مامور بوده ام بمقتضای الما مور معذور و هم بمودای الدین النصی
 آنچه بنحاطه فاترم آمد قلمی نموده ام ناتوان بین نیم که در مثل این مواقع خلاف
 واقع حرفی بزنم اگر روزگار بگردار خود حسودم گیرد بارے در عالم اعتذار این
 شعر خواجہ را از بنده پذیرد

عنماک نباید بود از طعن حسود ایل شاید که چو داینی خیر تو دین بشد
 واللہ الموفق والمعین

مراسله (۱۹۶)

قطعه لراقمها

بدانش گرجوشی ماندارم غرور تیر هوشیها ندارم
 دولب دارم گواه دعوی غیش بدعوی خبز خموشیها ندارم
 دکان ما من برجیده بادا دماغ خود فروشی ماندارم
 اگر حال مرا از من پرسند بیچ میزد کمتر نیم و اگر از دیگران مدرس مدرسه تعلیم
 المعلمین ام کتاب بنده در فارسی و رسی کتب متداوله مباحثی کلام متاخرین
 از دواوین و سفاین و تذکرات و در عربی تا میبندی و شرح عقاید فلسفی

و مختصرات - تربیت پذیری من بچهران اولاً از شن شنش سالگی تا ده سالگی
 همدین بلده از جناب امجد بنده مادری خودم که پرورش فرمائی این بچهره‌ها
 اندا عنی عمده الا عاظم و الایمان امیدگاه بیکان اعلی حضرت محمد اعظم علی
 خان بهادر مدظلّه و ثانیاً در شهر مدرّسین از ازمان ملا ذوالسنه و العلوم
 حضرت قبله گاهی مرحوم نور احمد مصنف و نعم کرم گزین محقق بی شبهه و قرین
 جناب مولوی حاجی زین العابدین صاحب دامت برکاته مدرس کلان فاضلی
 مدرّسه دارالعلوم و نیز بعضی از شد تلامذه حضرت قبله گاهی مرحوم و سپس از
 اقطاب اوج شرف و فضیلت فلک البروج جامعیت علامه زمان ممدوح
 عالمیان جناب نواب مولوی محمد خان عالم خان بهادر قدس سره -
 مشق سخن هم ازین بزرگان دارم و زیاده برین چه بزرگوارم عطر آنت که خود
 بوییده که عطار گوید - اگر اتفاق تعلیم در مدرّسین فتادی هر آئینه سند و
 صداقت نامه دست دادی ناچار نقل چار تا قطعاً - خدا کارگذاری مدرّس
 بعد نمودن اصلش بلاخطه ملک مرسله نه است که مالا یدرک کله لا ترک کله -

مراسله (۱۴۷)

تبدیل بنده از انجمنی نیرنگ کالج به نارمل سکول و از نارمل سکول به دارالعلوم
 و از دارالعلوم به مدرّسه عالیّه علی الاتصال روی نموده و داخله آن به صد فقر
 تعلیمات و دفتر مدرّسه عالیّه بلا انفصال موجود بوده است و این تبدیل اولاً

تجویز مایس و لکنس صاحب بهادر ناظم سر رشته تعلیمات و سفارش عالیجناب نواب
 سرسار جنگ بهادر ثانیاً تجویز مولوی محمد عنایت الرحمن خان صاحب معتمد تعلیمات
 و منظورنی نواب شهاب جنگ بهادر صدر المہام متفرقات ثانیاً تجویز پچی ماسکن
 صاحب بهادر وانی بورڈ مدرسہ عالیہ و حکم محکم عالیجناب نواب سرسار جنگ
 بهادر صدر المہام و داخلہ این کارروائی ماباندراج دفاتر سرکاری ثبت جریدہ
 ایام است و مامور از سفار و صد و از صد یکصد و بیست و از یکصد و بیست و پنجا
 و از یکصد و پنجاہ بہ دود و از دود و صد و صد و شصت پنج رسیدہ میبایست در سال دہمین از
 ملازمت مدرسہ عالیہ تکمیل سے صدر و پیہ مامور حسب قرار داد بورڈ بشود اما باوصف
 انقصاء دہ سال تکمیلش ہنوز در عقدہ اجمال است۔

مراسلہ (۱۹۸)

در خصوص ہیچمانی خود زیادہ برین بالا خوانی نمی توانم کرد کہ تصدیق کمال شاعر
 کلام شاعرست و مصدق این معنی اتفاق اساتذہ معاصرین رباعی را در ابتدا سی
 انتظام تعلیمات بلا حظہ جناب ناظم و معتمد آن سر رشته گزینیدہ بودم رباعی
 دیرست کہ و الہ است و کنج مکتب فارغ ز تلاش جاہ و مال و منصب
 سرکار درین نظم امور تعلیم سازد اگر کش پایہ فرا تر چہ عجب
 ہم چنین در جلسہ ماے امتحانات سالانہ و تقریبات جداگانہ قطعہ و قصیدہ میگذرانیم
 بالادستان بالادستی مراد درین فن دیدند و ترقیم دادند اما در واقع سبب

ترقی بنده وابسته بنحو امشبش خداوند مسبب الاسباب بوده است یعنی چون
ولکن صاحب دیر کتر اولین دیبا تمنت تعلیمی را از انجمنی نیز نگ کالج علی حده
ساختند و با اضافه تنخواہ ہمراہ اید و در ص صاحب بنار مل سکول فرستاد و چون
عاجی صدر مدرس در مدرسہ کلان فارسی بلده خالی شد مولوی محمد عنایت الرحمن
خان صاحب معتمد تعلیمات بنده را بصدارت مدرسہ مذکور با اضافه مشاہرہ مامور نمود
چون مدرس فارسی وزیر زادگان دکن بمقام جادوگر مستند صدر مدرس مدرسہ
عالیہ جناب کچ پی دھاڈسن صاحب بہادر از عہدہ صدارت بندہ مت مدتی
مدرسہ عالیہ طلب فرمودند تا مامور کی بنده با اضافه مشروطی سالانہ دین مدرسہ
بتجویز صدر موصوف و امالی بورد و منظوری جناب مدار المہام سرکار عالی واقع
شد و درین سر رشته تعلیم علی التعمیم حال کارروائی بنده بداہتہ از ترقی خود ہم
و کامیابی کا فہ متعلین مدرسہ تعلیم المعلمین عیان خاصہ بدرسہ عالیہ و نظام کالج
کار گزاریم بعنوانیکہ بوده است کیفیت دہ سالہ آن در صداقت نامحبات دہ گاہ
یعنی ریاست ماسی سالانہ صدر مدرس صاحب مدرسہ موصوفہ قابل ملاحظہ امعان
اکنون ختم کلام بر مدح خاتم الناطقین اللہم متبع المسلمین بہ الی یوم القیامہ یکنم

ربا ع

نواب عماد ملک ذی لطف عظیم	اور افصا شمس عدیل است عظیم
بہ چون علم اسی قلم تو بر خویش بیال	شاہنشاہ عالم است وزیر تحسین

عرضه (۶)

بعضی صاحب والا مناسب دپخته میرساند

رباعی

عمریت که والد است و کنج مکتب	فایز تلاش جاد و مال منصب
سرکار درین نظم امور تعلیم	سازد اگرشش پایه فروز تر عجب

مداخمت که نظام مدارس حیدرآباد امروزی حسن تدبیر صاحب بر وجه احسن جلوه
افروز و شبستان و کنج تحویل آفتاب بهر در برج کمال غایت نور و راست از آنجا
بنده از دیر باز مامور به صیغه تعلیم و مهارتش و فارسی فاضله در نظم که اصعب
فنون است معلوم خاطر اشتیاق سهیم - اگر حکام قدردانی بنده را از عبد و تدبیر
فارسی مدرسه بلد و یا مدرسه تعلیم المعلمین و یا نظارت مدارس اضلاع سرفراز
و ممتاز فرمایند هر آئینه جوهر کارگذاری این بیچ میرز روشن سرکار و این معنی
صورت پرداز نمونامی آن خدیو فیض نشان قوت آثار خواهد بود -

مراسله (۱۴۹)

در سال بنیاد دفتر ملک مسترده که او اکل نشسته اجری باشد شش ماه به صیغه
نشی گری در آنجا مامور بوده ام و این ابتدای ملازمت بنده است چون خدمت
نامه فرسانی با طبع این سیاه نامه نساخت مانند گنجه که نادانسته سرزد
به اختیار از ان مستغنی شدم و در انشای بیکاری و امید داری شد و مدرسه

رسیدنش طریح فرموده افسر عالی تبار والا کبر جناب فرزند صاحب بهادر بر
 عجدۀ مدنی اول فارسی منصوب بوده آخر ما از عدم کفاف معیشت چنانکه مضمون
 صداقت نامه بران دال است به سفارش بهادر مدوح و نوازشش بانی مہائی علم و
 فن جناب و لکن صاحب بهادر و پیرورش با در انام حضرت صدر المہام تفریقات
 دایم اقبالہ در مدرستہ تعلیمات مدرس اول فارسی شدم و از آنجا بر سبیل تبدل
 و ترقی اندک بہ عجدۀ مدنی اول فارسی در دبستان تعلیم المعلمین تابا بن
 روز ما سورمہ تنخواد بہ خدمتی سلسلہ وار جہت شدہ مگر ما بوار آخرین ماہ ترک
 خدمت منشی گری کہ خود نگہ قلم تا امید واری مرا فریاد خاطر مبارک صدر آن علائق
 داده شد

مرا با دہ دلی بای من توان بخشید خطا نموده ام و چشم آفرین دارم

مرسلہ (۲۰۰)

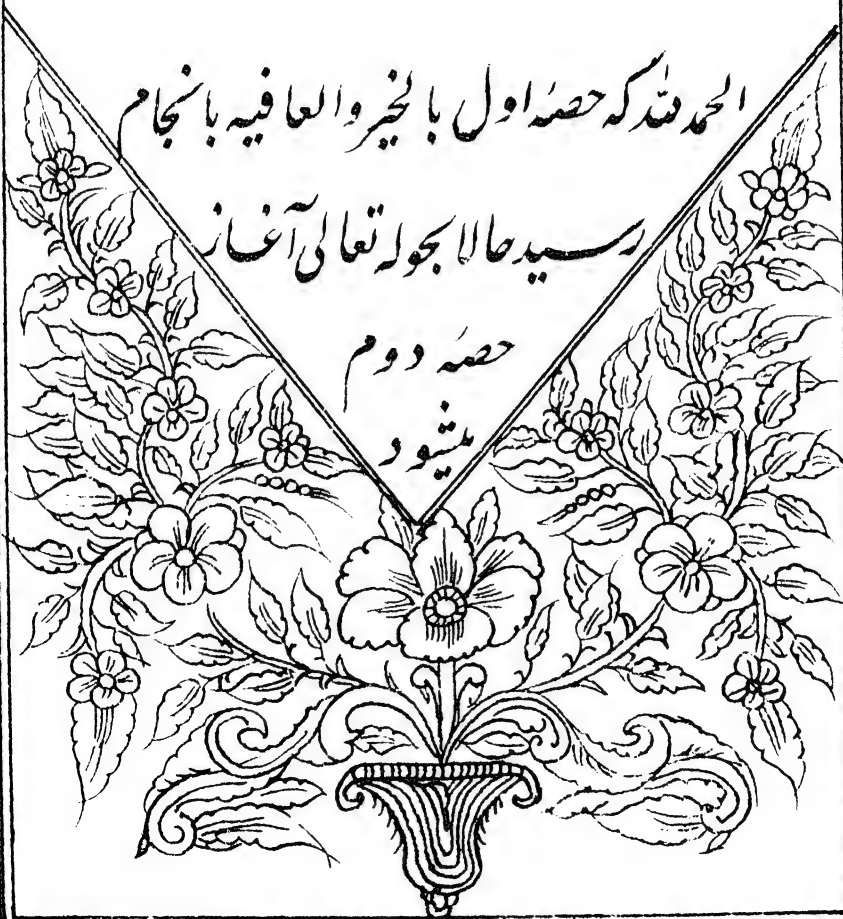
بیادری خدمت حضرت صدر المہام تقریر بندہ بدرسہ عالیہ صورت بستہ و از روی
 نامہ انگیزی مرسلہ صدر مدرس صاحب مدرسہ عالیہ موصولہ دیروزہ فرداہرستہ
 موصوفہ بیایدم رفت چون قلم چنین رفتہ لاجرم بمضمون
 برات رزق بہر جا کہ کردہ اندر قسم ضرورت است نہادن دران دیار قدم
 از خدمت قدیم معافی میجویم و یاری از درگاہ باری جستہ بسر انجام خدمت جدہ
 می پویم و اینک در خدمات بالادستان خاصہ معتمد صاحب سررشتہ

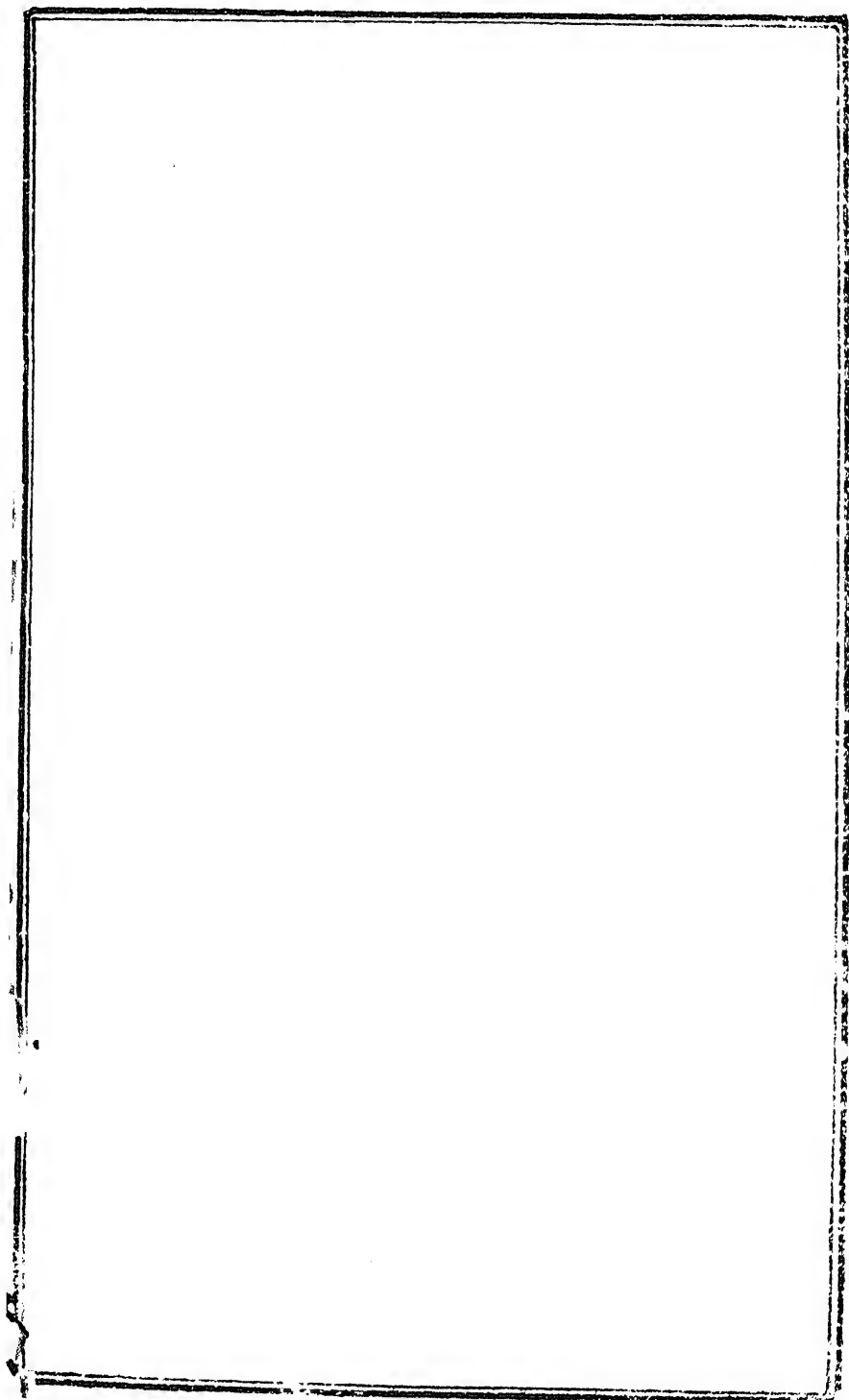
نخواستن بجای میگیریم و شکر یه موصوفین بویره ولی نعمت دیرین را حاضر
و غایب ادا اینماییم یا رب دور می این دیرینه نگو ارمایه فراموشی اندیاد
نزدیکان سه کارمباد

بایمخ

الحمد لله که حصه اول با نیر و العافیة بانجام
رسید حالا بجزوه تعالی آغاز

حصه دوم
میشود





صحت نامه گلستان شرح حصه اول

ردیف	موضوع	صفحه	موضوع	ردیف
۱	اگر	۱۳	اگر	۱۳
۲	عوضه مرسله	۸	عوضه مرسله	۱۴
۳	دید و دیدل	۷	دید و دیدل	۱۵
۴	شایق شایق	۷	شایق شایق	۱۶
۵	بتاشر بتاشر	۷	بتاشر بتاشر	۱۷
۶	منشای منشای	۴	منشای منشای	۱۸
۷	ملفی ملفی	۱۴	ملفی ملفی	۱۹
۸	خواجه خواجه	۱۳	خواجه خواجه	۲۰
۹	کر قبه کر قبه	۱۳	کر قبه کر قبه	۲۱
۱۰	کر قبه کر قبه	۱۲	کر قبه کر قبه	۲۲
۱۱	تاچار تاچار	۹	تاچار تاچار	۲۳
۱۲	درسه درسه	۱۳	درسه درسه	۲۴
۱۳	سزاوار سزاوار	۲	سزاوار سزاوار	۲۵
۱۴	بخشیه بخشیه	۶	بخشیه بخشیه	۲۶
۱۵	نه نه	۱۴	نه نه	۲۷
۱۶	دریخت دریخت	۵	دریخت دریخت	۲۸
۱۷	می گذار می گذار	۹	می گذار می گذار	۲۹
۱۸	با یا	۱۳	با یا	۳۰
۱۹	مطوبه مطوبه	۱۷	مطوبه مطوبه	۳۱
۲۰	۵۰ ۵۰	۵	۵۰ ۵۰	۳۲
۲۱	درایت درایت	۷	درایت درایت	۳۳
۲۲	۵۲ ۵۲	۱۳	۵۲ ۵۲	۳۴
۲۳	کرامت کرامت	۱۴	کرامت کرامت	۳۵
۲۴	قطعه قطعه	۶	قطعه قطعه	۳۶

صحت نامہ گلستان شریعت اول

بیماری	علاج	تعداد	قیمت	بیماری	علاج	تعداد	قیمت
بیماری	علاج	۱۱	۸۸	۳۷	بیماری	علاج	۲۵
بیماری	علاج	۱	۸۹	۳۸	بیماری	علاج	۵۵
بیماری	علاج	۱۱	۹۱	۳۹	بیماری	علاج	۶۲
بیماری	علاج	۱۲	۹۱	۴۰	بیماری	علاج	۶۲
بیماری	علاج	۱۱	۹۳	۴۱	بیماری	علاج	۶۲
بیماری	علاج	۱۷	۹۷	۴۲	بیماری	علاج	۶۲
بیماری	علاج	۲	۱۰۰	۴۳	بیماری	علاج	۶۲
بیماری	علاج	۱۱	۱۰۲	۴۴	بیماری	علاج	۶۲
بیماری	علاج	۱۰	۱۰۸	۴۵	بیماری	علاج	۶۲
بیماری	علاج	۸	۱۱۹	۴۶	بیماری	علاج	۶۲
بیماری	علاج	۸	۱۲۰	۴۷	بیماری	علاج	۶۲
بیماری	علاج	۸	۱۲۲	۴۸	بیماری	علاج	۶۲
بیماری	علاج	۷	۱۲۲	۴۹	بیماری	علاج	۶۲

مطبوعہ مطبع غزیر دکن بحسن اہتمام وزیر علی منیجر مطبعہ مذکور
واقع بازار چھتہ حیدر آباد دکن

